

# عجایبی از قرآن

تألیف:

بهمن نیک‌بین

عنوان کتاب: عجایی از قرآن  
تألیف: بهمن نیکبین  
موضوع: علوم قرآن  
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)  
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری  
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۴
تکرار آیات در قرآن .....	۶
یکی از پیشگوئی‌های قرآن .....	۱۵
پیغمبر به وسیله وحی از غیب خبر می دهد و سایط نقلیه امروزی .....	۱۸
فرمان مبارزه با بت پرستی .....	۲۰
محمد ﷺ و وحی را حفظ می شد .....	۲۲
نکته‌ای پیرامون ظاهر آیات .....	۲۵
آشکار شدن نکته‌ای دیگر .....	۲۷
وجود موجودات زنده در برخی از کرات .....	۳۱
رابطه منطقی بین آیات .....	۳۳
یاری و یآوری مؤمنین در جنگها .....	۳۵
عدم عصبیت جسمی و تقوایی در قرآن .....	۳۷
نکته دیگری از قرآن .....	۴۰
امکان سفر به کرات آسمانی .....	۴۲
نمونه‌هایی از دعوت به جستجو .....	۴۳
خبر دادن از ساخته شدن و سایط نقلیه امروزی .....	۴۹
دشمنان و دوستان محمد ﷺ .....	۵۱

- ۵۳ ..... تنگ شدن نفس در اثر صعود در آسمان
- ۵۵ ..... قلمروی قرآن.....
- ۵۷ ..... کلی‌گویی در قرآن.....
- ۵۹ ..... نکته دیگری از قرآن.....
- ۶۱ ..... وسعت نظر در قرآن.....
- ۶۴ ..... نکته دیگری از قرآن.....
- ۶۷ ..... یوم‌الآخر و یوم‌القیامه در قرآن مجید.....
- ۷۱ ..... نکته‌ای درباره حرف «و».....
- ۷۴ ..... تصحیح تورات و انجیل در قرآن.....
- ۸۱ ..... انس و جن - جن و انس.....
- ۸۳ ..... نکته دیگری از قرآن.....
- ۸۶ ..... تدبّری در قرآن.....
- ۸۸ ..... تدبّر دیگری در قرآن.....
- ۹۴ ..... حل مسئله‌ای از قرآن.....
- ۹۷ ..... حل مسئله دیگری از قرآن.....
- ۱۰۴ ..... سیری در قرآن.....
- ۱۱۱ ..... برخی از پیشگویی‌های قرآن.....
- ۱۱۲ ..... آزمون‌های قرآن.....
- ۱۱۷ ..... تغییر مکان دادن اجسام.....
- ۱۱۹ ..... سلام خدا بر لوط و یونس.....

---

---

۱۲۱	آدرسی در قرآن.....
۱۲۴	تکته دیگری از قرآن.....
۱۲۸	نظم عددی قرآن.....
۱۳۹	سیری در قرآن (از کلمه الله).....
۱۴۸	سیری در قرآن (از کلمه بسم).....
۱۵۴	سیری در قرآن (از کلمه الرحمن).....
۱۶۰	سیری در قرآن (از کلمه الرحيم).....
۱۶۶	آیات دو بدو مشابه خوشه‌ای.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## پیشگفتار

درباره قرآن، و معجزات آن، کتاب‌های زیادی نوشته شده است. برخی از نویسندگان، مانند (آربری) و (عبدالرزاق نوفل) قرآن را از جنبه عددی مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر همچون (طنطاوی)، علوم امروزی را با علوم قرآنی تطبیق نموده و به مطالب ژرفی دست یافته است. بعضی از محققین، قرآن را از جنبه ادبی مورد توجه قرار داده و به حیرت فرو رفته‌اند. و عده‌ای دیگر، هر یک از زاویه و یا زوایایی به قرآن نگریسته، و هر کدام از آن‌ها نکات جالبی را از قرآن به دست داده‌اند.

این مجموعه را که مشاهده می‌نمایید، استنباط این جانب از قرآن است و برخی از مطالب این کتاب جدید می‌باشد و به احتمال زیاد تاکنون توسط دیگران مورد بررسی قرار نگرفته است. تقاضای بنده از شما خوانندگان گرامی این است که گمان نکنید تمام نکات جالب قرآن در این کتاب آورده شده، بلکه باید عرض نمایم مطالب این کتاب چندین قطره از دریای بیکران قرآن می‌باشد. همان‌گونه که نمی‌توان سرّ عالم هستی و سیر حیات در آن را در کتابی توصیف نمود، عظمت قرآن را نیز نمی‌توان در کتابی بازنوشت، مضاف بر این که با دانش کمی که بشر دارد چگونه می‌تواند به رموز عالم هستی و هم‌چنین به تمام رموز و نکات قرآن پی ببرد و آن را بازگو نماید؟

تقاضای دیگر بنده از شما خوانندگان گرامی این است که اگر فرضاً نارسایی در این کتاب مشاهده نمودید آن را از دانش اندک مؤلف بدانید نه از قرآن.

در فصول این کتاب عجایبی از قرآن ارائه داده شده است و مخصوصاً در پنج فصل آخر که چهارفصل از آن درباره سیری در قرآن از بسم‌الله الرحمن الرحیم است که در هر فصل جریانی از عجایب قرآن نشان داده شده است و در فصل آخر کتاب که درباره آیات

دو به دو متشابه خوشه‌ای می‌باشد جریانی از اعجاز نمایانگر شده است. توصیه اینجانب به شما عزیزان این است که حتماً مطالب این پنج فصل را مطالعه فرمایید، هر چند که زبینه است تمام فصول کتاب را با دقت مطالعه نمایید.

در این فصول شما جریان‌هایی از عجایب را مشاهده می‌نمایید که معلوم نیست این عجایب تا کجا ادامه دارند و بر محققین است که راهی را که ما در هر یک از این فصول پنج‌گانه پیموده‌ایم ادامه دهند تا بالاخره دریابند که این عجایب تا کجا ادامه دارد و به کجا ختم می‌گردد.

امید داریم که کوشش ما مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد و به ما توفیق کسب علم و عمل به قرآن بیش از پیش عنایت فرماید.

بهمن نیک‌بین

۱۴۲۴ هجری قمری

۱۳۸۲ هجری شمسی

## تکرار آیات در قرآن

یکی از عجایب قرآن، تکرار آیات در آن می‌باشد، می‌دانیم رسول اکرم خواندن و نوشتن نمی‌دانسته که در قرآن به این موضوع اشاره شده است و شکی در اُمی بودن پیغمبر وجود ندارد و آنچه از آیه ۴۸ سوره عنکبوت به دست می‌آید، آن است که پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است. دلیل دیگر در بی‌سواد بودن پیغمبر کلمه (اُمی) است که در قرآن درباره پیغمبر آمده و در تواریخ اسلامی نیز به این موضوع به تأکید اشاره شده است.

محمد ﷺ کاتبین وحی داشته که آیاتی که نازل می‌شده می‌گفته و آن‌ها می‌نوشته‌اند و نام کاتبین وحی در متون اسلامی موجود است.

با توجه به این مسأله، تکرار آیات در قرآن از عجایب این کتاب می‌باشد، مثلاً می‌بینیم درباره صفات مؤمنین در سوره «مؤمنون» آمده است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ أَتَّبَعِيَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾﴾ [المؤمنون: ۵-۸].

باز می‌بینیم این آیات عیناً در «سوره‌المعارج» نیز آمده است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۹﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۱۰﴾ فَمَنْ أَتَّبَعِيَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۱۱﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [المعارج: ۲۹-۳۲].

حال یک آدم بی‌سواد در حجاز چه‌طور یادش بوده که صفات مؤمنین را در سوره‌ی مؤمنون چگونه گفته و نوشته‌اند که مثلاً دو سال بعد در سوره‌ی معارج به دقت آن را بگوید و کاتبین بنویسند؟



تکرار آیات در قرآن این یک مورد نیست که به آن اشاره کردیم؛ اگر یک مورد و چند مورد بود زیاد عجیب نبود، دهها بلکه صدها مورد است که با دقت در آن می‌بینیم از عجایب است که یک نفر فاقد سواد آن را مطرح کرده است. برخی از آیات در قرآن وجود دارد، که چند کلمه اول آن‌ها با هم یکی هستند مانند آیات زیر:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾  
[الحج: ۲۳]

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾  
[محمد: ۱۲].

این دو آیه که تا نقطه چین، عیناً همانند هم هستند در دو سوره‌ی مختلف آمده‌اند و از نقطه‌چین به بعد با هم تفاوت دارند. برخی از آیات نیز هستند که چند کلمه آخر آن‌ها با هم همسانی دارند، مانند این دو آیه:

﴿...ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعِيبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الجمعة: ۸].

﴿...ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعِيبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۹۴].

این دو آیه که در دو سوره‌ی مختلف آمده‌اند، از نقطه‌چین به بعد ۱۰ کلمه آن‌ها عیناً شبیه به یکدیگر می‌باشند.

آیاتی هستند که دو به دو عیناً شبیه به هم می‌باشند که دهها مورد آن‌ها در قرآن وجود دارد. آیاتی نیز که چند کلمه اول آن‌ها عیناً شبیه به هم و آیاتی که چند کلمه آخر آن‌ها دو به دو شبیه به هم هستند صدها مورد در قرآن وجود دارد که قرآن‌پژوهان گرامی با تحقیق در قرآن بیشتر به این مطلب پی خواهند برد.

اگر بخواهیم آیاتی که را که چندین کلمه آن‌ها شبیه به هم هستند پیدا کنیم، از کتاب «المعجم المفهرس» می‌توانیم بیشتر بهره‌جوییم.

هم‌اکنون کتاب «المعجم المفهرس» را می‌گشاییم و نمونه‌ای از آن را برای شما توضیح و باز می‌گوییم:

در کلمه (ر ج ل) آیاتی را آورده من جمله آیاتی را که چند کلمه اولشان با هم مشابهت دارند، که به دو آیه در زیر اشاره می‌شود.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ...﴾ [الأعراف: ۶۳].

﴿...أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ [الأعراف: ۶۹].

می‌بینیم کلمات این دو آیه عیناً تا نقطه چین به گونه‌ی هم هستند و همان‌طور که اشاره نمودیم صدها آیه وجود دارند که دو به دو مقداری از کلمات اول آن‌ها یا مقداری از کلمات آخر آن‌ها شبیه به هم هستند.

حال ممکن است عده‌ای سوال کنند که چرا بعضی از آیات قرآن مجید بدین گونه بیان شده است؟ مثلاً آیه‌ای در سوره‌ی معارج تکرار شده است یا آیه‌ای در سوره‌ی لقمان آمده که چند کلمه آن شبیه به آیه‌ای است که در سوره‌ی زمر آمده یا چرا آیه ۱۶۴ سوره آل‌عمران ۱۴ کلمه آخرش عین ۱۴ کلمه آخر آیه ۲ سوره‌ی جمعه است؟ که در ذیل نمونه‌ای از آن را ملاحظه می‌نمایید:

﴿...يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۴].

﴿...يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

جواب این است؛ به نظر ما این عجایب قرآن است برای این که به اهمیت موضوع بیشتر پی ببرید، مثالی می‌زنیم، «شما یکی از ترجمه‌های فارسی قرآن را که در منزل دارید باز نمایید و دو آیه زیر را در نظر بگیرد»

﴿...يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ [الحج: ۲۳].

﴿...يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ [فاطر: ۳۳].

حال این دو آیه را که یکی از آن آیه ۲۳ سوره حج است و دیگری آیه ۳۳ سوره فاطر اگر به ترجمه قرآنتان مراجعه کنید می‌بینید با این که مترجم متن عربی قرآن در مقابلش

بوده و از متن عربی ترجمه نموده، این دو آیه را که اواخر آن شبیه به هم هستند متفاوت ترجمه نموده است. اگر مترجمی بخواهد آیاتی را که شبیه به هم هستند طوری ترجمه کند که برگردان فارسی آن‌ها نیز شبیه به هم شود، باید سال‌های طولانی رنج تفحص بر خود هموار و صبر ایوب طلبد؛ مثلاً در مجموعه قرآن، اولین آیه را که ترجمه می‌کند، در همه قرآن جست‌وجو کند ببیند آیا شبیه به آن، آیه یا آیاتی وجود دارد یا نه؟ بعد اگر آن‌ها را پیدا کرد در ترجمه آن آیات عیناً این آیه‌ای که ترجمه نموده آن‌ها را ترجمه کند، بعد آیه دوم را ببیند و ترجمه نماید و بعد در همه قرآن تجسس کند و مشابه آن آیه را پیدا نماید و مانند آیه دوم آن را ترجمه کند، تازه با این روش نیز کاملاً به هدف نمی‌رسد چون برخی از آیات، چند کلمه اول آن‌ها با هم یکی است برخی از آیات چند کلمه آخر آن‌ها با هم یکی است و اصلاً مترجم گیج می‌شود و سال‌ها باید در قرآن بگردد و آیات شبیه یا اوایل آن‌ها شبیه یا اواخر آن‌ها را مشابه بیابد و چندین بار خط بزند و به ترجمه گذشته‌اش مراجعه کند تا جملات عیناً به هم دربیایند. این در صورتی است که قرآن مقابل مترجم باشد که اینکار سال‌ها وقت می‌خواهد چه رسد به پیامبری اُمی که سواد نداشته است. سوره بقره بیش از ۲۸۰ آیه دارد و در آن حرف آخر اکثر آیات «ن» می‌باشد، و سوره‌ی نساء که حرف آخر اکثر آیات در آن (ا) می‌باشد و همچنین سوره‌های دیگری که دارای قافیه می‌باشند. حال فرض کنید مترجم بخواهد علاوه بر همانندسازی آیات تکراری به فارسی، حرف آخر آیات در سوره‌ها را یکی کند، می‌بیند بسیار مشکل می‌شود و با توجه به این نکته نیز که هر کلمه قرآن روی حسابی به کار رفته است ما به عظمت قرآن و عجیب بودن آن پی می‌بریم.

خداوند می‌فرماید: «بگو اگر انس و جن جمع شوند، برای این که مانند قرآن بیاورند، هرگز نمی‌توانند! هر چند که یکدیگر را یاری نمایند.»

نمی‌دانم آیا توانسته‌ام منظورم را در این مورد رسانده باشم یا نه؟ در هر صورت در پایان این مبحث، شواهدی از صدها نمونه تکرار قسمتی از برخی آیات را می‌آوریم.

خوانندگان عزیز نیز برای تحقیق بیشتر می‌توانند به کتاب «المعجم المفهرس» مراجعه نمایند.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾﴾ [الصف: ۱].

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾﴾ [الحشر: ۱].

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف:

[۷۳].

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [هود: ۶۱].

\* \* \* \* \*

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾

[الأعراف: ۵۴].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾

[یونس: ۳].

\* \* \* \* \*

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ﴾ [فصلت: ۶].

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ...﴾ [الکهف: ۱۱۰].

\* \* \* \* \*

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُكُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾﴾ [الشعراء: ۱۲۷].

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُكُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾﴾ [الشعراء: ۱۶۴].

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [یونس: ۹۳].

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [الجنات: ۱۷].

\* \* \* \* \*

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...﴾ [الإسراء: ۳۴].

\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾ [لقمان: ۲۵].

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾ [الزمر: ۳۸].

\* \* \* \* \*

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶].

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [ال عمران: ۱۳۶].

\* \* \* \* \*

﴿...لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۶۲].

﴿...لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۷].

\* \* \* \* \*

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ [النساء: ۴۸].

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ [النساء: ۱۱۶].

\* \* \* \* \*

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أَوْنَا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ [الإسراء: ۴۹].

﴿...وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أَوْنَا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ [الإسراء: ۹۸].

\* \* \* \* \*

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...﴾ [البقرة: ۳۴].

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...﴾ [الإسراء: ۶۱].

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...﴾ [الكهف: ۵۰].

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...﴾ [طه: ۱۱۶].

\* \* \* \* \*

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [لقمان: ۴].

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۳].

\* \* \* \* \*

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۴۸].

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَلَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٩﴾﴾ [الفرقان: ۹].

\* \* \* \* \*

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [القصص: ۶۲].

\* \* \* \* \*

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [القصص: ۷۴].

\* \* \* \* \*

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ... ﴿٣٧﴾﴾ [الأعراف: ۳۷].

\* \* \* \* \*

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ... ﴿١٧﴾﴾ [یونس: ۱۷].

\* \* \* \* \*

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكَرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنَّىٰ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾﴾

[البقرة: ۴۷].

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكَرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنَّىٰ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾﴾

[البقرة: ۱۲۲].

ما تا این جا چند نمونه از آیاتی را که تمام آیه و یا قسمتی از آیه دو به دو تکرار شده بود آوردیم. صدها مورد از این گونه آیاتی که چند کلمه اول آن‌ها شبیه به هم هستند یا چند کلمه آخر آن‌ها مشابه هم هستند یا دو به دو کاملاً هم‌سان هستند در قرآن موجود می‌باشد. می‌دانیم محمد ﷺ گرفتاری زن و بچه و جنگ با کفار داشته و گرفتار قحطی بوده است و در گرمای سوزان عربستان زندگی می‌نموده و دشمنان زیادی داشته... و سواد خواندن و نوشتن نداشته است. معمولاً آن همه گرفتاری‌های دنیا در آن زمان او را به خود مشغول می‌ساخت که دیگر به یادش نمی‌آمد که فلان آیه را چگونه گفته و دیگران نوشته‌اند، که بعد از چند ماه یا چند سال دوباره مانند آن را بگوید و دیگران بنویسند. از سویی، قرآن در چند روز نازل نشده است، بلکه در مدت بیست و سه سال به تدریج بر پیامبر وحی شده است و ما می‌بینیم با توجه به تقدم و تأخر آیه‌ها، تمام قرآن از نظم و قاعده‌ای الهی برخوردار است.

وقتی انسان در قرآن تحقیق و تفحص می‌کند این مطلب اعجاب‌انگیز را درمی‌یابد.

برای اینکه مطلب در ذهن خواننده عزیز بهتر جا بیفتد، مثال دیگری می‌زنیم. بیاید کلمه هود را در قرآن در نظر بگیرید؛ این کلمه در قالب خودش به کار رفته است و خداوند که داستان هود را می‌خواهد در قرآن بگوید با کُد مخصوص خودش شروع می‌کند. «در آیه ۶۵ سوره اعراف» می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [الأعراف: ۶۵].

داستان هود در سوره‌ی هود نیز آمده است و می‌بینیم شروع داستانش یا به عبارت دیگر کُدش عیناً شبیه به آن در سوره‌ی اعراف است که آیه‌اش را ملاحظه نمودید؛ در آیه ۵۰ سوره‌ی هود می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [هود: ۵۰].

می‌بینیم تا نقطه چین شروع داستان هود در دو سوره‌ی مختلف شبیه به هم هستند. داستان نوح را نیز در نظر بگیریم در آیه «۵۹ سوره‌ی اعراف» داستان این‌گونه شروع شده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ...﴾ [الأعراف: ۵۹]. در آیه «۲۳ سوره مؤمنون» نیز که داستان نوح آمده، این‌گونه آغاز شده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ [المؤمنون: ۲۳].

حال باید توجه کرد پیغمبر چطور یادش بوده چند کلمه اول داستان هود را در سوره‌ی اعراف چگونه آغاز نموده عیناً آن را در سوره‌ی هود آغاز نماید. یا داستان نوح را با چه کُدی در سوره‌ی اعراف آغاز نموده عیناً آن را تا ۱۰ کلمه در سوره مؤمنون آغاز نماید؟ داستان شعیب و صالح و انبیای دیگر نیز در قرآن وجود دارد که در سوره‌های مختلف آمده‌اند که دو به دو، حدود ۱۰ کلمه اول آیه‌شان عیناً شبیه به هم هستند. از این نمونه‌ها صدها مورد در قرآن وجود دارد که هر گاه محققین بخواهند درمورد آن تحقیق کنند به این نتیجه خواهند رسید که این مطلب از عجایب قرآن است.

شما برای امتحان، یک جمله‌ای را بالبداهه به ذهن‌تان بیاورید و سعی کنید آن جمله را در مغزتان نگه‌دارید، خواهید دید برای فراموش نکردن آن مقداری زیادی انرژی باید به

کار ببرید تا آن را حفظ کنید و اگر گرفتاریتان زیاد باشد ممکن است آن را فراموش کنید. در صورتی که محمد صلی الله علیه و آله آنچه که مدت ۲۳ سال بر او وحی می شده از حفظ می گشته است. محمد صلی الله علیه و آله آیاتی را که بر او نازل می شده می گفته و کاتبین وحی آن‌ها را می نوشته‌اند و وقتی ما در قرآن تحقیق می کنیم مشاهده می نماییم که هر کلمه از قرآن روی حساب دقیق و معینی به کار رفته است. و همان گونه که گفته شد آیات دو به دو کاملاً مشابه یکدیگر یا آیاتی را که قسمت‌هایی از ابتدا یا انتهای آن‌ها مشابه یکدیگر است در قرآن وجود دارد.

تحقیق بیشتر در این مورد را به قرآن پژوهان و کسانی که علاقه‌مند به تفحص و غوررسی در قرآن می‌باشند می‌سپارم.



## یکی از پیشگویی‌های قرآن

در آیات ۲ تا ۶ سوره‌ی روم که در مکه نازل شده می‌فرماید:

﴿غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿۱﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۲﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۴﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵﴾﴾ [الروم: ۲-۶].

یعنی: «شکست خورد لشکر روم در نزدیک‌ترین سرزمین خود و فاتحین (ایرانیان) بعد از فتوحاتشان تا ۹ سال آینده شکست خواهند خورد. امر و فرمان گذشته و آینده در اختیار خدا می‌باشد و در آن روز مؤمنین شاد خواهند شد. آن پیروزی، به یاری خدایی است که هر که را بخواهد یاری می‌کند، و او با قدرتِ رحم‌کننده است. این وعده پیروزی، وعده خداست، و خدا خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

در این آیات می‌بینیم به صراحت فرموده که تا ۹ سال آینده لشکر روم که اکنون شکست خورده بر لشکر ایران پیروز خواهد شد و آن روز مؤمنین شاد خواهند شد و به طور قاطع فرموده که این وعده پیروزی واقع خواهد شد و خدا لشکر روم را یاری می‌کند و خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند.

در روایات و تواریخ اسلامی و غیراسلامی می‌بینیم که این پیشگویی به وقوع پیوسته است. جلال‌الدین سیوطی در تفسیر «الدر المثور» چند روایت در تأیید پیروزی روم بر ایران آورده است، من جمله: و اخرج ابن جریر عن مجاهد الم غلبت الروم الی قوله اکثر الناس لا يعلمون قال ذکر غلبه فارس اياهم و اداله الروم علی الفارس و فرح المومنون بنصرالله اهل الكتاب علی فارس من اهل الاوثان». یعنی: ابن جریر از مجاهد روایت کرده در معنی آیه «غلبت الروم تا آخر آیه» منظور شکست فارس بوده و پیروزی روم بر

فارس، مؤمنین از پیروزی روم که اهل کتاب بودند بر لشکر فارس که آتش پرست بودند شاد شدند.

در کتاب «تاریخ ایران باستان» تألیف «حسن پیرنیا» در صفحات ۱۸۷ الی ۱۹۱، در مورد شکست روم از ایران و سپس پیروز شدن روم بر ایران، مطالبی را آورده که طالبین می‌توانند به آن مراجعه نمایند و بنده برای اختصار خلاصه‌ای از آن را در این جا بیان می‌کنم.

... خسرو پرویز پادشاه ایران در سال ۶۱۷ میلادی یعنی سالی که فارس بر روم پیروز شد یعنی سالی که آیه سوره روم نازل شد، نه تنها به صلح با روم حاضر نشد، بلکه سفیر روم را به حبس انداخت و به قتل تهدیدش کرد که چرا هرقل پادشاه روم را در غل و زنجیر به نزد او نیاورده است، پس از آنکه کالسدن بزودی تسخیر شد و ایران تقریباً به حدود زمان هخامنشیان بازگشت. چون اوضاع بیزانس در این وقت بسیار بد بود، چه ارمنستان، روم و شهر و قلاع رومی در بین‌النهرین و تمام ممالک آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر جزء ایران گشته و قسطنطنیه نیز از طرف ایران و آوارها تهدید می‌شد...

تا اینجا می‌بینیم در تاریخ آمده که سپاه ایران بر روم پیروز شده و هیچ‌کس در آن زمان یعنی در سال ۶۱۷ میلادی نمی‌توانست پیش‌گویی کند که روم تا ۹ سال دیگر بر فارس پیروز می‌شود، مگر این که خدا این مطلب را بگوید. و در سوره روم مشاهده نمودیم که خداوند این مطلب را وعده فرموده است. حال ببینیم سال ۶۲۶ یعنی ۹ سال بعد از شکست روم در تاریخ ایران چه آمده است؟

سال ۶۲۶، سال وقوع پیشگویی: «خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مضطرب شده بود خواست ضربتی قطعی بر رومی‌ها وارد آورد. با این مقصود، آخرین کوشش خود را به کار برد و دو اردوی بزرگ تشکیل داد، یک اردو به تحت سرداری شاهین که مأمور شد قسطنطنیه را محاصره کند، و با آوارها متحد شده آن را بگیرد و اردوی دیگر بر ضد هرقل (پادشاه روم) بسیج نماید و هرقل قوایی برای محافظت قسطنطنیه گماشت و خود به

طرف لازیکا روانه شد و از آنجا به تفلیس حمله برد ولی موفق نشد. ساخلو قسطنطنیه با شاهین جنگ کرد به لحاظ تندبادی که مخالف بر قشون ایران وزید و خاک را به روی سپاه ایران می‌زد موفق شد شهر کالسدن را بازپس گیرد. شاهین بعد از جنگ از این جهت که مورد غضب خسرو پرویز واقع شده بود از غصه مرد و آوارها هم به قسطنطنیه حمله کردند و موفق به تسخیر آن نشدند زیرا ایرانی‌ها نتوانستند به آن‌ها کمک کنند جهت موفق نشدن ایران در این جنگ‌ها فقدان قوای دریایی بود و به عکس هرقل پادشاه روم در تمام جنگ‌ها از تسلط بیزانس از دریاها استفاده می‌کرد».

در این گزارش تاریخی می‌بینیم که در سال وعده پیروزی، روم بر ایران پیروز گشته و وعده الهی در قرآن به وقوع پیوسته است.

## پیغمبر به وسیله وحی از غیب خبر می دهد و ساین نقلیه امروزی

خداوند متعال در آیه ۱۰۱ سوره می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۱۰۱].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت می کند سوال نکنید و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود سوال کنید جواب برای شما آشکار می شود خدا از گناه سوال بی مورد شما گذشت و خداوند بردبار و آمرزنده است.»

در شأن نزول این آیه نوشته اند: برخی از اعرابی که تازه ایمان آورده بودند نزد پیغمبر می آمدند و سوالاتی از او می کردند، برخی می گفتند، ای محمد ﷺ اگر گفتم پدر من کیست؟ یا جد من کیست؟ و چه بسا حرامزادگانی در میان آن ها بودند که خود نمی دانستند و اگر از پدر خود آگاه می شدند ناراحت می شدند. یا برخی از آنان سوال می کردند که گوسفند ما چند دانه پشم دارد یا حیوانی که گم شده کجاست؟

همانگونه که مشاهده نمودیم، در این آیه آمده است که اگر هنگامی که قرآن نازل می شود سوال کنید جواب سوال شما داده خواهد شد. از ابن عباس روایت شده «قال كان قوم يسألون رسول الله استهزا فيقول الرجل من ابي و يقول الرجل تضل ناقته اين ناقتي فانزل الله فيهم هذه الايه» یعنی: «قومی برای استهزا نزد پیامبر می آمدند و می گفتند پدر من کیست؟ یا شترم گم شده کجاست؟ پس خداوند این آیه را بر آنان نازل نمود»

در آیه ای که در ابتدای بحث آوردیم، یعنی «آیه ۱۰۱ سوره مائده» می بینیم گفته شده اگر در هنگامی که قرآن دارد نازل می شود سوال کنید جواب شما داده می شود. پس معلوم می گردد حالت وحی پیامبر با حالت های دیگر او تفاوت داشته و در آن حالت توسط جبرئیل از غیب خبر می داده است. مثالی دیگر را از قرآن برایتان بگویم؛ در آیه ۳

سوره تحریم آمده:

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ زَوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [التحریم: ۳].

یعنی: «و زمانی که پیغمبر پنهانی موضوعی را به یکی از همسرانش گفت که پنهان دارد. آن زن آن موضوع را به دیگری خبر داد. به دنبال آن، خدا، پیغمبرش را به فاش ساختن آن راز آگاه ساخت و بعضی از موضوعی را که آن زن به دیگری گفته بود به پیغمبرش بازگفت و از بعضی دیگر اعراض نمود، چون پیغمبر فاش شدن آن راز را به آن زن خبر داد آن زن گفت چه کسی ترا از این موضوع آگاه ساخت؟ پیغمبر گفت: آن خدای دانای باخبر به من خبر داد.»

در این آیه می بینیم، خداوند پیغمبر را از فاش شدن آن راز توسط جبرئیل آگاه می کند. دیگر اینکه برخی از آیات، از جلسات پنهانی اهل کتاب که با یکدیگر داشتند پرده برمی دارد، مانند آیات ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ سوره بقره.

یا از سخنان پنهانی منافقین که با یکدیگر می گفتند، مانند: آیات سوره منافقین، که از این نمونه ها در قرآن فراوان است.

## فرمان مبارزه با بت پرستی

در بسیاری از آیات قرآن، دستور مبارزه با شرک و بت پرستی است. ولی آیاتی که بیشتر نظر مؤلف را جلب کرد آیات ۱۹۴ تا ۱۹۷ سوره اعراف است، که در آنها می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾ أَلَمْ يَمْشَوْا بِهَا آمَلَهُمْ أَيَّدُوا يَبْطِشُونَ بِهَا آمَلَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا آمَلَهُمْ ءَأَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ ﴿۱۹۵﴾ إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿۱۹۶﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۴-۱۹۷].

یعنی: «کسانی را که شما غیر از خدا می خوانید، بندگانی همانند شما هستند، آنها را صدا بزنید، باید شما را اجابت کنند اگر راست می گوید، آیا برای آنها پاهایی است که به وسیله آن راه بروند یا دست‌هایی که به وسیله آن چیزی را بگیرند، یا چشم‌هایی که به وسیله آن ببینند یا گوش‌هایی که به وسیله آن بشنوند؟ بگو شریکانتان را به کمک طلبید، سپس بر ضد من قیام کنید و به من مهلت ندهید. همانا یاور من آن خدایی است که نازل کرد کتاب را و او یاور صالحین است و آن کسانی را که غیر از خدا می خوانید توانایی ندارند که شما را یاری کنند و توانایی ندارند که خود را یاری کنند».

در این آیات می بینیم که گفته شده از بت‌ها کاری بر نمی آید و از بت پرستان خواسته شده اگر جرأت دارند با کمک بت‌هایشان بر ضد پیغمبر قیام کنند و بعد گفته شده هیچ کاری از بت‌ها ساخته نیست. ما اگر جامعه آن زمان مکه را در نظر بگیریم؛ با آن تعصبات شدید و با توجه به این که این آیات در مکه نازل شده، یعنی در دوران ضعف اسلام، بیشتر به اهمیت این آیات پی می بریم.

در جوامعی که افراد خرافاتی وجود دارد کسی جرأت نمی‌کند بر ضد خرافات آنها صحبت نماید، ولی می‌بینیم پیغمبری چون ابراهیم چگونه بت‌ها را تخریب کرد و از هیچ‌کس جز الله نترسید و در آیات مذکور می‌بینیم خداوند چگونه به پیغمبرش یاد می‌دهد که در هنگام ضعف، یعنی در مکه بر ضد بت‌ها قیام کند و مبارز بطلبد.

## محمد ﷺ وحی را حفظ می شد

محمد ﷺ وحی را حفظ می شد؛ با این که طبق آیه ۴۸ سوره عنکبوت نه خواندن و نه نوشتن می دانست، طبق آیه ۶ سوره ی اعلی، حافظ آیاتی می شد که به او وحی می گردید. هم چنین در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره الاسراء می فرماید: ﴿وَلَیْن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِیْ اَوْحِیْنَا اِلَیْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهٖ عَلَیْنَا وَكِیْلًا ﴿۸۶﴾ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ اِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَیْكَ كَبِیْرًا ﴿۸۷﴾ [الإسراء: ۸۶-۸۷].

یعنی: «اگر بخواهیم، آنچه را به تو وحی کرده ایم از یادت می بریم، سپس هیچ کس را بر ضد ما برای خود یاور پیدا نمی کنی، مگر اینکه رحمت پروردگارت شامل حالت شود، همانا فضل او بر تو افزون است».

در این دو آیه می بینیم خداوند فرموده چون فضلش به محمد ﷺ زیاد است آنچه را به او وحی نموده از یاد محمد ﷺ نمی زداید و در تواریخ و روایات منقول است که پیغمبر قرآن را حفظ می خواند گویی از روی لوحی دارد می خواند. حفظ کردن قرآن برای کسی که ده ها بار و بلکه صدها بار از روی قرآن می خواند ممکن است و یا برای کسی که بی سواد است و نوار قرآن را ده ها بار گوش می کند امکان دارد، ولی کسی که ادعا می نموده قرآن بر او وحی می شود و می گفته و کاتبین وحی گفته های او را می نوشته اند، و مثلاً سوره ای مانند بقره که ۲۸۶ آیه دارد، می گفته و کاتبین می نوشته اند، حفظ بودن آن سوره و تمام قرآن از عجایب است، و نیروی مافوق که الله می باشد او را یاری نموده است.

محمد ﷺ ۲۳ سال در جنگ و سختی بود. گرمای عربستان و ناراحتی های خانوادگی، قحطی و آزار مشرکین و ناراحتی های زیاد دیگر، فکر او را به خود مشغول نموده بودند. گاهی از او سوالاتی می کردند و ده ها آیه در پاسخ آن سوالات می آمد، حال با آن همه



گرفتاری، دوباره از حفظ خواندن آن آیات از عجایب است.

آنچنان که از خود قرآن برمی‌آید، پیغمبر ۲۳ سال وظیفه داشته که نیمه‌های شب بلند شود و قرآن بخواند. در آیات ۱ تا ۴ سوره مزمل که در اوایل بعثت نازل شده آمده:

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نَصْفَهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾﴾ [المزمل: ۱-۴].

یعنی «ای جامه بر خود پیچیده در شب بلند شو، نصف شب، یا کمی از آن کم کن یا مقداری به آن اضافه کن و قرآن را با تائی بخوان».

از این آیه معلوم می‌شود که پیغمبر وظیفه داشته است نیمه‌های شب قرآن را تلاوت نماید. مؤمنین هم طبق «آیه ۲۰ سوره مزمل» نیمه‌های شب برمی‌خاستند و با پیغمبر نماز و قرآن می‌خواندند.

طبق «آیه ۱۶ سوره یونس» و برخی دیگر از آیات قرآن، پیغمبر برای مؤمنین، قرآن را تلاوت می‌نموده، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا آدْرَبِكُمْ بِهِ...﴾ [یونس: ۱۶]. یعنی: «بگو اگر خدا می‌خواست، قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و خدا شما را به آن آگاه نمی‌کرد...».

از این آیه معلوم می‌شود که خداوند خواسته پیغمبر قرآن را بر مؤمنین تلاوت کند در آیه ۷۱ سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ...﴾ [یونس: ۷۱]. یعنی: «داستان نوح را بر آنها تلاوت کن...».

در آیه ۲۷ سوره‌ی کهف می‌فرماید: ﴿وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ...﴾ [الکهف: ۲۷]. یعنی: «آنچه را که از پروردگارت بر تو وحی می‌شود تلاوت کن...».

پس، به روشنی معلوم است، پیغمبر ۲۳ سال وظیفه داشته است هم در شب و هم در روز قرآن را برای مؤمنین تلاوت کند. نیمه‌های شب از خواب برخیزد و برای مؤمنین قرآن تلاوت کند، آن هم از حفظ، چون سواد خواندن و نوشتن نداشته است. حال اگر یک کلمه پس و پیش می‌گفته، مؤمنین از اطراف او متفرق می‌شدند و کفار این مطلب را

بهبانه و مستمسک قرار می‌دادند. در حالی که یک کلمه پس و پیش نگفته و مورد اعتراض واقع نشده است. به همین جهت در احادیث معتبر نقل شده است که پیغمبر وحی را حفظ می‌شده و در نمازهایش سوره‌های بلند قرآن را از حفظ می‌خوانده است. در آیه ۹۲ سوره‌ی نمل می‌فرماید: ﴿وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنْ أُهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۹۲﴾ [النمل: ۹۲]. یعنی: «بگو من مأمورم قرآن را بر شما تلاوت کنم. پس هر که هدایت شود به نفع اوست، و هر کس گمراه شود به زیان خودش است؛ و بگو من از بیم‌دهندگان هستم».

محمد ﷺ نه تنها در شب و در روز قرآن تلاوت می‌نموده، بلکه در نمازها سوره‌هایی از قرآن را می‌خوانده است. از عجایب است کسی چیزی بگوید و دیگران بنویسند و حافظ حرف‌هایی باشد که به عنوان وحی در طول ۲۳ سال گفته و نوشته‌اند و این همان فرمایش خداوند است که در قرآن به پیغمبرش فرمود: «قرآن را بر تو می‌خوانیم و آن را فراموش نمی‌کنی...».

همان‌گونه که قبلاً ملاحظه نمودید در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره الاسراء فرمود: «اگر بخواهیم آنچه را به تو وحی کردیم از یادت می‌بردیم...» و در آخر آیه فرمود: «همانا فضل خدا بر تو زیاد است.» یعنی: این که قرآن را از یادت نمی‌برد.

## نکته‌ای پیرامون ظاهر آیات

وقتی برخی از آیات مربوط به قوم بنی‌اسرائیل را که در سوره‌های مختلفی از قرآن است مورد توجه قرار دادم، واژه «غضب» نظر بنده را به خود جلب نمود، شما نیز دقت فرمایید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...﴾ [المجادلة: ۱۴].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...﴾ [المتحنه: ۱۳].

﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ...﴾ [البقرة: ۶۱].

﴿فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ...﴾ [البقرة: ۹۰].

﴿وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ [آل عمران: ۱۱۲].

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۲].

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَىٰ الْعَصْبُ أَخَذَ الْأَلْوَابُ...﴾ [الأعراف: ۱۵۴].

﴿فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ﴾ [الأنفال: ۱۶].

﴿أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي﴾ [طه: ۸۶].

در این آیات که ملاحظه نمودید، واژه «غضب» درباره بنی‌اسرائیل زیاد استعمال و به کار رفته است. وقتی آیات صفحه قبل را از سوره‌های مختلف قرآن استخراج و زیر هم قرار دادم، کلمه «غضب» جلب توجه نمود.

حال این سوال به ذهن متبادر می‌شود که خداوند در قرآن چرا واژه «غضب» را در مورد بنی‌اسرائیل زیاد به کار برده است؟ با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود «در آیه ۸۱ سوره طه» که داستان بنی‌اسرائیل است و پیش از این که گوساله‌پرست شوند را یاد می‌کند در آنجا می‌بینیم که به بنی‌اسرائیل فرموده: «کاری نکنید که مستوجب غضب من شوید.»

(گوساله پرستی نکنید.)

ما می‌دانیم بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست شدند و مستوجب «غضب» که در این آیه به آن‌ها در زمان موسی هشدار داده بود شدند. به احتمال زیاد به این دلیل است که کلمه «غضب» درباره بنی‌اسرائیل مکرر به کار رفته است. حال بد نیست آن آیه را که هشدار به بنی‌اسرائیل قبل از گوساله پرستیشان در زمان موسی است مشاهده نماییم:

در آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی طه می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ وَمَنْ يَجِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِيْ فَقَدْ هَوِيَ﴾ [طه: ۸۱]. یعنی: «... طغیان و سرکشی نکنید و گرنه مستحق غضب من می‌شوید و هر کس مستوجب غضب من شود، همانا خوار و ذلیل خواهد شد».

می‌دانیم که در زمان موسی، بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست شدند و مورد غضب خدا واقع شدند و بدین منظور است که در قرآن می‌بینیم کلمه «غضب» درباره آن‌ها زیاد به کار رفته است.

ببینید با زیر هم چیدن آیات، چه مطلبی جلب نظر کرد و وقتی به دنبال ریشه‌اش گشتیم مشاهده نمودیم در داستان بنی‌اسرائیل قبل از گوساله‌پرستیشان هشدار داده شده که کاری نکنند که مورد غضب واقع شوند و چنانچه قبلاً گفته شد کلمه غضب در آنجا ذکر شد، یعنی: «در آیه ۸۱ سوره طه» و وقتی گوساله‌پرست شدند، یعنی: «در زمان موسی» می‌بینیم مورد غضب قرار گرفتند و برای این منظور است که کلمه غضب در مورد بنی‌اسرائیل زیاد به کار رفته است. خداوند در هیچ‌جا نفرموده من کلمه غضب را در مورد بنی‌اسرائیل زیاد به کار می‌برم ولی با دقت در آیات قرآن و زیر هم قرار دادن آیات از سوره‌های مختلف این نکته آشکار شد. و به درستی درمی‌یابیم در قرآن هر کلمه روی حساب معینی به کار رفته است.

## آشکار شدن نکته‌ای دیگر

در چند مورد، وقتی آیاتی را که در یک مورد نازل شده‌اند پیدا کرده و زیر هم قرار دادم، نکته‌ای به دست آمد، که در نظر اول زیاد آشکار نبود به طور مثال در «سوره شعرا» وقتی آیات مربوط به داستان انبیاء را زیر هم قرار می‌دهیم، نکته جدیدی آشکار می‌شود، در این مورد دقت بفرمایید:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٥٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٥٦﴾﴾ [الشعراء: ١٥٥-١٥٦].

﴿كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾﴾ [الشعراء: ١٢٣-١٢٤].

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾﴾ [الشعراء: ١٤١-١٤٢].

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾﴾ [الشعراء: ١٦٠-١٦١].

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [الشعراء: ١٧٦-١٧٧].

اگر به این آیات که در سوره‌ی شعرا است توجه نمایید؛ مشاهده می‌نمایید، در شروع داستان انبیاء در سوره‌ی شعرا که از نوح شروع نموده است، «اذقال لهم اخوهم» وجود دارد ولی در مورد شعیب کلمه «اخو» وجود ندارد.

با زیر هم قرار دادن آیات، این مطلب برای ما روشن شد حال ببینیم چرا کلمه «اخو» در مورد شعیب به کار نرفته است؟ آیا در جای دیگر قرآن که صحبت از شعیب است، کلمه «اخو» به کار رفته است یا نه؟

با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود در «آیات ٨٥ سوره اعراف» و «٨٤ سوره هود» و «٣٦

سوره عنکبوت» کلمه «اخو» به معنی برادر در مورد شعیب به کار رفته است.

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [الأعراف:

[۸۵].

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [هود: ۸۴].

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾ [العنکبوت: ۳۶].

می‌بینید در ۳ آیه‌ای از سوره‌های مختلف که درباره شعیب است، کلمه «اخوا» وجود دارد. حال سوال این است چرا در سوره‌ی شعرا درباره شعیب کلمه «اخو» یا «اخوا» که به یک معنی هستند وجود ندارد؟

با مطالعه تاریخ معلوم می‌شود شعیب اهل مدین بوده و آنجا که خداوند، صحبت از تبلیغ شعیب در مدین را می‌فرماید، کلمه «اخوا» را به کار می‌برد. همان‌گونه که در این سه آیه مشاهده نمودید. ولی می‌بینیم در سوره‌ی شعرا می‌فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لُكَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۶﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾﴾ [الشعراء: ۱۷۶-۱۷۷].

در این آیه اگر دقت کنیم مشاهده می‌نماییم صحبت از شهر مدین نیست بلکه سخن از شهر «ایکه» است؛ و چون شعیب اهل شهر «ایکه» که در ۱۰ کیلومتری شهر مدین است نبوده، کلمه «اخو» در آیه ۱۷۷ سوره شعرا درباره او به کار نرفته است.

بینید چقدر این مسأله دقیق و ظریف است و با زیرهم قراردادن آیات چه نکات دقیق پنهانی آشکار می‌گردد!

نکته دیگری نیز با زیر هم قرار دادن آیات در مورد شعیب آشکار می‌شود، و آن اینکه، چنانچه قبلاً مشاهده نمودید در ۳ سوره مختلف از قرآن داستان شعیب آمده که شروع چند کلمه اول آیات آن‌ها شبیه به هم هستند، اکنون به آن آیات دقت بفرمایید:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [هود: ۸۴].

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [الأعراف:

[۸۵].

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾ [العنكبوت: ۳۶].

وقتی این ۳ آیه را که در ۳ سوره مختلف است زیر هم قرار دادیم، مشاهده نمودیم، دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند ولی آیه ۳۶ عنكبوت، از ابتدا تا «اعبدواالله» شبیه دو آیه قبل است، (به جز حرف «ف» که در فقال آمده است) ولی «مالکم من اله غیره» ندارد و به جای آن «و ارجوا الیوم...» دارد، حال دلیلش چیست؟ جواب این است که در دو آیه قبل، یعنی (آیه ۸۴ سوره هود و ۸۵ اعراف، می‌بینیم آمده: ﴿قَالَ يَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ ولی در آیه سوم یعنی آیه ۳۶ سوره عنكبوت چنانچه ملاحظه نمودید، آمده: ﴿فَقَالَ يَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللَّهَ﴾

ملاحظه می‌کنید یک حرف «ف» بیشتر دارد و هر چه هست در مورد این حرف «ف» است. با دقت در کتب لغت معلوم می‌شود این «ف» منتج است یعنی: خداوند دارد نتیجه یا خلاصه صحبت شعیب را می‌گوید و به جای قال می‌فرماید: «فقال» و برای این است که دو آیه قبل تا نقطه‌چین عیناً شبیه به هم هستند و در این آیه به جای «مالکم من اله غیره...» جمله «و ارجوا الیوم...» آمده است.

بینید، با زیر هم قرار دادن آیات از سوره‌های مختلف چه نکات ظریف و دقیقی به دست می‌آید.

نکته دیگری را که در این مورد باید مورد توجه قرار دهیم و در اوایل این کتاب عرض نمودم، تکرار قسمتی از یک آیه است. همان‌گونه که مشاهده نمودید برای پیدا نمودن این که چرا در مورد شعیب در سوره‌ی شعرا کلمه «اخو» نیامده؟ در سوره‌های دیگر دقت شد و آیاتی که داستان شعیب در آن‌ها شروع می‌شد آورده شد و ملاحظه نمودید که شروع ۹ کلمه اول آن ۳ آیه عیناً مثل هم می‌باشند، (به جز حرف «ف» در آیه ۳۶ عنكبوت) و حرف «ف» که در آیه سوم وجود دارد و در دو آیه قبل نیست روی حساب خاصی به کار برده شده است که در قبل درباره آن سخن راندیم.

همان‌گونه که در مبحث تکرار آیات عرض نمودم یک مورد و دو مورد این تکرار

آیات یا تکرار کلماتی از آیات وجود ندارد بلکه صدها مورد است که از عجایب قرآن است و با توجه به این که محمد صلی الله علیه و آله سوره‌ها را می‌گفته و می‌نوشته‌اند و حرف آخر آیات دارای قافیه است، مثلاً در سوره‌ی بقره حرف آخر اکثر آیه‌ها «ن» می‌باشد و پیغمبر نمی‌توانسته به کاتبین وحی بگوید آیه را خط بزن و جور دیگری بنویس و پیوسته و بدون تأنی باید می‌گفته و با توجه به معانی عالی قرآن و هزاران نکته و معنی و اعجاز، قرآن جز وحی الهی چیزی نمی‌باشد، که بنده به قطره‌ای از دریا اشاره نمودم.



## وجود موجودات زنده در برخی از کرات

در آیه ۲۹ سوره شوری آمده: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ يَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۲۹].

یعنی: «و از نشانه‌های خدا خلق کردن آسمان‌ها و زمین است و پراکنده نمودن «دابه» در آن دو می‌باشد و او بر گردآوری آن‌ها هر گاه بخواهد قادر است».

در این آیه همانگونه که مشاهده نمودید، فرموده، خداوند در آسمان‌ها و زمین «دابه» را پراکنده کرده است. هم‌چنین در آیه ۴۵ سوره‌ی نور آمده: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [نور: ۴۵].

یعنی: «و خداوند تمام «دابه‌ها» را از آب آفرید و از «دابه‌ها» گروهی هستند که روی شکم راه می‌روند و گروهی دیگر با دوپا راه می‌روند و گروهی دیگر با چهار دست و پا راه می‌روند...».

از این آیه معلوم می‌شود «دابه» جانوری است که راه می‌رود، و ما در زمین «دابه» را می‌بینیم و در قرآن چنانچه مشاهده نمودید، خداوند فرموده، در آسمان‌ها و زمین «دابه» را قرار داده است. پس معلوم می‌شود در برخی از کرات دیگر موجوداتی که زنده‌اند و راه می‌روند وجود دارد. حال ممکن است بعضی تصور کنند مقصود از «دابه» در آسمان‌ها پرنده‌گان می‌باشند و در جواب باید عرض کنم اگر در آیه مذکوره دقت کنیم کلمه «السموات» به معنی آسمان‌ها آمده است و فرموده، در آسمان‌ها «دابه» را گسترانیده و نفرموده در «سما» (آسمان) دابه را گسترانیده و اگر دقت نمایم درباره پرواز پرنده‌گان در آسمان کلمه «سما» آمده است. مثلاً در این باره در آیه ۷۹ سوره نحل می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ...﴾ [النحل: ۷۹].

یعنی: «آیا به پرندگان که در جو آسمان پرواز می‌کنند نمی‌نگرند؟...». پس می‌بینیم در قرآن در اینجا که مقصود آسمان پایین است، کلمه سماء آمده ولی در آن آیه که در ابتدای این بحث مشاهده نمودید یعنی آیه ۲۹ سوره شوری، کلمه «سماوات» به معنی «آسمان‌ها» آمده است، و فرموده، در آسمان‌ها و زمین دابّه را پراکنده نموده است، حال ممکن است برخی تصویر کنند منظور از دابّه در آسمان‌ها ملائکه هستند ولی به نظر ما این طور نیست چنانکه در آیات در این مبحث مشاهده نمودید، خداوند فرمود: تمام دابّه‌ها را از آب آفریده است، در صورتی که ملائکه از آب آفریده نشده‌اند. دوم این که در قرآن بین ملائکه و دابّه فرق گذاشته شده است. در آیه ۴۹ سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

﴿[النحل: ۴۹].﴾

یعنی: «برای خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است از «دابّه» و ملائکه سجده می‌کنند و تکبر نمی‌کنند».

در این آیه می‌بینیم میان «دابّه» و ملائکه فرق گذاشته شده و منظور از «دابّه» ملائکه نیست.

پس به روشنی معلوم است که در قرآن گفته شده در برخی از کرات آسمان موجودات زنده وجود دارند که از آب، خلق شده‌اند.

## رابطه منطقی بین آیات

در منطق ریاضی این مطلب وجود دارد که اگر:

$$\begin{cases} X + Y = M \\ X + Y = N \end{cases}$$

باشد، نتیجه می‌شود که،  $M=N$  است. این مطلب نیز در قرآن وجود دارد. مثلاً در آیه

۴۷ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید:

﴿...وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۷].

و در آیه ۴۹ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید:

﴿...وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۹].

از آیه ۴۷ نتیجه می‌گیریم که فقط کافران در آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند. و از آیه

۴۹ نتیجه می‌گیریم که فقط ظالمان در آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند.

حال این سوال مطرح می‌شود چرا در آیه ۴۷ سوره‌ی عنکبوت فرموده: فقط کافران در

آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند و در آیه ۴۹ همان سوره فرموده: فقط ظالمان در آیات خدا

ستیزه‌جویی می‌کنند؟

جواب این است که اگر این دو آیه را مانند دستگاه دو معادله دو مجهولی قرار دهیم،

برای حل سؤالمان باید  $M=N$  باشد، یعنی: «کافرون مساوی با ظالمون» شود و می‌بینیم

این جواب در قرآن وجود دارد و خداوند در آیه ۲۵۴ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «...

وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یعنی: کافرون همان ظالمون هستند. یعنی  $M$  مساوی با  $N$

با استفاده از آیات قرآن می‌توان دستگاه دو معادله دو مجهولی تنظیم کرد و جوابش را

از قرآن به دست آورد. مثلاً در آیه ۱۹ سوره آل‌عمران می‌فرماید:

﴿...وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...﴾

[آل‌عمران: ۱۹].

و در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید:

﴿...وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ...﴾ [البقرة:

۲۱۳].

در آیه ۱۹ سوره آل عمران می‌بینیم می‌فرماید: بعد از این که «علم» برایشان آمد اختلاف کردند و در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌بینیم می‌فرماید: بعد از این که «بیّنات» برایشان آمد اختلاف کردند. و طبق دستگاه دو معادله دو مجهولی باید علم مساوی با بیّنات باشد. حال ببینیم آیا در جای دیگر قرآن این معادله را حل نموده یعنی فرموده: علم = بیّنات؟

با تدبّر در قرآن متوجه می‌شویم در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده: ﴿...فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُو قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۵۹]. یعنی: «هنگامی که مطلب برای ابراهیم روشن گشت گفت دانستم خداوند بر هر چیز قادر است».

در این آیه می‌بینیم دو کلمه بینه و علم آمده‌اند و نشان می‌دهد بعد از آمدن بیّنه، علم حاصل می‌شود، یعنی بیّنه = علم در این مورد مثال‌های دیگری هست که قرآن حل نموده است، که تحقیق بیشتر را به عهده خوانندگان فرهیخته قرآن‌پژوه می‌سپاریم.

در خاتمه باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که آیات قرآن از نظر معنی وسیع‌تر از آن است که آن‌ها را در چهارچوب ریاضیات محصور نماییم. در دستگاه معادله‌ای که ذکر نمودیم  $N$  نیز مساوی با  $M$  خواهد بود، یعنی ظالمین = کافرین می‌باشد. ولی می‌بینیم در قرآن گفته نشده ظالمین همان کافرینند بلکه گفته شده کافرین همان ظالمین هستند و چه بسا ظالمی که کافر نباشد و ظالم و کافر نیز به معانی مختلفی در قرآن آمده‌اند. و باید توجه داشته باشیم که به یک بُعد از قضیه نگاه نموده‌ایم و آن را در دستگاه دو معادله دو مجهولی آوردیم و آیات قرآن ابعاد دیگری نیز دارد که والاتر از فرمول‌های ریاضی است و همه ابعادش در فرمول‌های ریاضی نمی‌گنجد.

## یاری و یآوری مؤمنین در جنگ‌ها

خداوند در برخی از جنگ‌ها مؤمنین را یاری نموده است، در آیات ۹ تا ۱۱ سوره‌ی احزاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مِنَ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾﴾ [الأحزاب: ۹-۱۱].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود بیاد آورید، آنگاه که لشکریان کفار به سوی شما آمدند. پس ما به سوی آن‌ها باد و لشکریانی را که نمی‌دیدید فرستادیم و همانا خدا به آنچه انجام می‌دادید بینا بود. آنگاه که لشکر کفار از بالا و از پایین بر شما حمله‌ور شدند و چشم‌ها حیران شد و جان‌ها به گلو رسید و به وعده خدا گمان‌های مختلف بردید، در آنجا مؤمنان امتحان شدند و به شدت لرزیدند.»

در این آیات می‌بینیم که در جنگ، مؤمنین از بالا و از پایین مورد محاصره دشمن قرار گرفته بودند و از ترس می‌لرزیدند و خداوند به وسیله باد و لشکریانی که نمی‌دیدند جنگ را به نفع آن‌ها تغییر داده است و این فرستادن باد و لشکریان غیبی را در این آیات از نعمت‌های خود بر مؤمنین می‌داند بار دیگر در جنگ بدر مؤمنان یاری شدند. چنانچه از آیات ۹ تا ۱۲ سوره‌ی انفال برمی‌آید در جنگ بدر که مؤمنان در حال شکست بودند از خداوند خواستند آن‌ها را یاری کند و خداوند برای این که ایمان مؤمنین را افزون کند و قلب‌های آن‌ها را مطمئن سازد و آن‌ها را یاری نماید، هزار ملائکه فرستاد تا آن‌ها را یاری کنند. حال به آیاتی در این مورد توجه نمایید:

﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ ﴿۱۱﴾ [الأنفال: ۹-۱۰].

یعنی: «به یاد آورید، آن زمانی را که طلب یاری کردید از پروردگارتان، پس دعای شما را قبول کرد و گفت من یاری کننده شما هستم به هزار ملائکه در ردیف یکدیگر، و آن را فقط برای مزده قرار داد تا دل‌هایتان مطمئن شود و یآوری به جز از جانب خدا برای شما نیست. همانا خدا با قدرت با حکمت می‌باشد».

در این آیه می‌بینیم خداوند دعای مؤمنین را اجابت کرده و به آن‌ها مزده یاری به وسیله ملائکه را داده است.

در آیه ۱۲ همین سوره، یعنی سوره انفال می‌فرماید: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿۱۲﴾ [الأنفال: ۱۲].

یعنی: «آنگاه که پروردگار تو به ملائکه وحی کرد که من یار شما هستم، پس مؤمنین را ثابت قدم کنید، در دل‌های کفار ترس انداخته می‌شود، بالای گردن‌های کفار و سر انگشتان آن‌ها را بزنید».

در تمام تواریخ معتبر، یاری شدن مؤمنین در روز جنگ بدر توسط ملائکه ذکر شده است. در سیره‌ی ابن هشام که از قدیمی‌ترین سیره‌هایی است که نوشته شده، در صفحه ۳۳ ترجمه سیره ابن هشام در این باره آمده: «از ابی‌داوود ما زنی که در جنگ بدر جزء لشکر اسلام بود روایت می‌کند که می‌گفت: من در روز جنگ بدر، مردی از مشرکین را تعقیب می‌کردم تا او را بکشم، هنوز به او نرسیده و شمشیر را به او نزده بودم که دیدم سرش افتاد و از این جریان دانستم که دیگری او را کشت».

و همچنین در صفحه ۳۳ از ابن عباس روایت می‌کند که می‌گفت: جز در جنگ بدر فرشتگان دست به کار جنگ و زد و خورد نشدند و در آن روز بود که به مقاتله دست زدند، در جنگ‌های دیگر به عنوان پشتیبان و کمک می‌آمدند بی‌آنکه زد و خوردی انجام دهند.

## عدم عصبیت جسمی و تقوایی در قرآن

اکثر انسان‌ها به دلیل این که هوای نفس بر آنان غالب است عصبیت قدرت جسمی دارند، شما در جوامع بشری به افرادی که از هدایت کمتری برخوردارند اگر بنگرید، می‌بینید بیشتر به زور بازوی خود می‌نازند. اگر دقت کنید جاهل‌ها، قلدرها، بی‌منطق‌ها، اهل دعوا و زورگویی می‌باشند و به قدرت بدنی خود مغرورند. در زمان رسول خدا نیز برخی از اعراب به قدرت بدنی و زور بازوی خود می‌نازیدند و از وجود دختر برای این که نشانه قدرت جسمی نیست متنفر بودند و دختران را زنده به گور می‌کردند و هر قبیله که تعداد پسرانش بیشتر بود بیشتر احساس غرور می‌کرد. محمد صلی الله علیه و آله نیز اگر تحت تأثیر دنیای خاکی و محیط مکه بود باید چنین فکری می‌داشت، ولی وحی قرآن که به او می‌رسید به گونه‌ای دیگر بود و از تعصبات این عالم خاکی به دور بود.

انسان اگر کتابی بنگارد که داستان قهرمانان را در آن بیاورد، همانند: شاهنامه فردوسی، سعی می‌کند یک شخصیت خیالی مانند رستم در کتابش بیاورد که از همه نیرومندتر است و هرگز از کسی نمی‌ترسد، همه را بر زمین می‌زند و حتی در پیری فرزندش را بر زمین می‌زند و می‌کشد و در داستان نویسندگان ایرانی و خارجی از این قهرمانان خیالی زیاد است. ولی وقتی در قرآن کریم می‌نگریم می‌بینیم مطلب از نوع دیگری است و عصبیت جسمی درباره انبیاء به کار نرفته است.

در آیه ۴ سوره مریم می‌بینیم که زکریا به خدا عرض نموده: «خدایا استخوانم سست شده و موهام سپید گشته...» می‌بینیم این واقعیت درباره زکریا که پیغمبر بوده گفته شده است و نخواستند هم‌چون رستم شخصیت خیالی از او ساخته شود. یا در مورد لوط که از انبیاء است در آیه ۸۰ سوره هود گفته شده که وقتی قومش به در منزلش ریختند تا آن فرشتگان را که به صورت پسران درآمده بودند با خود ببرند، گفت: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ

قُوَّةٌ أَوْ ءَاوِيٍّ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿۸۰﴾ [هود: ۸۰].

یعنی: «گفت ای کاش زورم به شما می‌رسید یا از دست شما می‌توانستم به پناهگاهی امن پناه ببرم» می‌بینیم در اینجا نیز به ضعف جسمی لوط اشاره شده است که از نظر قدرت جسمی زورش به کسانی که به درب خانه‌اش ریخته بودند نمی‌رسید. در مورد محمد ﷺ که پیغمبر ما است ببینید در قرآن چه آمده است؟ در سوره‌ی کهف آیه ۱۸ می‌فرماید: ﴿...لَوْ أَظْلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا﴾ [الکهف: ۱۸].  
یعنی: «... اگر از حال اصحاب کهف (در آن غار تاریک) با خبر می‌شدی، از ترس از آن‌ها می‌گریختی و وحشت تمام وجودت را فرا می‌گرفت».

در این آیه خداوند منظره وحشتناک اصحاب کهف را که در غار تاریک خوابیده بودند و چشمانشان باز بوده برای پیغمبر مجسم می‌کند. ولی در قاموس انسان‌های جاهل، ترس چیز بدی است آن هم ترس از خفته‌ای شبیه به مرده، آن هم در غار، ولی در این آیه مشاهده نمودیم که به پیغمبر گفته شد: «اگر اصحاب کهف را (در آن غار) می‌دیدي از ترس فرار می‌کردی و ترس تمام وجودت را فرا می‌گرفت».

در مورد تقوی نیز چنین است، اگر بخواهیم در وصف انسان زاهدی کتابی بنویسیم در حق او غلو می‌کنیم و او را معصوم جلوه می‌دهیم، و امکان انجام هیچ عمل خطایی را به او نمی‌دهیم. ولی در قرآن می‌بینیم غرور به تقوی در مورد انبیاء به کار نرفته است. اگر به داستان آدم در قرآن نگاه کنیم می‌بینیم بعد از آن که از آن درخت ممنوعه خوردند گفتند: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾﴾ [الأعراف: ۲۳].

یعنی: «(آدم و حوا) گفتند: پروردگارا ما به خود ظلم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود».

یا در مورد موسی که از انبیاء است در آیه ۱۶ سوره قصص آمده که در اثر قتل غیر عمدی که مرتکب شد، از خداوند طلب آمرزش کرد و هم‌چنین یونس در اثر یأس از



ایمان قومش، داخل شکم ماهی گردید و مدتی در شکم ماهی ماند و خداوند درباره او در قرآن می‌فرماید: ﴿وَذَا التُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُعْضَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸].

یعنی: «و آن‌گاه که یونس غضبناک از قومش دور شد و گمان نمود بر او قدرت نداریم (بعد از گرفتار شدنش در شکم ماهی) ندا درداد به این‌که، خدایا معبودی جز تو نیست، منزهی تو (از عیوب)، من از ظالمین بودم. پس دعایش را اجابت نمودیم و او را از غم نجات دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

در این آیه می‌بینیم یونس در شکم ماهی اعتراف به ظالم بودن خود نموده که همان دست کشیدن از هدایت نمودن قومش بوده است و خداوند گفته او را در قرآن آورده است، هر چند که یونس از رسولان الهی بوده و ظالم نبوده است. یا در مورد رسول گرامی اسلام که پیامبر ما مسلمین است، در آیه ۱ سوره تحریم آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ...﴾ [التحریم] ۱.

یعنی: «ای پیغمبر چرا چیزهایی را که خدا برایت حلال نموده بر خودت حرام می‌کنی تا خشنودی همسرانت را به دست آوری...».

با اینکه پیامبران از روی عمد، خطایی انجام نمی‌دادند و معصوم بودند، ترک اولای آن‌ها در قرآن گناهی برایشان ذکر شده است و این مطلب نشان می‌دهد قرآن از تعصبات بشری بدور است.

## نکته دیگری از قرآن

می‌دانیم رسول گرامی اسلامی دشمنان زیادی داشت و سختی‌های زیادی در زندگی کشید و از طرفی مؤمنین و منافقین دورش جمع شده بودند، معمولاً اگر انسانی دشمنان زیادی داشته باشد و هم‌چنین پیروانی در اطرافش باشند و مقاصد دنیایی داشته باشد و دروغگو هم باشد سعی می‌کند با بزرگ جلوه دادن خود در نظر دوستان و دشمنانش بزرگ جلوه کند و به جاه‌طلبی‌های دنیایی خود برسد. ولی در قرآن می‌دانیم مطلب از نوع دیگری می‌باشد و در برخی از آیات، رسول‌الله مورد سرزنش قرار گرفته است.

در آیه ۴۳ سوره‌ی توبه آمده: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ﴾ [التوبة: ۴۳].

یعنی: «خدا از گناهت بگذرد چرا به آنها پیش از آنکه راستگو از دروغگو برایت شناخته شود اجازه دادی؟».

این آیه در این باره نازل شده که پیغمبر در جنگ تبوک کسانی را که عذر می‌آوردند تا به جنگ نروند اجازه نرفتن به جبهه جنگ می‌داد و در میان آنها منافقانی بودند که اگر هم به آنها اجازه نمی‌داد باز هم به جنگ نمی‌رفتند و در این آیه می‌بینیم خداوند متعال از محمد ﷺ انتقاد می‌کند که چرا به منافقان اجازه نرفتن به جنگ را داده است.

یا در آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء می‌بینیم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا﴾ [۷۳] ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتُمْ تَرَكُّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ [۷۴] ﴿إِذَا لَا أَذَقْنَكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمٰتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۷۳-۷۵].

یعنی: «نزدیک بود تا طایفه‌ی تو را از آنچه به تو وحی کردیم منحرف بکنند تا اینکه بر ما به غیر از آنچه که به سوی تو وحی می‌شود دروغ ببندی و آنگاه تو را دوست خود بگیرند. و

اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم نزدیک بود کمی به آن‌ها تمایل پیدا کنی و اگر این چنین می‌شد عذاب دنیا و آخرت را دو برابر به تو می‌چشاندیم و برای خود یآوری پیدا نمی‌نمودی.»

در آیه فوق می‌بینیم پیغمبر نزدیک بوده کمی میل به کفار پیدا کند ولی در اثر یاری و هدایت خداوند ثابت قدم شده و تمایل به کفار نشان نداده است. یا در «سوره عبس»، محمد ﷺ مورد سرزنش قرار گرفته که چرا به کور اخم نموده است.

لازم به یادآوری است که انبیاء معصوم بودند و به عمد گناهی انجام نمی‌دادند. مثلاً یک باری که پیامبر گفت: «متی نصرالله...» یعنی: «نصرت الهی چه موقع خواهد بود؟...» همین برای او گناه محسوب شده است. یا اخم نمودن به کور که چشم ندارد و نمی‌بیند، گناهی نیست، ولی خداوند او را سرزنش نموده است. از طرفی در قرآن از پیغمبر و اخلاق او نیز تعریف شده و هم‌چنین از ایمان و تقوای او.

به نظر ما سرزنش‌هایی که پیغمبر در قرآن شده، حاکی از این است که، قدرت برتر که خدا می‌باشد، این آیات را در قرآن به او وحی نموده است.

## امکان سفر به کرات آسمانی

به نظر می‌رسد «آیه ۳۳ سوره الرحمن» درباره امکان عبور از جوّ زمین می‌باشد و می‌فرماید: ﴿يَمَعَشَرِ الْجَبِّ وَالْإِنْسِ إِنْ أُسْتَطِعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ [الرحمن: ۳۳].

یعنی: «ای گروه جن و انس، اگر توانایی دارید که از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید ولیکن نمی‌توانید بگذرید، مگر بوسیله سلطان».

در این آیه می‌بینیم گفته شده نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر بوسیله سلطان. یعنی اگر سلطان داشته باشید می‌توانید عبور کنید. اگر گفته شده بود شما هرگز نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید، در زمان ما که سفینه‌های فضایی به ماه و نزدیک مشتری می‌روند این سوال مطرح می‌شد که چرا فرموده شما نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها عبور کنید؟ ولی می‌بینیم در آیه گفته شده: «شما نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر بوسیله سلطان».

مفسرین کلمه «سلطان» را قدرت عظیم مادی و علمی معنی نموده‌اند و ما در این زمان می‌بینیم که با پیشرفت علم توانسته‌اند وسایلی بسازند که از جو زمین عبور کنند و به ماه و نزدیک مریخ بروند. با توجه به این که در زمان پیغمبر کسی احتمال نمی‌داد که حتی بتواند ده متر از زمین بالا برود این آیه یکی از نکات قرآن می‌باشد.

## نمونه‌هایی از دعوت به جستجو

معمولاً اگر کسی به دروغ ادعایی کند، برای این که زودتر به مقاصدش برسد سعی می‌کند پیروانش را کور و کر بار بیاورد آن‌ها را از حیث تعقل محدود کند، قدرت انتقاد را از آن‌ها بگیرد کاری کند که پیروانش اصلاً درباره درستی و نادرستی گفتارش نیندیشند و به خود اجازه ندهند که درباره او فکر کنند. اگر کتابی نوشته به خود اجازه ندهند درباره آن فکر کنند بلکه کورکورانه آن کتاب را قبول نمایند، تا او بتواند زودتر به مقاصد دنیایی‌اش برسد. ولی در قرآن می‌بینیم مطلب جور دیگری است و هدف چیز دیگری است، که حال به چند مورد می‌پردازیم.

۱- سفارش به زیر سوال بردن شخصیت محمد ﷺ

در آیه ۴۶ سوره سبا می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثَنَىٰ وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾﴾ [سبأ: ۴۶].

یعنی: «ای محمد ﷺ بگو شما را به یک چیز سفارش می‌کنم و آن این است که برای خدا دو نفر دو نفر یا به تنهایی قیام کنید، سپس تفکر کنید تا ببینید در وجود دوستان محمد دیوانگی نیست، او فقط شما را از عذابی که در اثر نافرمانی در پیش دارید، بیم می‌دهد».

در این آیه می‌بینیم سفارش شده که معاصرین محمد ﷺ شخصیت پیغمبر را زیر سوال ببرند. و اگر نقصی در شخصیت محمد ﷺ بود هیچ‌گاه این‌گونه زیر سوال برده نمی‌شد.

۲- امر به تفکر در قرآن

ده‌ها آیه در قرآن وجود دارد که مؤمنین را توجه داده تا از قرآن پیروی کنند. در برخی از آن آیات، از مردم خواسته شده است اگر می‌توانند یک سوره مانند قرآن بیاورند. در آیه

(۸۸ سوره اسراء) گفته شده: «بگو اگر انس و جن، جمع شوند برای اینکه مانند این قرآن بیاورند هرگز نمی‌توانند حتی اگر یکدیگر را در این کار یاری نمایند».

در آیه (۸۲ سوره نساء) گفته شده است: «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند تا دریابند اگر غیر از خدا آن را فرستاده بود در آن اختلاف زیادی می‌دیدند».

در بعضی از آیات قرآن مبارز طلبیده و در چندین آیه از قرآن به مؤمنین تأکید شده تا می‌توانند قرآن بخوانند. قرآن هدایت برای مردم ذکر شده است، خلاصه خداوند در آیات زیادی مردم را متوجه قرآن می‌نماید. واقعاً وقتی که انسان در قرآن فرو می‌رود می‌بیند کتاب اعجاب‌انگیزی است و متأسفانه این حقیر را یارا و توان آن نیست تا استنباطات خود را آن سان که سزاوار و شایسته کلام خداست به زیور کلام بیارایم.

### ۳- امر نمودن به یهودیان برای آوردن دلیل از تورات

اگر کسی، به دروغ ادعایی کند و سواد هم نداشته باشد، سعی می‌کند در مسائلی که عالمانی در آن مسائل وجود دارند وارد نشود و اگر وارد شود معلوم است حرف‌هایش چه از آب درمی‌آید. مثل این که من و شما اگر از اتم چیزی ندانیم بخواهیم برای استادان رشته اتم‌شناسی درباره اتم، کلاس درسی بگذاریم. در محیط مدینه، علمای یهود و نصاری وجود داشتند و به تعبیر قرآن، حافظ تورات و انجیل آن زمان بودند. محمد صلی الله علیه و آله اگر از نزد خود چیزهایی را می‌گفت و می‌نوشتند، نبایست از انبیاء دیگر سخن به میان می‌آورد و در غیر این صورت کلام او رنگ تکلف و ابهام می‌گرفت. ولی می‌بینیم در بسیاری از آیات قرآن داستان موسی و عیسی و دیگر انبیا آمده و برخی از آن داستان‌ها در چند جای قرآن تا حدی شبیه به هم تکرار شده است و از هر تکرار، نتایج جدید گرفته شده است و می‌بینیم داستان‌های قرآن، خرافات تورات و انجیل را که علمای یهود و نصاری در آن تصرفاتی نموده‌اند ندارد، مانند داستان یوسف در قرآن که در تورات نیز وجود دارد. گویی قرآن آخرین کتاب الهی است که برای اصلاح تورات و انجیل نیز فرستاده شده است.

تورات در زمان پیغمبر چون به زبان عبری بوده فقط عده کمی از علمای یهود بر آن آگاهی داشتند. حال بینیم در این آیات که در سوره‌ی آل عمران است، چگونه با علمای یهود درباره تورات برخورد شده است؟

می‌فرماید: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَآتُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۳﴾ فَمِنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾ [آل عمران: ۹۳-۹۴].

یعنی: «تمام خوردنی‌های حلال، قبل از این که تورات نازل شود بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که یعقوب بر خودش حرام کرد. اگر می‌گویید غیر از این است اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید. پس، بعد از این تذکر هر کس به الله چنین دروغ و افترایی ببندد ستمکار است.»

در این آیه دیده می‌شود برای یهودیان از کتاب خودشان دلیل آورده شده و معلوم است بحث با یهودیان در مورد خوراکی‌ها بوده و آن‌ها انکار و امتناع می‌کردند و با تأکید می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید.»

در آیات (۷۶ و ۷۷) سوره النمل می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَاقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۷۶﴾ وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۷۷﴾ [النمل: ۷۶-۷۷].

یعنی: «همانا این قرآن بیشتر آنچه را که بنی اسرائیل در آن از نظر دین اختلاف کرده‌اند شرح می‌دهد و همانا آن برای مؤمنین راهنما و رحمتی است.»

یا مثلاً می‌بینیم، علمای اهل کتاب سوالاتی را از پیغمبر پیرامون اصحاف کهف و یا ذوالقرنین می‌نمودند که در قرآن سوره‌ای به نام کهف نازل می‌شود و در آن به سوالات علمای اهل کتاب پاسخ می‌دهد.

در قرآن در ارتباط با اهل کتاب بحث‌های تاریخی، بحث‌های توحیدی، بحث‌های علمی و بحث‌هایی که مربوط به کتاب آسمانیشان است و... مطرح گردیده و با دلایل روشن، برای آن‌ها برهان می‌آورد که در این مورد تحقیقات به وقت بیشتری نیاز دارد.

۴- امر نمودن به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین

مشاهده می‌شود کسانی که در امور دنیوی غوطه‌ور هستند به آسمان‌ها و زمین و به طبیعت نظر ندارند. اکثر مردم اگر در وجود خود و دنیای پیرامون خویش دقت کنند می‌بینند از یک ماه قبل تاکنون چه اندک به آسمان و طبیعت توجه کرده‌اند و اگر هم نگاه کرده باشند نگاهی سطحی بوده و از آن گذشته‌اند.

محمد ﷺ گرفتاری‌هایش در دنیا صدها برابر از گرفتاری اکثر مردم بیشتر بوده است. دشمنانی داشته که مترصد بودند او را بکشند جنگ‌های بزرگی داشته و ناراحتی‌های خانوادگی ... مدت‌ها در محاصره بوده است و معمولاً هرکس به جای او بود اگر پیغمبر نبود و خدا او را یاری نمی‌کرد فقط به حل مشکلاتش می‌پرداخت. حال به وجود آمدن قرآن با آن نظم و معجزات در مدت ۲۳ سال، چیزی است که از قدرت یک انسان آسوده خیال خارج است چه برسد به قدرت یک انسان گرفتار هم‌چون محمد ﷺ در قرآن می‌بینیم در بیش از صد آیه از خلقت آسمان‌ها و زمین و کرات صحبت شده است و انسان را به طبیعت و خدا توجه داده است و این مطلب در تمام قرآن وجود دارد. یعنی در مدت ۲۳ سال این مطلب که توجه دادن به آسمان‌ها و زمین و طبیعت است در قرآن آمده است. و معلوم است کسی که قرآن را نازل نموده است از زمان و مکان بیرون بوده و غرق در دنیا نبوده و به آسمان‌ها و طبیعت توجه نموده است و محیط بر آن‌ها بوده است.

مثلاً در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره‌ی بقره از کفاری که در حال کفر از جهان رفته‌اند صحبت می‌کند، به آن‌ها لعنت می‌فرستد و از عذاب جهنم که برایشان وجود دارد صحبت می‌کند و در آیه بعد یعنی، آیه ۱۶۳ خدا از خودش سخن می‌راند و سپس در آیه ۱۶۴ راجع به خلقت آسمان‌ها و زمین و مخلوقاتش یعنی، از توجه به کفار و مرگ آنان و عذاب جهنم برای آنان، متوجه خدا و خلقت آسمان‌ها و زمین و مخلوقات می‌شود و می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا



يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ [البقرة: ۱۶۴].

یعنی: «همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و به دنبال هم آمدن شب و روز، و کشتی که در دریا برای منفعت انسان‌ها در حرکت است و در آنچه خداوند از آب نازل نموده و زمین مرده را به وسیله آن احیاء کرده و در آسمان‌ها از انواع جنبندگان پراکنده نموده و در گردش باد و ابرهای تسخیر شده میان آسمان و زمین نشانه‌هایی است از خداوند برای کسانی که تعقل می‌کنند».

یا در آیه ۱۰۵ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿وَكَايِنٍ مِّنْ آيَاتٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾﴾ [یوسف: ۱۰۵].

یعنی: «چه بسیار از نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که از کنارشان می‌گذرند و از آن‌ها روی برمی‌گردانند».

خلاصه این که ده‌ها آیه در قرآن درباره خلقت آسمان‌ها و زمین و طبیعت وجود دارد و معلوم است گوینده قرآن غرق در دنیا نبوده بلکه بیرون از دنیا بوده و در دنیا نیز بوده و از مخلوقاتش که آسمان‌ها و زمین و طبیعت است صحبت نموده است.

۵ - امر به تفکر و تعقل

در قرآن مؤمنین نه تنها به تفکر و تعقل امر شده‌اند، بلکه خداوند، بدترین موجودات را آن موجوداتی می‌داند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند. در آیه ۲۲ سوره انفال می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [الأنفال: ۲۲].

یعنی: «بدترین موجودات نزد خدا آن‌ها که لالهایی هستند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند».

در مورد تفکر و تعقل در قرآن ده‌ها آیه وجود دارد که برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌نمایم.

در قرآن از علم و دانش و دانشمندان یاد شده است، من جمله در آیه ۲۲ سوره روم می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ السِّنِّتِكُمْ وَالْوَنُكْمَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الروم: ۲۲].

یعنی: «و از نشانه‌های خدا خلق نمودن آسمان‌ها و زمین و مختلف بودن زبان‌ها و رنگ‌های شما است، همانا در این کار نشانه‌هایی است از خدا برای دانشمندان».

#### ۶ - سفارش نمودن به سیر و سیاحت در زمین

یکی از عواملی که تجربه انسان را زیاد می‌کند و انسان را پخته می‌نماید، سیر و سیاحت در زمین است، در گذشته رهبران برخی از کشورها برای این که مردم کشورشان چشم و گوششان باز نشود اجازه سفر به کشورهای دیگر را نمی‌دادند ولی در قرآن می‌بینیم مؤمنین تشویق شده‌اند که در زمین سیر کنند و از زوایای مختلف به دنیا نگاه کنند. در آیه ۲۰ سوره عنکبوت می‌فرماید: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخُلُقَ...﴾ [العنکبوت: ۲۰].

یعنی: «بگو در زمین سیاحت کنید سپس بنگرید چگونه بوده است پیدایش خلق...».

این آیه مردم را تشویق به تحقیق در علم زیست‌شناسی می‌کند.

در آیه ۳۶ سوره نحل می‌فرماید: ﴿...فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶].

یعنی: «... بگو در زمین سیاحت کنید سپس توجه کنید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چه شد؟».

حدود ۱۰ آیه در قرآن وجود دارد که به مؤمنین سفارش شده تا در زمین سیاحت کنند. درباره حج خانه خدا نیز آیات جداگانه‌ای در قرآن آمده است و در موارد دیگری نیز مؤمنان و همه مردم سفارش به جست‌وجو شده‌اند که برای اختصار از ذکر آن خودداری می‌نمایم و تحقیقات بیشتر را به عهده دانش‌پژوهان عزیز می‌سپارم.

## خبر دادن از ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی

به نظر می‌رسد آیه ۸ سوره نحل درباره ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی می‌باشد، می‌فرماید: ﴿وَالْحَيَلِ وَالْبَعَالِ وَالْحَمِيرِ لِيَتَرَ كِبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸﴾﴾ [النحل: ۸].

یعنی: «خدا برای شما اسبان و قاطران و خران را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینتی برای شما باشد و آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند».

در اواخر آیه همان‌گونه که ملاحظه می‌نمایید، می‌فرماید: «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند» و با توجه به آیات قبل از آن که صحبت از اسب و قاطر و الاغ است و صحبت از سوار شدن بر آنهاست، معلوم می‌شود منظور خداوند از «آن چه را که نمی‌دانید می‌آفریند» وسایطی است که مربوط به سوار شدن است که در زمان پیغمبر از آنها بی‌خبر بودند.

حال ممکن است برخی گمان کنند، امکان دارد منظور از «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند» خلقت حیوانات باشد ولی ما می‌بینیم از زمان پیغمبر تاکنون نوع جدیدی از حیوانات خلق نشده است. بلکه ماشین و جرثقیل و از این نوع وسایل سواری و حمل بار اختراع شده است.

حال این سوال مطرح می‌شود که: آن چیز را که بشر بسازد آیا خدا آن را مخلوق خود می‌داند یا نه؟

و اما جواب: پاسخ این است که خداوند هر چیزی را مخلوق خود می‌داند و در آیه ۶۲ سوره زمر می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۶۲﴾﴾ [الزمر: ۶۲].

یعنی: «خدا خالق هر چیز است و او بر هر چیز مراقب است».

پس طبق این آیه می‌بینیم خداوند ساخته شدن هر چیز را خلق خود می‌داند و از

جهت عقل نیز این موضوع روشن است چون خدا به بشر هوش و عقل داده و در راه ساختن هر چیزی بشر را یاری می‌کند و اصلاً تمام وجود بشر از خداست. پس به نظر ما آیه ۸ سوره نحل که ملاحظه نمودید که درباره اسبان و قاطران و الاغها و سوار شدن بر آنها و حمل کالاها به وسیله آنها بود و بعد در آیه فرمود: «می‌آفریند آنچه را که نمی‌دانید» اشاره به وسایط نقلیه امروزی است که در زمان پیغمبر از وجود این وسیله‌ها بی‌خبر بودند.

## دشمنان و دوستان محمد ﷺ

می‌دانیم نبی اکرم ۲۳ سال مورد ایذاء و اذیت دشمنانش قرار داشت و در جنگ‌ها برخی از دوستان پیرو خود را از دست داد و کفار مکه بسیار او را آزرده‌اند. معمولاً اگر کسی به دروغ ادعایی کند و تحت‌تأثیر احساسات بشری باشد در کتابش نام کسانی را که او را آزار داده‌اند و پیروانش را کشته‌اند می‌آورد و از آنان به بدی یاد می‌کند. در صورتی که می‌بینیم به غیر از نام ابولهب و یاد شدن از همسرش، نام شخص دیگری که در زمان پیغمبر می‌زیسته در قرآن به بدی نیامده است. در صورتی که هند جگرخوار یا ابوسفیان یا وحشی و برخی دیگر بودند که تا فتح شدن مکه با پیغمبر جنگیدند ولی نام هیچ‌یک از آنان در قرآن به بدی نیامده است. و از کفار و منافقین به طور کلی در قرآن به بدی یاد شده ولی نام هیچ‌یک از کفار و منافقین به غیر از ابولهب در قرآن نیامده است.

هم‌چنین نام هیچ‌یک از کسانی که در جنگ‌ها پیغمبر را یاری کردند در قرآن نیامده است و نام هیچ‌یک از شهداء در قرآن نیامده است. در صورتی که اگر قرآن توسط بشر نوشته می‌شد و تحت احساسات بشری بود آن هنگام که مجاهدان در جنگ‌ها از خودگذشتگی نشان می‌دادند و شهید می‌شدند، معمولاً حداقل نام یکی از آنان بایست گفته می‌شد تا قدردانی از او باشد و دیگران نیز تشویق شوند و تلاش کنند تا نامشان در قرآن بیاید. همانگونه که می‌بینیم در قرآن نام هیچ‌یک از مجاهدان و شهدا نیامده و به طور کلی تحت عنوان مهاجرین و انصار و شهدا از آنان یاد شده است. البته اگر خداوند می‌خواست پیغمبر دیگری بفرستد نام و نشان آن پیغمبر را در کتابش می‌آورد، چنانکه در انجیل نام و نشان پیغمبر ما آمده است تا مردم به شک نیفتند و راه حق برای آنان روشن باشد. ولی می‌دانیم طبق قرآن و احادیث صحیحه، محمد ﷺ آخرین پیغمبر است و برای

این منظور است که نام و نشان پیغمبری برای هدایت بشر بعد از محمد ﷺ در قرآن نیامده است.

همچنان که عرض شد، قرآن از هوس‌های بشری دور است و نیروی والاتری آن را فرستاده که جنایات عظیم دشمنان پیغمبر او را تحت تأثیر قرار نداده تا نامشان را در قرآن بیاورد و همچنین از خودگذشتگی‌های مجاهدان و شهید شدن برخی باعث نشده که احساساتی شود و در تمجید آنان نام تک تک آنها و حتی یکی از آنان را در قرآن بگوید.

## تنگ شدن نفس در اثر صعود در آسمان

به نظر می‌رسد آیه ۱۲۵ سوره انعام یکی از معانیش این است که در اثر صعود به آسمان، نفس تنگ می‌شود. به آیه‌ی شریفه دقت نمایید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ وَيُشْرِحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ...﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

یعنی: «آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی در آسمان بالا می‌رود...».

می‌دانیم در زمان پیغمبر نمی‌دانستند که در اثر بالا رفتن در آسمان به علت نقصان اکسیژن دچار نفس تنگی می‌شوند و در زمان ما هواپیماهای اولیه که ساخته شدند چون در ارتفاعات پایین حرکت می‌کردند، خلبانان از ماسک اکسیژن استفاده نمی‌کردند ولی با پیشرفت صنایع هواپیماسازی و ساخته شدن جت‌ها که در سطح بالا پرواز می‌کنند دیده شد که خلبانان حتماً باید از ماسک اکسیژن استفاده کنند، چون در ارتفاعات بالا اکسیژن بسیار کم است و باعث تنگی نفس و خفه‌گی می‌شود و در جت‌های مسافربری که در ارتفاعات بالا حرکت می‌کنند، اکسیژن قبل از پرواز در داخل هواپیما پخش می‌گردد و بدین منظور است که مسافرین هواپیماهای مسافربری از ماسک اکسیژن استفاده نمی‌کنند و اگر اکسیژن قبل از پرواز در داخل سالن هواپیما توسط دستگاهی فرستاده نشود، در ارتفاع بالا مسافرین و خلبانان به علت کمبود اکسیژن نفسشان تنگ می‌شود و خفه می‌گردند.

به نظر ما یکی از معانی آیه‌ای که در ابتدای بحث مطرح نمودیم این است که، در اثر بالا رفتن در آسمان نفس انسان تنگ می‌گردد و در زمان پیغمبر از آن بی‌اطلاع بودند، که

---

به نظر بنده، خداوند مردم را در قرآن از این حقیقت آگاه نموده است.



## قلمروی قرآن

وسعت مطالب قرآن، به وسعت آسمان‌ها، زمین و ماوراء آن‌ها می‌باشد. در قرآن در سوره‌ی «دھر» و «بقره» و «اعراف» و برخی دیگر از سوره‌ها از خلقت آدم صحبت به میان آورده شده است و در سوره‌ی «فصلت» از قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین یاد شده است. در سوره‌ی «زمر» و «واقعہ» و برخی دیگر از سوره‌ها از پایان جهان و درهم پیچیده شدن طومار آسمان‌ها و تبدیل زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌هایی دیگر سخن رفته است. در قرآن، درباره رستاخیز و صحرای محشر و دادگاه الهی و نیز بهشت و دوزخ آیات زیادی وجود دارد.

پس تا این جا می‌بینیم وسعت دید در قرآن از قبل از پیدایش موجودات آغاز می‌شود و تا بعد از این جهان ادامه می‌یابد و در بیش از ۱۰۰ آیه از قرآن، قیامت و بهشت و دوزخ ذکر گردیده است. در قرآن، از آسمان‌ها و زمین و کرات آسمانی و وجود موجودات زنده در برخی از کرات آسمانی صحبت شده است و هم‌چنین از ماه، خورشید، ستارگان، ابر، باد، جنگل، دریا، دشت، کوه، ملائکه، جن، شیطان، رعد و برق، درختان، گیاهان و حیوانات و... سخن به میان آورده شده است، آن هم نه تنها یک بار بلکه بارها در آیات سوره‌های مختلف قرآن به این پدیده‌ها اشاره شده است. در قرآن از انبیاء گذشته سخن به میان آورده شده و داستان‌های آن‌ها در قرآن آمده است، آن هم نه یک بار، بلکه بارها از آنان ذکر شده است. داستان موسی در چندین سوره از قرآن آمده است. سوره‌ای به نام یوسف و سوره‌ای به نام مریم و سوره‌ای به نام ابراهیم و سوره‌ای به نام هود و سوره‌هایی به نام یونس و نوح و انبیاء و لقمان در قرآن وجود دارند.

در قرآن از مؤمنین خواسته شده در هنگامی که توانایی دارند به حج خانه خدا بروند. در قرآن به مؤمنین سفارش شده که در زمین سفر کنند و عاقبت ستمگران را تماشا کنند.

در آیه‌ای به مؤمنین گفته شده که در زمین سفر کنند و دقت کنند تا ببینند پیدایش مخلوقات چگونه بوده است. در قرآن مسائل اقتصادی، مطرح شده است و یک عالم اقتصادی مطالب ارزنده‌ای را از قرآن به دست می‌آورد.

در قرآن مسائل قضایی مطرح شده و یک قاضی دادگستری که باید مطابق قرآن حکم کند، با تحقیق در قرآن به عظمت قرآن بیشتر پی می‌برد. در قرآن، مسائل اجتماعی و سیاسی و خانوادگی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و فلسفه و حکمت و اخلاق و عرفان و عبادات و... مطرح شده است. در قرآن، مسائل توحیدی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی، مطرح شده است و خلاصه عرض کنم قلمروی قرآن بسیار وسیع می‌باشد. و در خلال آیات نکات جدیدی از قرآن به دست می‌آید که جالب توجه می‌باشد. قرآن کتابی است که جامعیت دارد و قلمرو آن بسیار وسیع می‌باشد.

## کلی‌گویی در قرآن

یکی از نکات جالب توجه در قرآن کلی‌گویی در آن است. در قرآن از پرداختن به جزئیات خودداری شده، مگر اینکه در جایی که لازم بوده مسئله جزئی مطرح شود. قرآن برای همه زمان‌هاست، ما در آثار سعدی، حافظ، مولوی و دیگر نویسندگان می‌بینیم که آن‌ها تحت تأثیر زمان و مکان خود بوده‌اند و از جزئیات زمان خود سخن گفته‌اند. مثلاً سعدی از شلغم پخته و مرغ بریان و دوغ و عمامه و کلاه و کفش و شمشیر و گرز و زره و... از این نوع مسائل جزئی سخن به میان آورده است. همچنین حافظ و مولوی و فردوسی و منوچهری و دیگر شعرا و نویسندگان در آثارشان از مسائل جزئی که برایشان مهم بوده سخن به میان آورده‌اند. ولی در قرآن می‌بینیم که از نوع لباس پیغمبر و مؤمنین سخنی به میان آورده نشده است و معلوم نیست آیا آن‌ها عمامه‌ای بوده‌اند یا کلاه‌هی؟ یا بر روی سرشان چیزی نمی‌گذاشتند و یا دستمالی می‌انداختند؟

از کفش پیغمبر و مؤمنین صحبت به میان نیامده و معلوم نیست آن‌ها آیا کفش می‌پوشیدند یا نعلین؟ از نوع غذای پخته شده آنان سخنی به میان نیامده است. از ابزاری که در جنگ به کار می‌بردند سخنی در قرآن وجود ندارد، با این که می‌دانیم ابزار جنگی مؤمنین در آن زمان شمشیر بوده، ولی کلمه «سیف» به معنی شمشیر در قرآن وجود ندارد و به جای آن، کلمه «اسلحه» که شامل هر نوع وسیله جنگی در هر زمان و مکانی می‌باشد در قرآن آمده است.

در قرآن، حد بلوغ را «رشد» گفته است که شامل رشد جسمی و فکری می‌باشد و می‌دانیم در کشورهای مختلف حد بلوغ متفاوت است در عربستان دختر در ۹ سالگی بالغ می‌شود و در سوئد در ۱۴ سالگی ولی در برخی از روایات می‌بینیم سن بلوغ برای پسران، ۱۵ و برای دختران ۹ سال معین شده است و در عمل می‌بینیم در همه مکان‌ها و

در مورد همه افراد این مطلب صادق نیست. ولی در قرآن می‌بینیم که سن معینی را برای حد بلوغ ذکر ننموده است و این مطلب وسعت نظر در قرآن را می‌رساند.

یا در مورد زکات: در قرآن می‌فرماید زکات بدهید و از مقدار و از چه چیز زکات بدهید نیامده است، (البته برخی که می‌گویند منظور از «مما رزقناهم ینفقون» اشاره به این است که زکات همه چیز را شامل می‌شود به نظر ما گفته آنان صحیح می‌باشد) و در هر صورت مقدار زکات در قرآن نیامده است و به نظر ما درباره زکات، کلی‌گویی شده تا در شرایط زمان و مکان و در جوامع مختلف مقدار آن تغییر کند و خداوند دست بشر را در این مورد باز گذاشته است.

البته عرض می‌نمایم که برخی از اصول در قرآن درباره اقتصاد وجود دارد که اصول ثابتی هستند و در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید اجرا شوند مانند: «حرام بودن ربا و حرام بودن قمار و رشوه و حرام بودن کم‌فروشی و قانون ارث و قسط اسلامی و...» برای مثال نمونه‌هایی را درباره کلی‌گویی در قرآن ذکر نمودیم و با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود که در آن جمله‌های مختصر و موجز وجود دارد و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد و از تنگ‌نظری‌ها و کوتاه‌بینی‌ها، که لازمه تفکر یک امی در قرن‌ها پیش است بدور می‌باشد و در هر زمان و مکانی قابل اجرا می‌باشد.

## نکته دیگری از قرآن

یکی از نکاتی که در قرآن قابل توجه می‌باشد این است که در هیچ آیه‌ای از قرآن گفته نشده که محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت امتش را شفاعت می‌کند در صورتی که می‌دانیم خداوند اگر بخواهد در روز قیامت اجازه می‌دهد که فرد یا افرادی برای فرد یا افرادی دیگر شفاعت کنند. اگر محمد صلی الله علیه و آله نعوذ بالله دروغگو بود اولاً نمی‌توانست همانند قرآن را بیاورد، ثانیاً اگر چیزهایی هم به اشتباه می‌گفت و درباره دنیای دیگر می‌خواست صحبت کند، قاعدتاً باید خود را شفیع در آنجا معرفی می‌کرد و به پیروانش می‌گفت از او پیروی کنند تا در سرای دیگر شفیع آن‌ها شود تا بدین وسیله پیروان و مطیعان بیشتری به گرد او جمع می‌شدند.

می‌بینیم سعدی نیز به گمان خودش پیغمبر را شفیع امت در روز قیامت می‌داند هر چند که گمان صحیحی است و می‌نویسد:

کریم السجایا جمیل الشیم      نبی البرایا شفیع الامم

ولی می‌بینیم، مطلب در قرآن به گونه دیگری است. حال بد نیست به چند آیه درباره قیامت و شفاعت در آنجا، که در آیات ۱۰۸ تا ۱۱۱ سوره طه نیز منقول است توجه نماییم:

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾  
يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١١٠﴾ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾﴾ [طه: ۱۰۸-۱۱۱].

یعنی: «در آن روز، همگی بدون کمترین سرپیچی، از منادی پیروی می‌کنند و صداها، به سبب جلال و شکوه خداوند، خاشع و خاموش گردد و از هیچ‌کس جز صدای آهسته نمی‌شنوی

در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که خداوند مهربان، به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد (۱۰۹) خدا می‌داند آنچه را که در پیش دارند، و آنچه را که پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان، از کار آفریدگار آگاهی ندارند (۱۱۰) در آن روز چهره‌ها در برابر خداوند جاویدان و نگهبان جهان، خضوع و خشوع می‌کنند و کسی که کفر را بر دوش کشد ناامید می‌گردد (۱۱۱)».

در این آیات می‌بینیم قدرت مطلق در قیامت، از آن خداوند است و اوست که معین می‌کند و اجازه می‌دهد که شخصی برای دیگری شفاعت کند و شفاعت به اذن خداوند در قیامت وجود دارد ولی در هیچ‌جای قرآن نیامده که خداوند در قیامت به محمد ﷺ یا به پیامبری دیگر اجازه می‌دهد که امتش را نزد خدا شفاعت بکند و با این که خداوند قرآن را بر محمد ﷺ وحی نموده و مقامی بس ارجمند نزد خدا دارد و یقیناً شفیع در روز قیامت است ولی شفاعت پیامبر در قرآن به صراحت ذکر نشده است.

## وسعت نظر در قرآن

برخی از ما مسلمان‌ها گمان می‌نماییم که فقط خودمان که پیرو رسول اکرم هستیم به بهشت می‌رویم و بقیه جهنمی هستند، و بسی تنگ‌نظر می‌باشیم و از دریچه محدودی که برای خود ساخته‌ایم قضایا را می‌نگریم.

در صورتی که می‌بینیم در قرآن، مطلب به نوع دیگری است و قرآن را خداوند نازل فرموده است که انبیای قبل از محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده است و خداوند است که خالق بندگان می‌باشد و از شرایط آنان و از ضمیر و نیت آنان باخبر است.

در آیه ۱۱۱ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱۱﴾ [البقرة: ۱۱۱].

یعنی: «و گفتند هرگز کسی غیر از یهودیان و عیسویان وارد بهشت نمی‌شود. این آرزوی ایشان است بگو اگر راست می‌گویید دلیلتان را بیاورید».

می‌بینیم اهل کتاب نیز هم‌چون برخی از مسلمانان در زمان ما گمان می‌کردند فقط خودشان به بهشت می‌روند و خداوند در این آیه می‌فرماید: «... این آرزوی آنان است...» و خداوند از آنان دلیل خواسته است.

در آیه بعد، خداوند به آن‌ها جواب می‌دهد و نکته دقیق در همین پاسخ است و خداوند نمی‌گوید هر کس پیرو محمد صلی الله علیه و آله باشد به بهشت می‌رود بلکه می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ ۗ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۲﴾ [البقرة: ۱۱۲].

یعنی: «بلکه هر کس که خویشتن را خالصانه تسلیم خدا نمود و نیکوکار بود پاداش او در پیش خدا محفوظ است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید».

می‌بینیم این آیه از چه وسعت نظری برخوردار است و همه را شامل می‌شود، کسانی

را که در جنگل‌های آمازون زندگی می‌کنند و کسانی را که در قبل از زمان انبیاء زندگی می‌کردند و کسانی را که دین به آن‌ها نرسیده و کسانی را که دین به آن‌ها رسیده است. در آیه ۶۲ سوره بقره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲].

یعنی: «آن کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و مسیحیان و صائبین، هر کس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی و اندوهی (در آخرت) به ایشان دست نخواهد داد».

از این آیه درمی‌یابیم، خداوند ایمان به خودش و ایمان به روز قیامت و عمل صالح را معیار قرار داده است. البته یک نکته مهم را باید در نظر داشت و آن این است که: «ایمانی مورد قبول خدا در قرآن است که به شرک آلوده نباشد».

ایمان آن عده از مسیحیان که به تثلیث قائلند و کسانی که انبیاء را اله و ارباب گرفته‌اند مورد قبول خداوند نمی‌باشد و مشرک می‌باشند و توحید نیز امری فطری است که هر کس باید موحد باشد و نمی‌تواند عذر بیاورد که حق به من نرسیده است.

حال، برای بعضی از افراد ممکن است این سوال مطرح شود که پس منظور خداوند از آیه ۸۵ سوره آل عمران چیست؟ که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

یعنی: «هر کس به غیر از اسلام دینی برگزیند از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

و اما جواب: منظور از اسلام در آیه ۸۵ سوره آل عمران تسلیم خدا بودن می‌باشد و در دو آیه قبل از آیه ۸۵ یعنی آیه ۸۳ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ [آل عمران: ۸۳].

یعنی: «آیا غیر از دین خدا را می‌جویند؟ در حالی که هر کس که در آسمان‌ها و زمین است



از روی اختیار یا اجبار در برابر او (خدا) تسلیمند و به سوی او بازگردانده می‌شوند». پس می‌بینیم منظور از اسلام، تسلیم است و منظور از آیه «۸۵ سوره آل عمران» فقط دین محمد ﷺ نیست.

نکته مهمی را که باید در نظر داشت این است که طبق آیات قرآن کسانی که دین محمد ﷺ به آنان رسیده است باید به او ایمان بیاورند و کسانی که در زمان محمد ﷺ بودند و او را می‌دیدند یقیناً حق برای آنان روشن بود و کسانی که بعد از زمان محمد ﷺ دین او به آن‌ها رسیده و او را ندیده‌اند اگر در قرآن مطالعه کنند حق برای آن‌ها روشن می‌شود کما اینکه ما در قرآن تدبّر نمودیم. و اگر کسی دین محمد ﷺ به او برسد و او بعد از ایمان کافر شود مرتد است و مستوجب عذاب دوزخ می‌باشد. و اگر هم آیه «۸۵ سوره آل عمران» را در مورد دین محمد ﷺ فرض نماییم، منظور از زیانکاران در آخرت، آن کسانی هستند که دین محمد ﷺ که حق است به آنان رسیده و آنان آن دین را قبول نکرده‌اند و به دنبال دین دیگری رفته‌اند و چنان که می‌بینیم در قرآن وسعت نظر زیادی وجود دارد.

خداوند علاوه بر انبیاء یک فطرت توحیدی به انسان‌ها داده است. هم‌چنین نفس لوّامه و نفس مطمئنه و نفس اماره، در قرآن می‌بینیم به این مسائل نیز توجه شده است. در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره‌ی القیامه می‌فرماید: ﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرُهُ ﴿۱۵﴾ [القیامة: ۱۴-۱۵].

یعنی: «بلکه انسان به نفس خود بیناست (۱۴) هر چند که می‌خواهد عذر بیاورد (۱۵)». با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود که چه وسعت نظر زیادی در آن وجود دارد و از تعصبات بشری به دور است و آن کس که انسان‌ها را خلق نموده و از شرایط درونی و تربیتی و زمانی و مکانی و اراده آن‌ها باخبر است صحبت نموده و از تنگ نظری و تعصب و هواهای نفسانی به دور است.

## نکته دیگری از قرآن

می‌دانیم از اولین سوره‌ای که محمد ﷺ ادعا کرد که به او وحی می‌شود مشکلاتش شروع شد و دشمنانش او را در محاصره اقتصادی و مورد ایذا و آزار قرار دادند و پیامبر را مجبور نمودند از مکه به مدینه هجرت کند، سال‌ها با او جنگیدند و... حال اگر کسی غیر از او بود و به او وحی نمی‌شد در محیط مکه و مدینه که اکثر افراد بی‌سواد بودند او دیگر از گفتن چیزی به نام آیه و سوره دست می‌کشید و به دنبال حل مشکلاتش می‌رفت تازه هم اگر چیزی را به عنوان آیه و سوره می‌گفت، می‌شد صدها ایراد به آن گفتار و نوشتار گرفت.

ولی می‌بینیم در شرایط سخت زمان محمد ﷺ او چیزهایی را به عنوان این که به او وحی می‌شود گفته و دیگران نوشته‌اند که وقتی آن گفتار تمام شده، یعنی، بعد از ۲۳ سال و به صورت کتابی مدون و جامع درآمده، دیده شده کتاب عجیبی است که مختصری از آن را تا حال در این کتاب مشاهده نمودید. نکته‌ای را که در این ارتباط باید عرض نمایم این است که یک آیه از قرآن با آیات دیگر در قرآن در ارتباط است؛ یعنی اگر ما منظور از یک کلمه از قرآن را متوجه نشویم در سوره یا سوره‌هایی که آن کلمه وجود دارد، جوابمان را می‌یابیم، و این مطلب از عجایب است. مثلاً برای بنده این سوال مطرح بود که منظور از کلمه «امام مبین» که در آیه ۱۲ سوره‌ی یس است چیست؟ بعد که در قرآن در سوره‌های دیگر دقت نمودم جواب را به دست آوردم. حال بد نیست با هم این جست‌وجو را دنبال کنیم.

خداوند در آیه ۱۲ سوره‌ی یس می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَانَا لَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۲﴾ [یس: ۱۲].

یعنی: «ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم و چیزهایی را که پیشاپیش فرستاده‌اند و

چیزهایی را که بر جای نهاده‌اند می‌نویسیم و ما همه چیز را در امام مبین (نامه اعمال) شمارش می‌نماییم».

حال برای به دست آوردن معنی «امام مبین» در آیات دیگر دقت نموده و مشاهده نمودم که در آیه ۲۹ سوره نبا آمده است: ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ [نبا: ۲۹]. می‌بینیم از «و کل شیء» به بعد ظاهر دو آیه شبیه به هم‌اند، متهمی در آیه (۲۹ سوره نبا) به جای «امام مبین» کلمه «کتاباً» آمده است و متوجه می‌شویم که «امام مبین» چیزی است همانند کتاب و در آیه (۱۲ سوره یس) که در آن کلمه «امام مبین» بود، دیده می‌شود که در آن کلمه «نکتب» آمده است. حال به آیه دقت فرمایید: ﴿...وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَانَثَرُهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲].

می‌بینید کلمه «نکتب» به معنی: «می‌نویسیم» وجود دارد و می‌فرماید: اعمال انسان‌ها را می‌نویسیم و می‌فرماید: هر چیز را در امام مبین شمارش می‌نماییم. با دقت در آیه ۱۲ سوره یس و با دقت در آیه ۲۹ سوره نبا که مشاهده نمودید که به جای امام مبین «کتاباً» بود نتیجه می‌شود معنی «امام مبین» نامه اعمال انسان و یا لوح محفوظ است. ببینید با شبیه بودن آیه ۲۹ سوره نبا با بخشی از آیه ۱۲ سوره یس که در آن کلمه «امام مبین» بود چگونه معنی امام مبین روشن شد.

حال برای پی بردن بهتر، اگر در قرآن بیشتر جست‌وجو کنیم، جواب را درمی‌یابیم، ببینید در آیه ۱۲ سوره یس که (امام مبین) وجود دارد کلمه «احصیناه» به معنی شمارش آمده است. حال اگر در قرآن به دنبال کلمه (احصاء) بگردیم و جست‌وجو کنیم که کلمه «احصاء» به معنی شمارش در کجا آمده؟ شاید جواب برای ما روشن‌تر بشود. در آیه ۴۹ سوره کهف می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹].

یعنی: «و کتاب اعمال نهاده می‌شود و مجرمین را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است

ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ را رها نکرده است و همه را برشمرده است و بدین وسیله آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند».

در این آیه می‌بینیم صحبت از کتاب است: (منظور آن کتابی است که نامه اعمال ماست و اعمال ما در آن ضبط است و خداوند در آن هر چیز را به شمارش آورده است) و همان ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ است که خداوند در سوره یس فرموده: ﴿...وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾

ببینید چگونه با تشابه آیات، به معنی (امام مبین) پی بردیم و ببینید چگونه از کلمه «احصاء» استفاده نمودیم و در سوره‌ی دیگر جواب سوالمان یعنی «امام مبین» داده شد و ببینید چگونه آیات قرآن در سوره‌های مختلف با هم درارتباطند و جواب یک کلمه را از تشابه آیات در سوره‌های دیگر می‌توان به دست آورد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲].

یعنی: «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند و اگر از سوی غیر خدا بود در آن تناقضات فراوانی پیدا می‌کردند».

می‌بینیم در قرآن نه تنها اختلافی نیست، بلکه آیات یکدیگر را تأیید می‌کنند.

## یوم الاخر و یوم القیامه در قرآن مجید

در قرآن مجید، حدود ۳۰ آیه وجود دارد که در آن آیات «یوم الاخر» به معنی: (روز بازپسین) و همچنین بیش از ۶۰ آیه در قرآن است که در آن آیات «یوم القیامه» به معنی: (روز برخاستن) آمده است و از جهت مفهوم «یوم الاخر» و «یوم القیامه» یکسانند و به معنی روزی است که مردگان از قبرها برمی خیزند و آن رستاخیز است.

«یوم الاخر» و «یوم القیامه» نظرم را به خود جلب نمود. هنگامی که آیاتی را که در آنها «یوم الاخر» است و همچنین آیاتی را که در آنها «یوم القیامه» وجود دارد مورد بررسی قرار دادم، به نتیجه جالبی رسیدم و آن این است که در آیاتی که «یوم الاخر» وجود دارد، اصلاً صحنه قیامت مجسم نشده، ولی در آیاتی که در آنها کلمه «یوم القیامه» وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است و با توجه به این نکته درمی یابیم که هر کلمه از قرآن روی نظم و حساب معینی در آیات به کار برده شده است.

اینک برای مثال پنج نمونه از حدود ۳۰ آیه ای را که در آنها «یوم الاخر» ذکر شده و نیز پنج نمونه از حدود ۷۰ آیه ای را که در آنها «یوم القیامه» مذکور است؛ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ابتدا پنج آیه از حدود ۳۰ آیه ای که در آنها کلمه «یوم الاخر» وجود دارد:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸].

یعنی: «و از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده ایم، در حالی که از مؤمنان نیستند».

﴿يَوْمُنَّوْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [آل عمران: ۱۱۴].

یعنی: «ایمان می‌آورند به خدا و به روز بازپسین و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر می‌شتابند و آنان از شایستگان هستند».

﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

﴿۳۹﴾ [النساء: ۳۹].

یعنی: «چه زبانی بر ایشان داشت اگر ایمان به خدا و روز بازپسین می‌آوردند و از آنچه خدا به ایشان روزی داده انفاق می‌نمودند و خداوند به حالشان داناست».

﴿لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ نُوْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۶﴾﴾ [النساء: ۱۶۲].

یعنی: «لیکن کسانی از ایشان که در دانش راسخند و مؤمنان به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه قبل از تو نازل شده ایمان دارند و به پا دارندگان نماز و دهندگان زکات و ایمان‌داران به خداوند و روز بازپسین هستند به آنان به زودی پاداش بزرگی خواهیم داد».

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهُ

كَثِيرًا ﴿۲۱﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱].

یعنی: «همانا باید برای شما در خصال نیکوی پیامبر الگوی پسندیده‌ای باشد، این برای کسی است که امید به خدا و روز بازپسین دارد و خدا را زیاد یاد می‌کند».

در این پنج نمونه از حدود ۳۰ آیه‌ای که در آن آیات «یوم‌الآخر» وجود دارد مشاهده می‌نمایید که صحنه قیامت مجسم نشده است، هم‌چنین در هیچ‌کدام از آیاتی که در آنها «یوم‌الآخر» وجود دارد صحنه قیامت مجسم نشده، ولی در بیش از ۴۰ آیه‌ای از قرآن که در آن آیات «یوم‌القیامه» وجود دارد صحنه قیامت مجسم شده است، که به ذکر پنج آیه برای نمونه اکتفا می‌نماییم.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَنُهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿۱۷﴾﴾

[الإسراء: ۹۷].

یعنی: «و آن را که خدا هدایت کند او هدایت شده است و هر که را گمراه نماید هرگز به غیر از خدا برای او دوستانی (حقیقی) نیابی و آنان را در روز قیامت گرد می‌آوریم بر چهره‌هایشان کوران و گنگان و کران بیفتند، جایگاه ایشان دوزخ است، هر گاه خاموش شود آتش آن را بیفزاییم».

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الأنبياء ۴۷].

یعنی: «و قرار دهیم ترازوی عدالت را در روز قیامت پس ستم کرده نمی‌شود نفسی هیچ چیزی را و اگرچه باشد به اندازه سنگینی دانه خردل آن را به (حساب) بیاوریم و ما خود کفایت کنیم حساب نمودن را».

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآئِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْتَقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [النحل: ۲۷].

یعنی: «سپس روز قیامت ایشان را خوار سازیم و گوید کجایند شریکان من آنان که درباره ایشان ستیز می‌کردید آنان که به آنان علم داده شده گویند همانا خواری در امروز است و بدی برای کافران می‌باشد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾﴾ [المائدة: ۳۶-۳۷].

یعنی: «همانا آنان که کفر ورزیدند اگر برای ایشان همگی آنچه در زمین است و مانند آن باشد تا در مقابل عذاب روز قیامت فدیة بدهند از ایشان قبول نخواهد شد و برایشان عذابی دردناک است (۳۶) می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نتوانند از آن بیرون آیند و برای ایشان است عذابی دائمی (۳۷)».

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾﴾ [هود: ۹۸].

یعنی: «(فرعون) پیشوا شود قوم خود را در روز قیامت پس آنان را در آتش وارد کند و بد جایگاهی است آتش».

مشاهده می‌نمایید در ۵ آیه‌ای که به عنوان نمونه ذکر کردیم که در آنها «یوم‌القیامه» وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است، هم‌چنین در بیش از ۴۰ آیه از حدود ۷۰ آیه‌ای که کلمه «یوم‌القیامه» در آنها وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است ولی در هیچ آیه از آیات قرآن که در آن «یوم‌الآخر» می‌باشد صحنه قیامت مجسم نشده است و اگر ما در قرآن به جای «یوم‌الآخر» «یوم‌القیامه» را قرار دهیم و هم‌چنین به عکس، نظم قرآن به هم می‌خورد. ببینید چگونه هر کلمه از قرآن روی حسابی معین به کار رفته است و هر کلمه در موضع خودش قرار دارد! و با زیر هم قرار دادن آیات در موضوع واحد، چگونه نکات جالبی به دست می‌آید.

به نظر ما هر کلمه از قرآن روی حسابی و در موضع خود به کار رفته است که تحقیقات بیشتر را به عهده قرآن‌پژوهان عزیز می‌سپاریم.



## نکته‌ای درباره حرف «و»

می‌دانیم طبق آیه ۴۸ سوره عنکبوت که می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ لَمُبْطِلُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۸].

یعنی: «و تو قبل از این هیچ کتابی را نخوانده بودی و با دست خود نمی‌نوشتی و اگر غیر از این بود باطل اندیشان به شک می‌افتادند».

پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است و هم‌چنین از تواریخ اسلامی نیز به دست می‌آید که در صلح حدیبیه نیز که سال‌ها بعد از مبعوث شدن پیغمبر انجام شده است محمد ﷺ در آن زمان سواد خواندن و نوشتن نداشته است و آیات دیگری نیز در قرآن آمده است که در آن کلمه «امی» یعنی بی‌سواد است که این نشانه آن است که پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است و کاتبین وحی داشته است که هر آنچه که به او وحی می‌شد می‌گفته و کاتبین آن را می‌نوشتند و پیامبر نمی‌توانسته است بعد از نوشتن کاتبین، آن چیزهایی را که به آنان گفته بوده است تغییر دهد چون به عنوان وحی بوده است با این وصف مشاهده می‌نماییم که چه عجایی من جمله در ظاهر آیات قرآن وجود دارد که در قبل به برخی از آن‌ها که یافته بودم اشاره نمودم. از نکات دیگر قرآن حرف «و» است که در آیه ۷۳ سوره زمر وجود دارد. بخشی از آیه ۷۱ سوره زمر و بخشی از آیه ۷۳ سوره زمر عیناً شبیه به هم هستند با این تفاوت که در آیه ۷۳ سوره زمر یک «و» اضافه وجود دارد و وقتی که دقت می‌نماییم نکته جالبی به دست می‌آید حال برای روشن شدن این مطلب دو آیه ۷۱ و ۷۳ سوره زمر را در نظر بگیرید. در آیه ۷۱ سوره زمر می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا...﴾ [الزمر: ۷۱].

و در آیه ۷۳ می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ [الزمر: ۷۳].

در آیه ۷۳ که شبیه به آیه ۷۱ است مشاهده می‌نماییم که بعد از جاوها حرف (و) که در اینجا «واو» حالیه می‌باشد وجود دارد که در آیه ۷۱ وجود ندارد و این حرف مهم است زیرا اگر آیه ۷۳ نیز شبیه به آیه ۷۱ بود و حرف (و) بعد از جاوها و قبل از فتحت وجود نداشت با آیه ۵۰ سوره ص تضاد پیدا می‌نمود. حال بهتر است که به ترجمه آیات بپردازیم:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا...﴾ [الزمر: ۷۱].  
 در این آیه که آیه ۷۱ سوره زمر است فرموده است: «و سوق داده می‌شوند آن کسانی که کافرند به سوی جهنم گروه گروه، تا اینکه به آنجا برسند درب‌های آنجا باز می‌شود...»  
 از این آیه به دست می‌آید که درب‌های جهنم بسته است و وقتی کفار به آنجا برسند درب‌های آنجا باز می‌شود در صورتی در آیه ۵۰ سوره ص آمده است که درب‌های بهشت برای متقین باز است و فرموده است:

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿۵۰﴾﴾ [ص: ۵۰].

یعنی: «بهشت‌های جاویدانی که درب‌های آن برای ایشان گشوده است».

حال اگر در آیه ۷۳ زمر که درباره بهشتیان و متقین است حرف «و» وجود نداشت و همانند آیه ۷۱ بود و نشان می‌داد که درب‌های بهشت بسته بوده و سپس باز می‌شود با آیه ۵۰ سوره ص که مشاهده نمودید اختلاف پیدا می‌نمود ولی حرف «و» که در آیه ۷۳ است باعث شده که نشان دهد درب‌های بهشت برای مؤمنین و متقین باز است. در آیه ۷۱ سوره زمر که حرف «و» بعد از جاوها وجود نداشت چون قبل از آن آمده بود، «فتحت» معنی مضارع (آینده) را می‌داد که همان باز می‌شود بود ولی در آیه ۷۳ که بعد از جاوها حرف «و» آمده است و این «و» واو حالیه می‌باشد باعث شده که «فتحت» همان معنی ماضی (گذشته) خود را که باز شده است معنی دهد و برساند که درب‌های بهشت قبل از ورود بهشتیان باز شده است و در نتیجه با آیه ۵۰ سوره ص هم که همین معنی را می‌داد تضاد ایجاد نمی‌کند، حال زیننده است آیه ۷۳ سوره زمر را بنویسیم و ترجمه

نماییم:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا...﴾ [الزمر:

۷۳].

یعنی: «و سوق داده می‌شوند متقیان به سوی بهشت گروه گروه تا اینکه بدانجا رسند و درب‌های آنجا (از قبل) گشوده شده است...».

ببینید چگونه یک حرف (واو حالیه) باعث شد که تضادی در قرآن ایجاد نشود و ببینید چگونه هر حرف قرآن روی حساب خاصی به کار رفته است.

## تصحیح تورات و انجیل در قرآن

نمی‌دانم که آیا تورات و انجیل در زمان رسول اکرم در عربستان که در قرآن از آن‌ها یاد شده است همان تورات و انجیل تأیید شده از سوی علمای یهود و نصاری در زمان ما می‌باشد یا نه؟ ولی در هر صورت گویا قرآن به تصحیح تورات و انجیل پرداخته است.

از آیه ۳ سوره یوسف به دست می‌آید که پیغمبر از داستان یوسف که در تورات بوده است بی‌خبر بوده است و پرواضح است که یک نفر فاقد سواد نمی‌توانسته است از مطالب کتاب‌های (تورات و انجیل) که به زبان عبری بوده‌اند باخبر باشد. با این وصف ذکر داستان‌های تورات و انجیل در قرآن از عجایب است. داستان یوسف در تورات آمده است در قرآن نیز آمده و کلیات داستان یوسف در تورات در قرآن وجود دارد ولی از نظر زیبایی و اعجاز، داستان یوسف در قرآن کجا و در تورات کجا؟

هم‌چنین داستان موسی و فرعون در تورات است و کلیات آن نیز در قرآن آمده است ولی زیبایی و اعجازی که در قرآن وجود دارد در تورات به آن حد وجود ندارد. هم‌چنین قرآن به تصحیح برخی از داستان انبیاء که در کتاب مقدس آن‌ها را جمع‌آوری نموده‌اند و در تورات و انجیل وجود ندارد پرداخته است. ما در این نوشته به ذکر چند مورد از مطالب تورات و انجیل که قرآن به تصحیح آن‌ها پرداخته است می‌پردازیم و تحقیقات بیشتر را به عهده پژوهشگران عزیز می‌سپاریم.

۱- در سفر خروج باب سی و دوم تورات نوشته شده است که هارون گوساله طلایی را ساخته است و این سوال به نظر می‌رسد که هارون که خدا او را واسطه بین موسی و فرعون قرار داده است و خدا او را معین کرده است چرا باید گوساله‌ای بسازد که بنی‌اسرائیل آن را بپرستند و خداوند از این عمل به خشم آید و موسی نیز خشمناک

شود؟

جواب: در قرآن حقیقت گفته شده است و از آیات ۸۵ و ۹۵ و ۹۶ سوره طه به دست می‌آید که گوساله طلایی را هارون نساخته است بلکه سامری ساخته است.

۲- در سفر خروج باب سی و دوم ۱۹ نوشته شده است که موسی وقتی از کوه پایین می‌آید و مشاهده می‌نماید که قومش گوساله پرست شده‌اند خشمگین میشود و دو لوحی را که کلام خدا بر روی آنها بوده می‌افکند و زیرکوه می‌شکند. حال این سوال مطرح می‌شود که چرا لوح‌ها را می‌شکند؟ و چرا ناراحتی‌اش را بر سر لوح‌ها که کلام خدا در آن به موسی وحی شده بوده است خالی می‌کند؟

جواب: قرآن، حقیقت را بیان می‌دارد و در قرآن اثری از شکستن لوح‌ها وجود ندارد بلکه در آیه ۱۵۰ سوره اعراف فرموده:

﴿...وَأَلْقَى الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ...﴾ [الأعراف: ۱۵۰].

یعنی: «... موسی الواح را افکند و موی سر برادرش را گرفت...».

و در آیه ۱۵۴ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْعَصْبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي دُسْحَتِهَا هُدَىٰ وَرَحْمَةٌ...﴾ [الأعراف:

۱۵۴].

یعنی: «و چون خشم موسی از میان رفت الواح را برداشت و در آن الواح هدایت و رحمت

بود...».

و این نشان می‌دهد که الواح شکسته نشده بودند و یا به عبارتی موسی الواح را نشکسته بوده است.

۳- در سفر خروج باب سی و دوم ۲۰ نوشته شده است: «و گوساله را که ساخته بودند گرفته به آتش سوزانید و آن را خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشیده بنی‌اسرائیل را نوشانید.» حال این سوال مطرح می‌شود که گوساله طلایی را که به آتش سوزانیده و آن را خورد کرده و بر روی آب پاشیده چرا بنی‌اسرائیل را از آن آب نوشانیده

است؟ مگر آن گوساله بت نشده بوده است چرا آن را به خورد بنی اسرائیل داده است؟  
جواب: در آیه ۹۷ سوره طه گفته شده است که موسی بعد از سوزاندن گوساله و نرم کردن آن، خاکسترش را در دریا ریخته است و اثری از نوشاندن آن به بنی اسرائیل وجود ندارد.

۴- در تورات فعلی از داوود و سلیمان و نوح به بدی یاد شده در صورتی که این سوال مطرح می شود که مگر پیغمبر خدا هم می شود بد باشد؟  
و در قرآن مشاهده می نمایم که در آیه ۱۰۲ سوره بقره درباره سلیمان آمده است:  
﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ [البقرة: ۱۰۲].

یعنی: «...سلیمان کافر نشد ولیکن شیاطین کفر ورزیدند...».

در آیات ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ سوره صافات درباره نوح می فرماید:

﴿سَلِّمْ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾﴾ [الصافات: ۷۹-۸۱].

یعنی: «درود بر نوح در میان جهانیان\* ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم\* همانا او از بندگان مؤمن ما بود\*».

در آیه ۱۷ سوره ص درباره داود آمده است: ﴿أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْخُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ وَأَوَّابٌ ﴿١٧﴾﴾ [ص: ۱۷].

یعنی: «بر آنچه می گویند شکبیا باش و یاد کن بنده ما داود را که هم توانمند بود و هم بازگشت کننده».

خلاصه اینکه تمام پیامبرانی که در تورات نامشان است و در قرآن آمده در قرآن از آن‌ها به خوبی یاد نموده است و از نسبت‌های زنا و شراب‌خواری و کفر که در کتاب مقدس به برخی از آن‌ها داده شده در قرآن اثری نیست بلکه از آنان تعریف و تمجید شده است.

۵ - در سرشماری که در سال دوم از خروج بنی اسرائیل از مصر انجام شده و در سفر

اعداد باب اول و دوم و سوم نوشته شده است تعداد کسانی که همراه موسی از دریا گذشتند تقریباً سه میلیون نفر بوده است و این سوال مطرح می‌شود که این سه میلیون نفر در مدت کوتاه چگونه توانستند از دریا عبور کنند و فرعون به آخرین نفرشان هم نرسد؟ جواب: این تعداد تقریباً سه میلیون که در سفر اعداد نوشته شده است صحیح نیست و قابل نقد می‌باشد، قرآن حقیقت را بیان نموده است از آیه ۸۳ سوره یونس که می‌فرماید:

﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ...﴾ [یونس: ۸۳].

یعنی: «ایمان نیاوردند به موسی مگر فرزندان (اندک‌شمار) از قومش آن هم با ترس از فرعون و فرعونیان...». به دست می‌آید که ایمان آوردگان به موسی و مهاجرت کنندگان با او تعدادشان زیاد نبوده است. و هم‌چنین از آیه ۵۴ سوره شعراء که در آن از قول فرعون نقل می‌کند ﴿إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ [الشعراء: ۵۴]. یعنی: «اینها گروهی اندک‌شمارند». به دست می‌آید که در هنگام خروج بنی‌اسرائیل از مصر تعدادشان زیاد نبوده است. ببینید قرآن چگونه حقایق را بیان می‌دارد و به انتقادکنندگان از تورات موجود پاسخ می‌دهد.

۶- از داستان نوح که در باب ششم سفر پیدایش است به دست می‌آید که طوفان نوح همه زمین را فرا گرفته است و تمام موجودات روی زمین را به استثنای آن کسانی که نوح در کشتی قرار داده بوده است نابود نموده است و این سوال مطرح می‌شود که مگر کشتی نوح چقدر ظرفیت داشته است که یک زوج از همه موجودات در آن قرار داده شود؟ دیگر اینکه مگر چقدر باران باریده که سطح آب روی کره زمین به اندازه قله آرات و یا به تعبیر قرآن کوه جودی بالا آمده است؟

جواب: قرآن به این اشکال و سوال نیز پاسخ گفته است از آیات قرآن به دست می‌آید که طوفان نوح در منطقه‌ای معین پدید آمده است و همه کره زمین را فرا نگرفته است. اگر در آیاتی که سخن از داستان نوح است دقت کنیم مشاهده می‌نماییم که کلمه «قوم» در آن به کار رفته است و این می‌رساند که رسالت نوح محدود به قوم خودش بوده است و رسالتی جهانی برای همه ساکنان روی زمین نداشته است. مثلاً در آیه ۱ سوره نوح

آمده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ یعنی: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم...». و این آیه و دیگر آیات در این زمینه می‌رساند که رسالت نوح به سوی قومش بوده و رسالت جهانی نداشته است و چه بسا انسان‌هایی در کره زمین و یا در مناطقی در زمان نوح وجود داشته‌اند که از نوح و تعالیم الهی او خبر نداشته‌اند.

در داستان لوط مشاهده می‌نماییم که قبل از وقوع عذاب و باریده شدن سنگ‌های عذاب لوط و خانواده‌اش از شهر خارج می‌شوند و این می‌رساند که باران سنگ بر تمام کره زمین در زمان لوط نباریده است بلکه بر سر قوم لوط که لواط‌کار بودند و پیامبرشان آنان را انذار کرده است باریده شده است و هم‌چنین در مورد دیگر پیامبران و قومشان و این می‌رساند که در زمان نوح باران در منطقه‌ای که نوح وجود داشته باریده است و طوفان به وجود آمده است نه در روی تمام نقاط کره زمین. مضاف بر اینکه در همین آیه ۱ سوره نوح مشاهده می‌نماییم که فرموده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نوح: ۱].

یعنی: «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که انذار کن قومت را قبل از آنکه به آنان عذاب دردناک برسد». و این می‌رساند که آمدن عذاب بر قوم نوح بوده است نه بر تمام اهالی کره زمین و در محدوده‌ای بوده است که نوح و قومش زندگی می‌کرده‌اند. دیگر اینکه در آیه ۱۵ سوره اسراء می‌فرماید: «...و ما عذاب نمی‌کردیم تا اینکه در میانشان رسولی برانگیزانیم» و این آیه می‌رساند که در زمان نوح به کسانی که نوح برای هدایت آن‌ها فرستاده نشده بود و در قسمت دیگر از محدوده نوح بوده‌اند عذاب نرسیده است.

۷- در انجیل متی باب پنجم ۱۸ از قول عیسی نقل شده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» و این سوال مطرح می‌شود با این وصف چرا در باب دوازدهم ۱، قانون سبت یهودیان را باطل می‌سازد؟ مگر کار کردن در روز سبت در تورات حرام نشده بود؟

جواب: قرآن این مطلب را تصحیح کرده است در قرآن آمده است که عیسی چیز



دیگری گفته است در آیه ۵۰ سوره آل عمران از قول عیسی می فرماید: ﴿وَلَا حِجْلَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ [آل عمران: ۵۰].

یعنی: «(من آمده‌ام)... تا بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده است حلال گردانم...». و ما می دانیم یکی از چیزهایی که بر بنی اسرائیل حرام شده بوده است کارکردن در روز سبت (شنبه) بوده است و می تواند جزء چیزهایی قرار گیرد که عیسی حلال نموده است و عیسی حق داشته به فرمان خدا در حلال‌ها و حرام‌های بنی اسرائیل تغییری دهد. ببینید قرآن چگونه به تصحیح انجیل موجود می پردازد و حقایق را بیان می دارد و به پرسش‌ها پاسخ می دهد؟

۸- در تعالیم انبیاء شرک و خرافات وجود ندارد ولی متأسفانه مشاهده می نمایم که در تورات و انجیل فعلی موارد بسیاری از خرافات و شرک راه یافته است و یکی از رسالت‌های قرآن مبارزه با شرک و خرافاتی است که در تورات و انجیل فعلی وجود دارد. مثلاً در انجیل متی باب هشتم ۲۹ مشاهده می کنیم نوشته شده است: «در ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با تو چه کار است مگر در اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی».

این سوال مطرح می شود که مگر خدا پسر هم دارد که در اینجا به آن اشاره شده است و عیسی را ابن الله (پسر خدا) نام نهاده است؟

جواب: آیات زیادی در قرآن وجود دارد که با این عقیده غلط مبارزه نموده است من جمله در آیه ۱۷۱ سوره نساء در این باره آمده است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَعَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ أُنْتَهُمْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۱۷۱].

یعنی: «ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و جز حق درباره خدا نگویید جز این نیست که

مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خداست و کلمه‌ای است که خدا آن را به مریم القا نموده است و روحی است از جانب او پس ایمان بیاورید به خدا و فرستادگانش و نگوئید سه تاست. از این گفته باز ایستید این به نفع شماست همانا الله، خدای واحدی است منزه است از اینکه برای او فرزندی باشد برای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است.»

و قرآن موارد زیادی از تورات و انجیل را تصحیح نموده است که تحقیق بیشتر را به عهده قرآن پژوهان عزیز می‌سپارم.

## انس و جن - جن و انس

چنانکه در قبل نیز گفته شد هر کلمه از قرآن و بلکه هر حرفی از قرآن روی حساب دقیقی در آیات به کار رفته است. در قرآن آیاتی است که جن و انس در کنار هم به کار رفته‌اند و در برخی از این آیات ابتدا کلمه جن به کار رفته است و سپس انس و در برخی از آیات ابتدا کلمه انس به کار رفته است و سپس جن. و این نوع به‌کارگیری کلمات جن و انس در آیات روی حساب دقیق و مشخصی بوده است.

در آیه ۵۶ سوره ذاریات آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶].

یعنی: «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند». در این آیه مشاهده می‌نماییم کلمه جن ابتدا آمده است و این شاید برای این است که خداوند جن را قبل از انس آفریده است و در آیه ۲۷ سوره حجر می‌فرماید: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ...﴾ که تأکید به خلقت جن قبل از خلقت انس می‌نماید و شاید بدین سبب است که خداوند در آیه بالا ابتدا کلمه جن را بیان نموده است.

در آیه ۸۸ سوره اسراء کلمه انس ابتدا آمده است در این آیه می‌فرماید: ﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾ [الاسراء: ۸۸].

یعنی: «بگو اگر انس و جن جمع شوند برای اینکه همانند این قرآن بیاورند نخواهند توانست همانند آن بیاورند...».

در این آیه مشاهده می‌نماییم ابتدا کلمه انس آمده است و شاید برای این است که در اصل قرآن برای انسان‌ها نازل شده است و قرآن در دسترس انسان‌ها بوده است و طبق آیه ۲۹ سوره احقاف گاهی جن‌ها فرستاده می‌شدند تا قرآن را بشنوند و بعد قوم خود را

انذار کنند و در واقع از تلاوت پیغمبر جن‌ها قرآن را فرا می‌گرفته‌اند. و شاید بدین سبب است که در آیه ۸۸ سوره اسراء ابتدا انس به کار رفته است و سپس جن.

در آیه ۳۳ سوره الرحمن ابتدا جن به کار رفته است و فرموده است: ﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَضَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ [الرحمن: ۳۳].

یعنی: «ای گروه جن و انس اگر توانایی دارید که از اقطار آسمان‌ها و زمین عبور کنید، عبور نتوانید نمود مگر به وسیله سلطه‌ای».

در این آیه مشاهده می‌نماییم ابتدا کلمه «جن» به کار رفته است و بدین سبب است که طبق آیات ۸ و ۹ سوره جن، جن‌ها ذاتاً توانایی پرواز به فضا را دارند ولی انسان‌ها در زمان نزول قرآن هنوز به فضا سفر نکرده بودند و بدین سبب است که ابتدا کلمه «جن» در آیه آمده است.

در آیه ۱۱۲ سوره انعام ابتدا کلمه «انس» آمده است و فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

یعنی: «این چنین برای هر پیغمبری دشمنانی قرار دادیم شیاطین انس و جن...».

در این آیه ابتدا کلمه «انس» به کار رفته است و شاید بدین سبب است که در آیات قبل از آیه ۱۱۲ صحبت از انسان‌هایی بوده که با پیغمبر مخالفت می‌نموده‌اند و در این آیه (۱۱۲ سوره انعام) اشاره به آن انسان‌ها می‌نماید و آن‌ها را شیاطین انس نام می‌نهد و چون در آیات قبل، از انسان‌ها صحبت نموده است، کلمه «انس» را در ابتدا آورده است.

موارد دیگری از کلمه جن و انس در قرآن وجود دارد که روی نظم دقیق و معین به کار رفته است که تحقیق بیشتر را بر عهده قرآن‌پژوهان عزیز می‌سپارم.

## نکته دیگری از قرآن

در برخی از آیات قرآن مشاهده می‌نماییم که «یَسْئَلُونَكَ» (از تو سوال می‌کنند) وجود دارد و در اکثر این آیات کلمه «قل» (بگو) نیز وجود دارد و این بدین معنی است که خداوند بعد از اینکه می‌فرماید درباره فلان چیز از تو سوال می‌کنند به پیغمبر می‌فرماید که در جوابشان چنین چیز را بگو و ما برای نمونه چندین آیه را در این زمینه مطرح می‌نماییم.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ...﴾ [البقرة: ۱۸۹].

یعنی: «از تو درباره هلال‌های ماه می‌پرسند بگو، آن وقت‌هایی است برای مردم...».

﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ [البقرة: ۲۱۵].

یعنی: «از تو سوال می‌کنند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو آنچه از خیر انفاق کنید...».

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ فِيهِ كِبِيرٌ...﴾ [البقرة: ۲۱۷].

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ...﴾ [البقرة: ۲۱۹].

﴿...وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...﴾ [البقرة: ۲۲۰].

﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى...﴾ [البقرة: ۲۲۲].

﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...﴾ [المائدة: ۴].

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي...﴾ [الأعراف: ۱۸۷].

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلْ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ [الأنفال: ۱].

﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...﴾ [الإسراء: ۸۵].

﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ [الكهف: ۸۳].

در این آیات مشاهده می‌نماییم که کلمه «یَسْئَلُونَكَ» و کلمه «قل» وجود دارد. ولی در

آیه ۱۸۶ سوره بقره در پاسخ به سوال سوال‌کننده، خداوند فرموده است که به آنان بگو و یا به عبارتی کلمه «قل» (بگو) را نیاورده است. ابتدا برای اینجانب سوال مطرح شد که در آیه ۱۸۶ سوره بقره که فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ [البقرة: ۱۸۶].

یعنی: «و هر گاه بندگان من از تو درباره من پرسند من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم...».

چرا کلمه «قل» وجود ندارد و چرا همانند آیات دیگر که مشاهده نمودید که در آن کلمه «قل» وجود داشت، نیست؟ و یا به عبارتی در این آیه چرا خداوند فرموده است که پیغمبرش بگوید که خدا نزدیک است و دعای دعاکننده را هنگامی که او را بخواند اجابت می‌نماید؟

به لطف خدا به این مطلب پی بردم.

بینید اگر در این آیه کلمه «قل» وجود داشت آیه باید این گونه می‌شد ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي (قل) إِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾.

در این عبارت مشاهده می‌نمایید که «قل انی» (بگو من) را ما اضافه نمودیم حال در قرآن بگردیم ببینیم در جاهایی که «قل انی» وجود دارد آیات چه معنایی دارند؟ در آیه ۱۳ سوره زمر می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۳﴾﴾ [الزمر: ۱۳].

در آیه ۱۵ سوره انعام می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾﴾ [الأنعام: ۱۵].

یعنی: «بگو من می‌ترسم از اینکه نافرمانی کنم پروردگارم را از عذاب روزی بزرگ». در این آیات مشاهده می‌نماییم که منظور از «قل انی» (بگو من) منظور پیغمبر است. بدین معنی که خداوند فرموده است «بگو من پیغمبر می‌ترسم...» حال اگر در آیه ۱۸۶

سوره بقره که در آن «قل» وجود نداشت، کلمه «قل» وجود می‌داشت احتمالاً این معنی را می‌داد که «خدا بگوید که هر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند بگو من پیغمبر نزدیک هستم و اجابت دعا را می‌کنم.» در صورتی که منظور آیه قطعاً این نیست و منظور خدا این است که خودش نزدیک است و اجابت دعا را می‌کند و می‌دانیم که پیغمبر نزدیک نیست و اجابت‌کننده دعا نمی‌باشد پس کلمه «قل» در اینجا زائد بوده و از همین رو نیامده است.

ببینید با نبودن کلمه «قل» در این آیه چگونه خداوند منظورش را بیان داشته است و کل آیات قرآن یکدیگر را تأیید می‌نمایند.

نکته جالب دیگری نیز که در این تحقیق به دست آمده و مشاهده نمودید این است که آیه ۱۳ سوره زمر که در آن «قل انی» وجود دارد. عیناً مانند آیه ۱۵ سوره انعام است که مشاهده نمودید و از عجایب قرآن است که یک نفر فاقد سواد (محمد ﷺ) چگونه یادش بوده که فلان آیه را در فلان سوره چگونه گفته است که عیناً آن را در سوره دیگری تکرار نماید مگر اینکه خدا به او گفته باشد و باز در این ارتباط دو آیه دیگری از قرآن را که در آن «قل انی» وجود دارد مطرح می‌نمایم تا مشاهده بفرمایید که این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ [الأنعام: ۵۶].

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ [غافر: ۶۶].

مشاهده می‌نماییم که این دو آیه با اینکه یکی در سوره انعام است و دیگری در سوره غافر تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند و این از عجایب قرآن است که در پنج فصل آخر کتاب درباره آن توضیح داده‌ایم.

## تدبّری در قرآن

در فصل اول این کتاب به تشابه برخی از آیات قرآن اشاره نمودیم در این فصل به جواب‌هایی که از تشابه آیات به دست می‌آید می‌پردازیم و برای نمونه یک مورد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و تحقیقات بیشتر را به عهده قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپاریم. در آیه ۱۷ سوره زخرف آمده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [الزخرف:

۱۷].

یعنی: «و چون مژده داده شوند یکی از ایشان به تولد آنچه مثل ساخته است برای خدای رحمن روی او سیاه گردد و پر از غم گردد».

حال این سوال مطرح می‌شود که چه مثلی را برای خداوند زده‌اند که در این آیه به آن اشاره می‌نماید؟

جواب: با تدبّر در قرآن از آیه ۵۸ سوره نحل که مشابه آیه ۱۷ سوره زخرف است جواب سوال ما بدست می‌آید. حال آیه ۱۷ سوره زخرف و ۵۸ سوره نحل را زیر هم قرار می‌دهیم تا مشاهده نمائید که چگونه جواب سؤال ما بدست می‌آید.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [الزخرف:

۱۷].

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [النحل: ۵۸].

در این دو آیه مشاهده می‌نماییم که ابتدای آیات و انتهای آن‌ها عیناً شبیه به هم هستند و در وسط با هم اختلاف دارند و از ظاهر آیه و معنی آن به دست می‌آید که:

«با ضرب للرحمن مثلاً = الانثی = (دختر)

می‌باشد.



و یا به عبارتی مثل دختر برای خدا زده‌اند.  
و آیات دیگر قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌نماید  
از آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره صافات به دست می‌آید که مشرکان ملائکه را دختران خدا  
می‌دانستند و خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَفْتِيهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾﴾  
[الصافات: ۱۴۹-۱۵۰].

یعنی: «پس بپرس از مشرکان آیا پروردگارت را دخترانست و ایشان را پسران (۱۴۹) آیا  
آفریدیم ملائکه را دختران و ایشان در آن وقت حاضر بودند. (۱۵۰)».  
و در بعد از این آیات یعنی در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ این سوره خداوند گفتار مشرکان را  
دروغ می‌داند و هیچ موجودی را فرزند خود نمی‌داند.  
ببینید با شبیه بودن آیات چگونه جواب سوال‌کننده داده می‌شود و ببینید چگونه آیات  
قرآن در سوره‌های مختلف یکدیگر را تأیید می‌کنند و اختلافی در قرآن وجود ندارد.

## تدبیر دیگری در قرآن

در آیه ۱۶ و ۱۷ سوره عنکبوت مشاهده می‌نماییم که از داستان ابراهیم صحبت می‌نماید ولی در ادامه در آیات ۱۸ تا ۲۳ از مطالب دیگری که از داستان ابراهیم نیست صحبت می‌نماید و دوباره بعد از آن از آیه ۲۴ داستان ابراهیم پی‌گیری می‌شود. حال این سوال مطرح است که چرا از آیه ۱۸ تا ۲۳ داستان ابراهیم قطع شده است؟ برای روشن شدن این مطلب از آیه ۱۶ تا ۲۴ سوره عنکبوت را ذکر و آن را ترجمه می‌نماییم:

﴿وَابْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۸﴾ أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۗ إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾ قُل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَبِيسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ ۗ إِلَّا أَن قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِك لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [العنكبوت: ۱۶-۲۴].

یعنی: «و ابراهیم آنگاه که به قوم خویش گفت: خدا را پرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید این به نفع شما است(۱۶) همانا بتانی را بغیر از خدا می‌پرستید و دروغی می‌سازید. کسانی را که جز خدا می‌پرستید اختیار روزی شما را ندارند. پس روزی را پیش خدا بجوید و او را پرستید و شکرگزار او باشید که به سوی او بازگردانیده می‌شوید(۱۷) و اگر شما هم (معاصرین محمد) تکذیب کنید امت‌های پیش از شما نیز تکذیب کردند و بر پیامبر جز ابلاغ

آشکار نیست (۱۸) آیا ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند؟ همانا این (کار) بر خدا آسان است (۱۹) بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس خداست که جهان دیگری پدید می‌آورد همانا خدا بر هر چیزی قادر است (۲۰) عذاب می‌کند هر کس را که بخواهد و رحم می‌کند هر کس را که بخواهد و به سوی او بازگردانیده می‌شوید (۲۱) و شما نه در زمین و نه در آسمان درمانده کننده او نیستید، و جز خدا برای شما یار و یوری نیست (۲۲) و آن کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آناند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود (۲۳) پس پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: بکشیدش یا بسوزانیدش ولی خدا او را از آتش نجات داد، همانا در این نشانه‌هایی است برای قومی که ایمان دارند (۲۴)».

در این آیات مشاهده می‌نماییم که از آیه ۱۸ تا ۲۳ داستان ابراهیم قطع شده و به مطالب دیگری پرداخته شده است و از آیه ۲۴ دوباره از ابراهیم سخن گفته است.

در آیه ۲۴ این سوره (عنکبوت) مشاهده می‌نماییم که جمله ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ... ﴿[العنکبوت: ۲۴].

یعنی: «جواب قوم ابراهیم جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش...» وجود دارد و از این آیه به دست می‌آید که قوم ابراهیم در پاسخ به سوال او به جای جواب صحیح، گفتند که او را بکشید یا بسوزانید از آیه ۲۹ سوره عنکبوت که در آن جمله: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ وجود دارد و درباره داستان لوط است به دست می‌آید که لوط از قومش سوال نموده و این سوال در آیه ۲۹ وجود دارد که فرموده است: ﴿أَبْنَيْكُمْ لَتَأْتُونَ آلَ الرَّجَالِ...﴾ [العنکبوت: ۲۹]. یعنی: «آیا شما به طرف مردان می‌آید؟...» و در بعد از آن خداوند در آیه ۲۹ فرموده است: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ [العنکبوت: ۲۹]. و هم‌چنین در آیه ۵۶ سوره نمل جمله: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ [النمل: ۵۶]. وجود دارد که از آیه قبل از آن یعنی آیه ۵۵ به دست می‌آید که لوط از قومش سوال نموده است و یا مثلاً مشاهده می‌نماییم که در آیه ۸۲ سوره اعراف نیز جمله ﴿وَمَا كَانَ

جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ﴿[الأعراف: ۸۲]. وجود دارد که در آیه ۸۰ همین سوره لوط از قومش سوال کرده است و جواب آن که ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ شروع شده است در آیه ۸۲ آمده است.

ولی در آیه ۱۶ و ۱۷ این سوره (عنکبوت) مشاهده نمودید که ابراهیم از قومش سوال ننموده بلکه حقیقتی را بیان داشته است. پس باید جست‌وجو کنیم تا ببینیم در کجای قرآن، ابراهیم از قومش سوال نموده که در جواب آن سوال او را به آتش انداخته‌اند؟ در آیات ۶۶ و ۶۷ سوره انبیاء نشان می‌دهد که بعد از شکستن بت‌ها توسط ابراهیم، ابراهیم از آنان سوال می‌نماید:

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿۶۶﴾ أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۶۷﴾﴾ [الأنبياء: ۶۶-۶۷].

یعنی: «گفت آیا به غیر از خدا آنچه را که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد عبادت می‌کنید (۶۶) اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا پرستید آیا نمی‌اندیشید؟ (۶۷)».

در آیه ۶۸ مشاهده می‌نماییم که بعد از این سوال به جای جواب به ابراهیم، او را در آتش می‌اندازند و خداوند در آیه ۶۸ و ۶۹ می‌فرماید: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۶۸﴾ قُلْنَا يَنَّا رُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾﴾ [الأنبياء: ۶۸-۶۹].

یعنی: «گفتند، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید (۶۸) گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد شو و بی‌آسیب باش (۶۹)».

و بدین منظور است که در سوره عنکبوت بین آیه ۱۷ تا ۲۴ فاصله افتاده و در آیه ۲۴ داستان دوباره پیگیری می‌شود و می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ...﴾ [العنکبوت: ۲۴].

یعنی: «جواب قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا به آتش اندازیدش...».

در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره عنکبوت ابراهیم سوالی از قومش ننموده که جواب آن که آیه ۲۴ است بعد از آیه ۱۷ قرار گیرد. بلکه آن سوال در آیه ۶۶ انبیاء آمده است که در نتیجه

او را به آتش انداخته‌اند و در این آیه (۲۴ عنکبوت) جوابش آمده است. و احتمالاً بدین جهت است که بین آیه ۱۷ تا ۲۴ فاصله انداخته است. ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

حال این سوال مطرح می‌شود که چرا آیات بدین گونه در سوره عنکبوت بیان شده‌اند؟ می‌گوییم در جاهای دیگر نیز این گونه بیان شده‌اند، و شاید برای این باشد که این گونه بیان باعث می‌شود که محقق قرآنی بیشتر در دریای قرآن شنا نماید و گوهرهایی به دست آورد. مثلاً مشاهده می‌نماییم که آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره مریم درباره سخن عیسی در گهواره است، در آیات ۳۴ و ۳۵ سخن عیسی قطع می‌شود و در آیه ۳۶ دوباره سخن عیسی گفته می‌شود و این برای این است که آیه ۳۶ سخن عیسی در دوران بزرگی است. حال بد نیست در این مورد نیز آیات را از نظر بگذرانیم:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿۳۰﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿۳۱﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿۳۲﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿۳۳﴾ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۳۴﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۳۵﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۳۶﴾﴾ [مریم: ۳۰-۳۶].

یعنی: «(عیسی در گهواره) گفت من بنده الله هستم به من کتاب خواهد داد و مرا پیامبری قرار خواهد داد (۳۰) و مرا سودمند هر جا که باشم قرار می‌دهد و مرا به نماز و زکات مادامی که زنده‌ام سفارش می‌نماید (۳۱) و مرا به نیکی به مادرم سفارش می‌نماید و جبار و شقی قرار نداده است (۳۲) و سلام خدا بر من روزی که متولد شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده مبعوث شوم (۳۳) این است عیسی پسر مریم قول حقی که در آن شک می‌کنند (۳۴) سزاوار خدا نیست از اینکه برای او فرزندی باشد، هر گاه اراده چیزی را بنماید به او می‌گوید موجود شو پس موجود می‌شود (۳۵) و همانا الله است پروردگار من و پروردگار شما، پس عبادت کنید او را این است راه مستقیم (۳۶)».

در این آیات مشاهده می‌نماییم که سخن عیسی در گهواره در آخر آیه ۳۳ قطع می‌شود و خداوند در آیه ۳۴ و ۳۵ سخن را تغییر می‌دهد و در آیه ۳۶ دوباره سخن عیسی را بازگو می‌نماید.

آیه ۳۶ سوره مریم شبیه به آیه ۵۱ سوره آل عمران است و از آیه ۵۱ سوره آل عمران به دست می‌آید که: سخن عیسی در دوران بزرگی اوست و در آن گفته شده است: ﴿إِنَّ أَلَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ [آل عمران: ۵۱]. و بدین منظور است که داستان عیسی در گهواره در آیه ۳۳ قطع شده و خداوند در آیات ۳۴ و ۳۵ مطالب دیگری را بیان نموده است، همانند آیات سوره عنکبوت که مشاهده نمودیم داستان ابراهیم از آیه ۱۸ تا ۲۴ تغییر نموده است.

و یا مثلاً مشاهده می‌نماییم که در آیات ۵۷ تا ۷۳ سوره طه صحبت از موسی و فرعون و ساحران زمان فرعون است ولی در آیه ۷۴ به بعد موضوع عوض می‌شود و از جهنم و بهشت سخن به میان می‌آید ولی در آیه ۷۷ دوباره به داستان موسی و فرعون می‌پردازد و اگر دقت نماییم داستان موسی و فرعون در آیات ۵۷ تا ۷۳ مربوط به اوایل دعوت موسی است و در آیات ۷۷ تا ۷۹ مربوط به اواخر دعوت موسی و کوچ دادن بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعون است. پس به احتمال خیلی زیاد یکی از دلایلی که بین دو داستان فاصله می‌افتد این است که اختلاف زمان را در داستان نشان دهد و داستان ابراهیم در آیه ۱۶ و ۱۷ سوره عنکبوت و بعد فاصله افتادن تا آیه ۲۴ سپس مطرح شدن آن در آیه ۲۴ عنکبوت نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته باید در نظر داشته باشیم که عکس قضیه همیشه صادق نیست. مثلاً مشاهده می‌نماییم در آیه ۵۱ و ۵۲ سوره شعرا که به دنبال هم هستند داستان زمان موسی و فرعون است ولی بدون اینکه در میانشان فاصله افتاده باشد دو زمان متفاوت را در داستان نشان می‌دهند.

در این فصل با ارتباط آیات از سوره‌های مختلف به این نکته پی بردیم که چرا میان دو داستان گاهی فاصله می‌افتد و دریافتیم که به احتمال زیاد شاید دلیل آن نشان دادن دو

زمان متفاوت در داستان باشد.

## حل مسئله‌ای از قرآن

در آیات ۱ تا ۵ سوره الرحمن مشاهده می‌نماییم که تعلیم قرآن قبل از خلقت انسان ذکر شده است و فرموده است:

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ بِحُسْبَانٍ ۝﴾ [الرحمن: ۱-۵].

یعنی: «(خداوند) رحمان (۱) قرآن را تعلیم داد (۲) انسان را خلق نمود (۳) بیان را به او تعلیم داد (۴) خورشید و ماه به حساب معینی برقرارند (۵)».

حال این سوال مطرح می‌شود که چرا تعلیم قرآن (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) قبل از خلقت انسان (خلق الانسان) در این سوره آورده شده است؟

در جواب به این پرسش برخی از مفسرین گفته‌اند که منظور از تعلیم قرآن، تعلیم قرآن به جبرئیل در قبل از خلقت انسان است و بدین منظور است که قبل از خلقت انسان ذکر گردیده است.

و برخی گفته‌اند: چون در آیات سوره الرحمن خداوند نعمت‌های خود را به انس و جن یادآور می‌شود نعمت تعلیم قرآن (به محمدص) را که بزرگ‌ترین نعمت برای معاصرین زمان او و بعد از اوست اولین نعمت ذکر نموده است.

اینجانب با استفاده از آیات دیگر قرآن این مسأله را حل می‌نمایم: در سوره طه مشاهده می‌نماییم که از آیه ۴۹ تا ۵۲ سوره درباره موسی و فرعون است که در فصل قبل به آن اشاره نمودیم.

از آیه ۵۳ تا ۵۷ موضوع عوض می‌شود و در آیه ۵۷ دوباره داستان موسی و فرعون مطرح می‌گردد و از سیاق آیات به دست می‌آید که داستان موسی و فرعون در آیات ۴۹ تا ۵۲ و همچنین در آیه ۵۷ تا ۵۹ مربوط به اولین جلسه ملاقات موسی با فرعون است و



آیات دیگر قرآن من جمله آیات ۳۲ و ۳۳ سوره الشعراء مؤید این ادعای ماست. با این وصف مشاهده می‌نماییم که در بین این آیات (آیه ۵۶ سوره طه) خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ﴾ [طه: ۵۶]. یعنی: «تمام معجزاتمان (معجزات ۹ گانه موسی) را به فرعون نشان دادیم ولی دروغ انگاشت و سر باز زد».

و این آیه در وهله اول نشان می‌دهد که در ملاقات اول موسی با فرعون تمام معجزات ۹ گانه موسی به فرعون نشان داده شده است ولی از آیات دیگر قرآن من جمله آیات ۳۲ و ۳۳ سوره شعراء به دست می‌آید که در اولین جلسه ملاقات موسی و فرعون فقط دو معجزه (عصا، ید بیضا) به فرعون نشان داده شده است.

پس منظور خداوند از آیه ۵۶ که در آن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ﴾ این نیست که ۹ معجزه در اولین جلسه ملاقات موسی و فرعون به فرعون نشان داده شده است بلکه چون از آیه ۵۳ تا ۵۵ موضوع عوض شده پرش زمانی شده بدین معنی که در آیه ۵۶ یعنی آیه مورد بحث ما خداوند آینده را مطرح نموده است کما اینکه در فصل قبل مشاهده نمودیم وقتی بین داستان فاصله می‌افتد و موضوع عوض می‌شود و دوباره به داستان برمی‌گردد دو زمان مختلف از داستان را نشان می‌دهد. و در آیه مورد بحث ما (آیه ۵۶) خداوند حقیقتی را که مربوط به آینده بوده است بیان داشته است، و بعد از آن در آیه ۵۷ به اولین جلسه ملاقات فرعون با موسی که در معنی قبل از نشان دادن تمام معجزات به فرعون است اشاره می‌نماید پس شاید بتوانیم نتیجه بگیریم که آیه ۲ سوره الرحمن نیز که در آن می‌فرماید «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» می‌تواند این گونه باشد که خداوند نعمتی را که سال‌ها بعد از نعمت خلقت انسان به پیامبرش ارزانی داشته و تعلیم قرآن بوده است، ابتدا مطرح کند و بعد به خلقت انسان که قبل از آن صورت پذیرفته اشاره نماید و یا همانند آیه ۳۵ سوره فرقان باشد که در آن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ وَآخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۵]. یعنی:

«به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را همراه او وزیر او قرار دادیم».

در این آیه مشاهده می‌شود که ابتدا به دادن کتاب به موسی اشاره فرموده است و بعد به وزیر شدن هارون، در حالی که طبق آیات ۲۹ تا ۳۶ سوره طه و آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره بقره، ابتدا در اوایل بعثت هارون وزیر او شده است و سالیان بعد، در کوه طور تورات به موسی داده شده است.

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که قرار داده شدن «علم القرآن» در سوره الرحمن در قبل از «خلق الانسان» این معنی را نمی‌دهد که تعلیم قرآن به محمد ﷺ قبل از خلقت انسان بوده است.

ببینید چه جالب آیات قرآن سوال‌برانگیز طراحی شده و به سوالات پاسخ می‌دهد! حال ممکن است سوال شود که به چه منظوری «علم القرآن» در سوره الرحمن قبل از «خلق الانسان» قرار داده شده است. می‌گوییم خداوند داناتر است به پاسخ این پرسش و شاید برای اهمیت قرآن باشد که در ابتدا آن را ذکر نموده است کما اینکه در آیه ۳۵ سوره فرقان نیز مشاهده نمودید دادن کتاب (تورات) به موسی را در ابتدا ذکر نموده است یا همانند آیات ۱۴ و ۱۵ سوره الرحمن که می‌فرماید:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ﴿۱۴﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿۱۵﴾﴾ [الرحمن:

۱۴-۱۵].

که در این آیات مشاهده می‌نماییم خلقت انسان را قبل از خلقت جن مطرح نموده است در صورتی که طبق آیات دیگر در قرآن جن قبل از انسان خلق شده است.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌نمایند؟!.

## حل مسئله دیگری از قرآن

در مطالعه آیات ۸۲ تا ۹۱ سوره مؤمنون، برای اینجانب سه سوال مطرح شد، و وقتی به جواب این سوالات پی بردم برایم جالب بود حال زیننده است این جوابها را برای شما بیان نمایم.

ابتدا این آیات را مطرح نموده و ترجمه می‌نمایم و سپس سه سوال را مطرح می‌نمایم و به آن پاسخ می‌گویم: ﴿قَالُوا أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۲﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَعَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۰﴾ [المؤمنون: ۸۲-۹۱].

یعنی: «(منکران معاد) گفتند آیا وقتی که مردیم و به خاک و استخوان‌هایی (تبدیل) شدیم، آیا دوباره زنده می‌شویم؟ (۸۲) این (سخنان) به ما و پدرانمان نیز قبلاً وعده داده شد، اینها جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۸۳) بگو: زمین و هرچه در آن است اگر بدانید از برای کیست؟ (۸۴) خواهند گفت: از آن خداست، بگو: پس چرا متذکر نمی‌شوید؟ (۸۵) بگو: پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ (۸۶) خواهند گفت: از آن خداست، بگو: پس آیا چرا نمی‌ترسید؟ (۸۷) بگو اگر می‌دانید کیست که سلطنت بر همه چیز به دست اوست و پناه می‌دهد و کسی بر ضد او پناه نتواند داد؟ (۸۸) خواهند گفت: از آن خداست، بگو پس چرا مسحور گشته‌اید؟ (۸۹) بلکه ما حق را برایشان آورده‌ایم و ایشان دروغ می‌گویند. (۹۰)».

در آیه ۸۵ مشاهده می‌نماییم بعد از اینکه خداوند در آیه ۸۴ فرموده است: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «بگو اگر می‌دانید از آن چه کسی است زمین و هر چه

در آن است». در آیه ۸۵ فرموده است: ﴿قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ «...بگو آیا متذکر نمی‌شوید». و در آیه ۸۷ بعد از اینکه در آیه ۸۶ فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ «بگو چه کسی پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم است». در آیه ۸۷ فرموده است: ﴿...قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ «...بگو آیا نمی‌ترسید؟».

و در آیه ۸۹ بعد از اینکه در آیه ۸۸ فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «بگو اگر می‌دانید: چه کسی است که سلطنت بر همه چیز به دست اوست و پناه می‌دهد و کسی بر ضد او پناه نتواند داد». در آیه ۸۹ فرموده است: ﴿...قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ «...بگو پس چرا مسحور شده‌اید».

حال این سوال مطرح می‌شود که چرا در جواب آیه ۸۴: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ جمله ﴿...أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ در آیه ۸۵ آمده است؟ و چرا در جواب آیه ۸۶ ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ جمله ﴿...أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ در آیه ۸۷ آمده است؟ و چرا در جواب آیه ۸۸ ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ جمله ﴿...فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ در آیه ۸۹ آمده است؟

حال به هر یک از این سوالات پاسخ می‌گوییم. همان‌گونه که در ابتدای این فصل مشاهده نمودید در آیه ۸۲ سوره مؤمنون که قبل از آیات مورد بحث آمده است منکران معاد می‌گفتند: ﴿قَالُوا أَعَدَّا مِثْنًا وَكُنَّا ثُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۲﴾﴾ یعنی: «آیا وقتی که مردیم و به خاک و استخوان‌هایی تبدیل شدیم آیا دوباره زنده می‌شویم؟».

و خداوند در آیات ۸۴ و ۸۵ به اثبات معاد می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾﴾ «بگو از آن کیست زمین و هرچه در آن است اگر می‌دانید». ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾﴾ «خواهند گفت: از آن خداست بگو آیا متذکر نمی‌شوید؟».

به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه ۸۴ (الارض) ارتباطی با تذکرون در آیه ۸۵ دارد و به

نظر می‌رسد توضیح بیشتر آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون در آیه ۵۷ سوره اعراف آمده است که مدتها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است.

در آیه ۵۷ سوره اعراف فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِيَلْدَ مَيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ [الأعراف: ۵۷].

یعنی: «و اوست آنکه می‌فرستد بادهای را مژده دهنده پیش از رحمت خود (باران) تا وقتی که بردارد بار گران را روان کنیم آن را به سوی زمین مرده پس نازل کنیم به وسیله آن آب را، پس بیرون آوریم به وسیله آن از هر محصولی، هم‌چنین بیرون آوریم مردگان را شاید متذکر شوید».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که خداوند از زنده نمودن زمین، زنده نمودن مردگان را نتیجه گرفته است و در آخر آیه فرموده است: ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ و در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون هم که به زمین اشاره می‌نماید و از منکرین معاد سوال می‌کند که زمین آنچه در آن است از آن کیست اگر می‌دانید و آن‌ها هم اقرار می‌نمایند که از آن خداست کلمه تذکر «افلاتذکرون» (آیا متذکر نمی‌شوید) را مطرح می‌نماید. گویا آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون اشاره به این آیه (۵۷) سوره اعراف دارد و در واقع گویا می‌خواهد در آیه ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۵]. «بگوید شما که زمین و آنچه را در آن است از آن خدا می‌دانید». آیا به آیه ۵۷ سوره اعراف که قبلاً نازل نمودیم و در آن گفتیم که خداوند زمین را به وسیله آب زنده می‌کند و این‌گونه مردگان را زنده می‌کند شاید متذکر شوید، توجه ننموده و آیا متذکر نشدید؟ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و قیامت برای شما اثبات نشده است؟

البته در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون اشاره‌ای به آیه ۵۷ سوره اعراف ننموده ولی به گمان ما با تدبر در قرآن این مطلب به دست آمد.

جواب سوال دوم: همانگونه که مشاهده نمودید در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون آمده

است: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [المؤمنون: ۸۶-۸۷]. «بگو چه کسی است پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم (۸۶) خواهند گفت از آن خداست بگو آیا نمی ترسید؟ (۸۷)».

و سوال ما این بود که چرا جمله (افلا تتقون) در آیه ۸۷ آمده است و تقوی در آیه ۸۷ چه ارتباطی با آیه ۸۶ دارد؟ به نظر می رسد سومین کلمه آیه ۸۶ (رب) ارتباطی به «تتقون» در آیه ۸۷ دارد.

اولاً اینکه در آیه ۳ سوره یونس که مدت ها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است، رب آسمان ها و زمین و رب عرش را الله دانسته است که رب مردم نیز می باشد و فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾ [یونس: ۳]. یعنی: «همانا رب شما الله است آنکه خلق نمود آسمان ها و زمین را در شش روز سپس مستولی شد بر عرش...».

ثانیاً در آیه ۳۳ سوره لقمان که مدت ها قبل از سوره مؤمنون نازل شد فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا...﴾ [لقمان: ۳۳]. یعنی: «ای مردم از نافرمانی الله بترسید و از آن روزی بترسید که...».

مشاهده می نمایم که در این آیه فرموده است: ﴿آتِفُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا﴾ و در آیات مورد بحث ما یعنی آیه ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون بعد از اینکه سوال نموده که رب آسمان ها و رب عرش عظیم کیست؟ و از منکرین قیامت در واقع اقرار گرفته است که الله رب آسمان ها و عرش عظیم است فرموده است «افلا تتقون» (آیا از خدا و قیامت نمی ترسید؟)

و به نظر ما ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ برای این منظور در اینجا آمده است که در قبل از آن یعنی در آیه ۳۳ سوره لقمان خداوند فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا...﴾ [لقمان: ۳۳]. «ای مردم از خدا بترسید و از قیامت بترسید...».

و در اینجا (آیات ۸۶ و ۸۷) سوره مؤمنون اشاره به آیه ۳۳ سوره لقمان می‌نماید که در آن به همه مردم امر نموده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا...﴾ [لقمان: ۳۳]. و یا به عبارت دیگر چون در آیه ۳۳ سوره لقمان به مردم امر فرموده که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ﴾ و در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون از منکرین معاد اقرار گرفته است که الله رب همه می‌باشد و در نتیجه در آیه ۸۷ از آن‌ها سوال می‌کند که ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾.

البته در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون به ظاهر اشاره‌ای به آیه ۳۳ سوره لقمان نمی‌نماید ولی به گمان ما با تدبر در آیات این مطلب به دست آمد.

جواب سوال سوم: به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه ۸۸ (ید) ارتباطی با کلمه «تسحرون» در آیه ۸۹ دارد.

در آیات ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ سوره مؤمنون مشاهده نمودیم که فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۰﴾﴾ [المؤمنون: ۸۸-۹۰]. یعنی: «بگو اگر می‌دانید کیست که سلطنت بر همه چیز به دست اوست و پناه می‌دهد و بر ضد او کسی پناه نتواند داد؟ (۸۸) خواهند گفت: از آن خداست، بگو پس چرا مسحور گشته‌اید؟ (۸۹) بلکه ما حق را برایشان آورده‌ایم و ایشان دروغ می‌گویند (۹۰)».

و این سوال مطرح می‌شود که جمله «فانی تسحرون» در آیه ۸۹ چه ارتباطی با آیه ما قبل خود دارد که در اینجا آمده است؟ به نظر ما جواب این است که در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن ارتباط «سحر» با آنچه در «ید» (دست) است وجود دارد من جمله در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره نمل آمده است: ﴿وَأَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۱۲﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳﴾﴾ [النمل: ۱۲-۱۳].

یعنی: «(ای موسی) دستت را در گریبان کن، تا سپید و درخشان بدون هیچ بیماری (پیسی) بیرون آید و با معجزات ۹ گانه به سوی فرعون و قومش برو که ایشان قومی

نافرمانند (۱۲) و چون آیات ما روشنگرانه برای آنان آمد، گفتند این سحر آشکاری است (۱۳)». از آیات ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ سوره نمل به دست می‌آید که خداوند به وسیله آنچه ارتباط با دست موسی داشته ۹ معجزه را برای فرعون و فرعونیان آشکار ساخته است ولی آن‌ها آن آیات الهی را سحر انگاشتند. و آیات ۸۸ و ۸۹ سوره مؤمنون گویا اشاره به آیات ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ سوره نمل که مدت‌ها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است می‌نماید و در آیه ۸۸ بعد از اینکه از منکرین معاد اقرار می‌گیرد که ملکوت هر چیزی در دست خداست در آیه ۸۹ می‌فرماید: ﴿فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ «پس چگونه سحر شده‌اید».

پس همانگونه که اشاره نمودیم شاید منظور از ﴿فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ در آیه ۸۹ سوره مؤمنون این باشد که آنچه حق است و در دست خداست آشکار شده است پس چگونه مسحور گشته‌اید؟

البته می‌دانیم خداوند همانند بشر نیست که دست داشته باشد و منزه است از اینکه اعضا و جوارح داشته باشد و منظور از دست در این آیات حیطة قدرت نامحدود خدا می‌باشد.

البته خداوند قبل از اینکه سحری وجود داشته باشد حق را آشکار نموده است و اگر کسی به ملکوت خداوند توجه نماید به قیامت نیز پی خواهد برد و در این مورد در آیه ۱۸۵ سوره اعراف فرموده است:

﴿أُولَٰئِكَ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ...﴾ [الأعراف: ۱۸۵].

یعنی: «آیا نظر نمی‌کنند در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه را که خدا خلق نموده است و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده است...».

و از آیه ۱۸۵ سوره اعراف که ذکر نمودیم به دست می‌آید کسی که به ملکوت خداوند توجه نماید به قیامت نیز پی خواهد برد پس مشاهده می‌نمایم خداوند در جواب سوال منکران معاد که در آیه ۸۲ سوره مؤمنون مطرح نموده است آیات ۸۴ تا ۹۱ را



---

مطرح نموده است و به آن‌ها پاسخ داده است که تفسیر این آیات را به کمک آیات دیگر سوره‌های قرآن مشاهده نمودیم.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌نمایند.

## سیری در قرآن

نمی‌دانم این سیر را از کجا آغاز نمایم عجایی را که در ارتباط آیات با یکدیگر درک می‌نمایم چگونه بیان دارم؟ در هر صورت بیائید سیری در قرآن به اتفاق هم داشته باشیم، آنهم سیری کوتاه.

از آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء آغاز نمائیم.

آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء درباره منافقین است و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ ﴿۱۳۷﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳۸﴾ [النساء: ۱۳۷-۱۳۸].

یعنی: «آن کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر شدند، و بر کفرشان افزودند، خدا آنها را نمی‌آمزد و به هیچ راه هدایتی، هدایت نمی‌کند (۱۳۷) مژده بده آن منافقان را به عذاب دردناکی که برایشان است (۱۳۸)».

خداوند در این آیه (۱۳۷ نساء) منافقین را کسانی دانسته که ایمان آوردند و سپس کافر شدند و در کفر ماندند. و فرموده که منافقین را نمی‌آمزد و آنها را هدایت نمی‌کند. اگر به سوره منافقون برویم خواهیم دید که این گفتاری که در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء درباره منافقین فرموده است، در سوره منافقون هم آمده است.

از آیه ۳ سوره منافقون که در آن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۳﴾ [المنافقون: ۳]. بدست می‌آید که منافقان ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند، یعنی همان سخنی که در آیه ۱۳۷ سوره نساء گفته شده است.

در آیه ۶ سوره منافقون فرموده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿۶﴾ [المنافقون: ۶].

یعنی: «مساوی است برای آنها که برایشان طلب آموزش کنی یا طلب آموزش برایشان نکنی، خدا آنها را نمی‌آمزد همانا خداوند آن گروه فاسق را هدایت نمی‌نماید».

از این آیه بدست می‌آید که طلب آموزش برای منافقینی که در کفر بسر می‌برند و نمی‌خواهند هدایت شوند فایده ندارد و خداوند آنها را نمی‌آمزد و آنها را هدایت نمی‌کند، یعنی همان سخنی که در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء درباره منافقین فرموده است.

ببینید چقدر آیات قرآن دقیق طراحی شده است.

حال برای ادامه سیر در قرآن بیائید مثلاً کلمه طبع (مهر زده شد) را که در آیه ۳ سوره منافقون است در نظر بگیرید، همانگونه که مشاهده نمودید در آیه ۳ سوره منافقون آمده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳].

یعنی: «نفاق و دروغگویی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که منافقان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس مهر بر دل‌هایشان نهاده شد پس ایشان نمی‌فهمند».

اگر به جمله: ﴿فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳]. که در آیه ۳ است توجه کنیم و در قرآن سیر نمائیم مشاهده می‌نمائیم که این جمله در آیه ۸۷ سوره توبه نیز آمده است. در آیه ۸۷ سوره توبه می‌فرماید: ﴿رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۸۷].

یعنی: «منافقان) راضی هستند که با بازماندگان باقی بمانند (به جنگ نروند) و مهر بر دل‌هایشان زده شد پس ایشان نمی‌فهمند».

مشاهده می‌نمائیم جمله: ﴿فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳]. « که در آیه ۳ سوره منافقون آمده است در این آیه (۸۷ سوره توبه) نیز آمده است.

حال در سیری که در قرآن نمودم مشاهده نمودم که جمله ﴿رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ [التوبة: ۸۷]. که در آیه ۸۷ سوره توبه مشاهده نمودید در آیه ۹۳ همین سوره

(توبه) نیز آمده است.

در آیه ۸۷ سوره توبه که مشاهده نمودید آمده است: ﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۸۷].

در آیه ۹۳ سوره توبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِدُّونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۹۳].  
مشاهده می‌نمائیم که جمله «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» در این دو آیه عیناً شبیه به هم هستند.

حال اگر بیشتر در قرآن سیر نمائیم مشاهده می‌نمائیم که کلمه «طبع» درباره کسانی که قبل از زمان محمد ﷺ بوده‌اند و به پیامبران ایمان نیاورده‌اند نیز آمده است. در این باره در آیه ۱۰۱ سوره اعراف آمده است:

﴿تِلْكَ الْأَفْرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۱].

یعنی: «اینها قریه‌هایی است که برخی از اخبار آنها را برای تو روایت می‌نمائیم. پیغمبرانشان با دلائل روشن به سراغشان آمدند، اما آنان چیزی را که قبلاً تکذیب کرده بودند (حاضر نشدند بپذیرند) بدان ایمان نیاوردند، این چنین خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد.»

همانگونه که مشاهده می‌نمائید این آیه درباره کسانی است که قبلاً در زمان محمد ﷺ بوده‌اند و به پیامبران ایمان نیاورده‌اند و خدا بر دل‌های آنها مهر نهاد.

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که جمله: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ﴾ وجود دارد. با سیر در قرآن در آیه ۷۴ سوره یونس بدست خواهد آمد که در آیه ۷۴ سوره یونس نیز که درباره کسانی است که قبل از زمان محمد ﷺ بوده‌اند و به پیامبران ایمان نیاورده‌اند و خدا بر قلبهایشان مهر زد. جمله‌ای تقریباً شبیه ﴿بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ﴾ که در آیه ۱۰۱ سوره اعراف است،

وجود دارد.

در آیه ۷۴ سوره یونس می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿۷۴﴾﴾ [یونس: ۷۴].

مشاهده می‌نمائیم که جمله: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ﴾ در دو آیه با اختلاف حرف «به» که در آیه ۷۴ سوره یونس وجود دارد در دو آیه ۱۰۱ سوره اعراف و ۷۴ یونس یکی است.

جستجو درباره کلمه «طبع» را در قرآن رها می‌کنیم هرچند که آیات دیگری وجود دارد که کلمه «طبع» در آن است و آن آیات نیز آنگونه طراحی شده که یکدیگر را تأیید می‌نمایند.

واقعاً از عجایب است که یک نفر فاقد سواد (محمد ﷺ) سخنانی بگوید که کاتبین وحی بنویسند و امکان این را نداشته باشد که آن را تغییر دهد، چون به عنوان وحی بوده و اگر می‌خواست آن سخنان را تغییر دهد با اعتراض مواجه می‌شده، بعد این سخنان آنگونه است که هر کلمه آن روی حساب معینی در قرآن بکار رفته است و به نظر ما جز وحی از سوی خدا قرآن نمی‌تواند چیز دیگری باشد.

بیانید کلمه دیگری را در سوره منافقون در نظر بگیریم، مثلاً می‌توانیم کلمه «جنه» به معنی «سپر» را که در آیه ۲ سوره منافقون است در نظر بگیریم.

در آیه ۲ سوره منافقون می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲﴾﴾ [المنافقون: ۲].

یعنی: «منافقان) سوگندهایشان را سپر برای خودشان ساخته‌اند و از راه خدا بازمی‌دارند ایشان چه کار بدی می‌کنند».

با سیر در قرآن بدست آمد که کلمه «جنه» در آیه ۱۶ سوره مجادله نیز آمده است. خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مجادله می‌فرماید: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ

﴿مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۱۵ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۶﴾  
[المجادلة: ۱۵-۱۶].

مشاهده می‌نمائیم که جمله: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در آیه ۲ سوره منافون و آیه ۱۶ سوره مجادله عیناً شبیه به هم می‌باشد. و اگر دقت نمائید، مشاهده می‌نمائید که جمله ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ که در اواخر آیه ۱۵ است اگر بعد از سبیل الله در آیه ۱۶ قرار گیرد و جمله ﴿فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ از آخر آیه ۱۶ برداشته شود همان آیه ۲ سوره منافقون می‌شود.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تأیید می‌کنند؟ و چگونه مقداری از آیات قرآن دو به دو شبیه به هم هستند؟

همانگونه که مشاهده نمودید از آیه ۲ سوره منافقون که در آن می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۲ [المنافقون: ۲].

کلمه «جنه» را انتخاب نمودیم و مشاهده نمودید که این کلمه «جنه» در آیه ۱۶ سوره مجادله هم آمده است و جمله ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در آیه ۲ سوره منافقون و ۱۶ سوره مجادله عیناً شبیه به هم هستند.

حال بیائید کلمه «ساء» را که در آیه ۲ سوره منافقون است در نظر بگیرید و در قرآن سیر نمائیم.

در آیه ۱۷۳ سوره شعرا و آیه ۵۸ سوره نمل و برخی دیگر از آیات قرآن کلمه «ساء» آمده است.

در آیه ۱۷۳ سوره شعرا می‌فرماید:

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ﴾ [الشعراء: ۱۷۳].

در آیه ۵۸ سوره نمل می‌فرماید:

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ﴾ [النمل: ۵۸].

یعنی: «بر قوم لوط باران (سنگ) بارانندیم پس بد است باران تهدید شدگان». می‌بینیم که این دو آیه که در دو سوره مختلف است عیناً شبیه به هم هستند. حال بیائید کلمه ﴿مُنذِرِينَ﴾ را که در این دو آیه عیناً شبیه به هم وجود دارند در نظر بگیرید.

در چند جای قرآن کلمه «منذرین» بکار رفته است منجمله در اواخر آیه ۷۳ سوره یونس می‌فرماید:

﴿...فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ [یونس: ۷۳].

و در آیه ۷۳ سوره صفات می‌فرماید:

﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ [الصفات: ۷۳].

مشاهده می‌نمائیم جمله: ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ در این دو آیه یکی است.

حال برای سیر بیشتر بیایید کلمه «انظر» را که در این دو آیه وجود دارد در نظر بگیرید و در قرآن سیر نمائید که در کدام آیات شبیه به هم است که این کلمه وجود دارد. مشاهده می‌نمائیم که در آیه ۴۸ سوره اسراء و ۹ سوره فرقان کلمه ﴿أَنْظُرْ﴾ وجود دارد و دو آیه شبیه به هم هستند، شاید در جاهای دیگر قرآن نیز آیات مشابه به هم وجود داشته باشند که کلمه «انظر» در آنها باشد ولی چون ما به یک جواب رسیدیم بسنده نمودیم. همانگونه که ذکر نمودیم در آیه ۴۸ سوره اسراء و ۹ سوره فرقان کلمه ﴿أَنْظُرْ﴾ آمده است.

در آیه ۴۸ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۴۸].

در آیه ۹ سوره فرقان می‌فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۹].

ببینید این کلمه‌ای که انتخاب نمودیم چگونه در دو آیه کاملاً شبیه به هم وجود دارد. حال بعید نیست یکی از کلمات آیه ۹ سوره فرقان که شبیه به آیه ۴۸ سوره اسراء است و آن را مشاهده نمودید در دو آیه کاملاً شبیه به هم یا در دو آیه‌ای که چند کلمه آنها شبیه به هم است وجود داشته باشد. نمی‌دانم این سیر را تا کجا ادامه دهم؟ یک کلمه از آیه ۹ سوره فرقان را انتخاب می‌نمایم و به سیر ادامه می‌دهم و اگر دو آیه شبیه به هم یا دو آیه‌ای که مقداری از کلمات آنها شبیه به هم است را یافتیم و کلمه مورد نظر در آن دو آیه بود به سیر خاتمه می‌دهم و ادامه سیر را به شما قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم تا به سیر ادامه دهید و ببینید تا کجا به انتها می‌رسید یعنی به آنجا برسید که در آیه‌ای که بدست می‌آورد کلمه‌ای وجود نداشته باشد که این کلمه در دو آیه کاملاً شبیه به هم یا دو آیه‌ای که مقداری از کلمات آن به دنبال هم شبیه هستند وجود داشته باشد. همچنانکه مشاهده نمودید آیه ۹ سوره فرقان و آیه ۴۸ سوره اسراء کاملاً شبیه به هم هستند. خداوند در آیه ۹ سوره فرقان و ۴۸ سوره اسراء می‌فرماید:

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۹].

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الاسراء: ۴۸].

از کلمات این آیات کلمه «سبیلا» را انتخاب می‌نمایم مشاهده می‌نمائیم آیه ۱۹ سوره مزمل و ۲۹ سوره انسان که در آن کلمه «سبیلا» وجود دارد عیناً شبیه به هم هستند.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذِكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [المزمل: ۱۹].

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذِكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [الإنسان: ۲۹].

اگر کلمه ﴿سَبِيلًا﴾ را که در آیه ۹ سوره فرقان است و آن را انتخاب نمودیم، در دو آیه شبیه به هم یا در دو آیه مقداری شبیه به هم وجود نداشت می‌توانستیم کلمه دیگری از آیه ۹ سوره فرقان را انتخاب نمائیم تا ببینیم بالاخره از کدام کلمه به جواب می‌رسیم ولی مشاهده نمودیم که کلمه سبیلا را که انتخاب نمودیم به نتیجه رسیدیم.

در اینجا به سیر پایان می‌دهم و ادامه سیر را به قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم.



## برخی از پیشگوئی‌های قرآن

در صفحات قبل در این کتاب پیشگویی پیروزی لشکریان روم را که در سوره روم آمده است ذکر نمودیم.

در قرآن پیش‌گویی‌های دیگری نیز وجود دارد که دو مورد از آن را نقل می‌نماییم: آنچه از تواریخ اسلامی برمی‌آید و آن‌گونه که از آیات ۱۳۹ به بعد در سوره آل‌عمران به دست می‌آید این است که سوره آل‌عمران بعد از شکست سخت مسلمانان در جنگ احد نازل شده است یعنی در هنگام ضعف مسلمانان، با این وصف مشاهده می‌نماییم که در آیه ۱۲ می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيْسَ لَهُمْ شُرَكَاءُ فِيهَا يُحَافَرُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۲].

یعنی: «به کفار بگو، در آینده شکست خواهید خورد و (سپس در رستاخیز) به سوی جهنم محشور خواهید شد و چه بد جایگاهی است».

طولی نکشید که مضمون این آیه تحقق یافت و با شکست یهودیان مدینه در غزوه خیبر و شکست مشرکان مکه این پیشگویی به وقوع پیوست.

از پیشگویی‌های دیگر در قرآن، پیشگویی فتح مکه در زمان پیغمبر است. در سوره صف آیه ۱۳ می‌فرماید: ﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الصف: ۱۳].

یعنی: «و چیز دیگری که آن را دوست دارید و آن یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است را به شما خواهد داد و (اینها را) به مؤمنین مژده بده».

و با فتح مکه و پیروزی مسلمانان بر مشرکین مکه این آیه تحقق یافت.

## آزمون‌های قرآن

در قرآن آزمون‌های نسبتاً مشکلی وجود دارد که در فصل «حل مسأله دیگری از قرآن» در این کتاب، سه آیه از قرآن را که در آن‌ها سه سوال مطرح شده بود ارائه دادیم و از آیات دیگر قرآن جواب آن‌ها را پیدا نمودیم. در این فصل سوالات آسانی از قرآن را مطرح می‌نماییم تا جاذبه بیشتری برای دانش آموزان که در سنین پایینی هستند و احیاناً این کتاب را مطالعه می‌نمایند داشته باشد.

در قرآن سوالاتی مطرح شده که پاسخ‌های برخی از آن سوالات نیز در قرآن آمده است. مثلاً در آیه ۱۶ سوره رعد مشاهده می‌نماییم سوال نموده است: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾ [الرعد: ۱۶].

یعنی: «...بگو آیا کور و بینا مساوی هستند یا آیا تاریکی‌ها و نور مساوی هستند...».

پرواضح است که پاسخ این سوال روشن است و کور و بینا مساوی نیستند، هم‌چنین تاریکی‌ها و نور مساوی نیستند. با این وصف در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره فاطر در این باره آمده است: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿۱۹﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿۲۰﴾﴾ [فاطر: ۱۹-۲۰].

یعنی: «کور و بینا مساوی نیستند (۱۹) و تاریکی‌ها با نور مساوی نیستند (۲۰)».

منظور از کور در این آیه کوردلان هستند که با مؤمنان مساوی نیستند و مشاهده نمودیم که پاسخ این سوال در قرآن آمده است.

در سوره نمل از آیه ۶۰ تا ۶۴ سوالاتی مطرح شده است که آن سوالات را در این فصل ارائه می‌دهیم و به دنبال جواب در قرآن به جست‌وجو می‌پردازیم.

در آیه ۶۰ سوره نمل می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...أَعْلَاهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿۶۰﴾﴾ [النمل: ۶۰].

یعنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و برای شما از آسمان آب نازل نمود... آیا

الهی با الله وجود دارد؟ بلکه ایشان قومی هستند که (از خداپرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند».

پاسخ این سوال روشن است و معلوم است که خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق نموده است و از آسمان باران می‌فرستد و در آخر آیه مشاهده می‌نماییم، فرموده است: «أله مع الله» (آیا با الله، الهی وجود دارد؟) و پرواضح است که الهی با الله وجود ندارد، با این وصف مشاهده می‌نماییم در آیه ۳۲ سوره ابراهیم فرموده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...﴾ [إبراهيم: ۳۲].

یعنی: «الله کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و از آسمان آبی را نازل نمود...» و در مورد سوال دیگری که فرموده است: «أله مع الله» (آیا الهی با الله وجود دارد) در آیات بسیاری در قرآن آمده است که الهی با الله وجود ندارد من جمله در آیه ۲۶ سوره نمل که در آن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [النمل: ۲۶].

یعنی: «الله، که نیست الهی به جز او پروردگار عرش بزرگ است».

در ادامه در آیه ۶۱ سوره نمل سوال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِلَا أَكْثَرُ لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [النمل: ۶۱].

یعنی: «چه کسی زمین را قرار گاه قرار داد و...».

پاسخ به این سوالات نیز روشن است با این وصف پاسخ به این سوالات در قرآن آمده است که برای رعایت اختصار به یکی از پاسخ‌ها می‌پردازیم.

در آیه ۶۴ سوره غافر آمده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا...﴾ [غافر: ۶۴].

یعنی: «الله است آن کسی که برای شما زمین را قرار گاه قرار داد...».

در ادامه در آیه ۶۲ سوره نمل سوال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

یعنی: «آیا چه کسی است که (دعای شخص) درمانده را، چون او را بخواند اجابت می‌کند و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان یکدیگر در زمین می‌سازد آیا الهی با الله هست؟ اندکی پند می‌پذیرید».

پاسخ به این سوال روشن است با این وصف در آیات دیگر در قرآن من جمله آیه ۶۰ سوره غافر آمده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ [غافر: ۶۰].

یعنی: «و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا برایتان اجابت کنم. کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند با خواری به جهنم درمی‌آیند».

از این دو آیه و از آیات دیگر در قرآن به دست می‌آید که باید فقط خدا را که در همه جا حاضر و به اسرار دل‌هایمان آگاه است و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است در دعاهایمان ندا نماییم.

در ادامه در آیه ۶۳ سوره نمل سوال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَمْ أَلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾﴾ [النمل: ۶۳].

یعنی: «آیا چه کسی است که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت می‌نماید و بادها را پیش از رحمتش مژده‌آور می‌فرستد؟ آیا با الله اله دیگری هست؟ الله، از آنچه شرک می‌آورند برتر است».

پاسخ به این سوال نیز روشن است با این وصف در آیه ۹۷ سوره انعام آمده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ...﴾ [الأنعام: ۹۷].

یعنی: «و او (الله) کسی است که ستارگان را برایتان قرار داد تا به وسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت شوید...».

و در مورد آن بخش از آیه ۶۳ سوره نمل که مشاهده نمودید فرموده است: ﴿...وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...﴾ [النمل: ۶۳].

یعنی: «... و چه کسی بادها را پیش از رحمتش مژده‌آور می‌فرستد...»  
در آیه ۵۷ سوره اعراف آمده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...﴾ [الأعراف: ۵۷].

یعنی «و او (الله) است که بادها را پیش از رحمتش مژده‌آور می‌فرستد...».

و در ادامه در آیه ۶۴ سوره نمل سوال نموده است: ﴿أَمْ نَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَنَمَنُ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَانُوا بَرَهْنَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٤﴾﴾ [النمل: ۶۴].

یعنی: «آیا چه کسی است که خلق را پدید می‌آورد، سپس آن را باز می‌گرداند؟ و چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا با الله الهی دیگر وجود دارد؟ بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید.»

پاسخ به این سوالات نیز روشن است، معلوم است که خداوند خلق را پدید آورده است و اوست که از آسمان و زمین به ما روزی می‌دهد و الهی با او وجود ندارد با این وصف در آیه ۱۱ سوره روم آمده است: ﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾﴾ [الروم: ۱۱].

یعنی: «الله، آفرینش را پدید می‌آورد، سپس آن را باز می‌گرداند سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.»

و در مورد آن بخش از آیه ۶۴ سوره نمل که مشاهده نمودید که فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [النمل: ۶۴].

یعنی: «... و چه کسی است که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد...».

در آیه ۲۴ سوره سباء آمده است: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ...﴾ [سبأ: ۲۴].

یعنی: «بگو چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو الله...».

تا اینجا چند آیه از سوره نمل، یعنی آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره نمل را که در آن آیات سوالاتی مطرح شده است و سوالاتی آسانی است مطرح نمودیم و جواب آن سوالات را از قرآن به دست آوردیم هر چند که جواب سوالات معلوم است و احتیاج به جست‌وجو ندارد ولی مشاهده نمودیم که جواب سوالات مطرح شده در آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره نمل در سوره‌های دیگر قرآن آمده است.

در این فصل سوالات آسانی از قرآن را که پاسخ آن از قرآن به دست می‌آید ارائه دادم. سوالات مشکل نیز در قرآن وجود دارد که پاسخ آن سوالات نیز در قرآن است که برای یافتن پاسخ به آن سوالات دقت و توجه بیشتری لازم است.

## تغییر مکان دادن اجسام

از آیه ۴۰ سوره نمل که در آن می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...﴾ [النمل: ۴۰].

یعنی: «آن کسی که علمی از آن کتاب نزدش بود، (به سلیمان) گفت من آن (تخت) را پیش از آنکه چشمت را به هم بزنی برایت می‌آورم...».

به دست می‌آید که در زمان سلیمان شخصی بوده که با دانشی که از کتابی (شاید لوح محفوظ) داشته توانسته تخت ملکه سباء را که در کشور دیگری بوده در چند ثانیه به قصر سلیمان بیاورد.

آوردن تخت در تورات و کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن وجود ندارد، ولی واقعاً انجام شده که خداوند آنرا در قرآن ذکر نموده است. کسی نمی‌تواند همچون معجزات انبیاء را بیاورد و معجزات انبیاء فراتر از علم است ولی چون آن شخصی که تخت ملکه سباء را تغییر مکان داده پیامبر نبوده و در آیه ۴۰ سوره نمل صحبت از «علم» شده است امکان دارد که در آینده انشاءالله دانشمندان بتوانند این کار را انجام دهند. البته شاید به طرق دیگری، زیرا در مسائل علمی می‌توان از چند طریق به نتیجه واحد رسید.

در زمان محمد ﷺ کسی تصور نمی‌کرد که بتوان چنین کاری را انجام داد ولی چون خداوند در قرآن فرموده است یقیناً شخصی بوده است که دانش این کار را داشته است و مؤمنین نیز این مطلب را قبول می‌نمودند و با پیشرفت علم در زمان ما امکان رسیدن به این علم وجود دارد که اگر دانشمندان در این زمینه کوشش بیشتری نمایند اگر خدا بخواهد خواهند توانست اشیاء را از مکان دور در مدت بسیار کوتاه تغییر مکان دهند.

در هر صورت برای ما که آسمانی بودن قرآن برایمان ثابت شده است، ثابت شده که در زمان سلیمان شخصی بوده که توانسته است با علمی که داشته تخت ملکه سباء را در

مدت کوتاهی به دربار سلیمان ببرد و در آینده اگر دانشمندان توانستند نظیر این عمل را انجام دهند، آنگاه به این داستان قرآن بیشتر ایمان خواهند آورد.



## سلام خدا بر لوط و یونس

درسوره صفات مشاهده می‌نماییم که خداوند، از نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس سخن گفته است و در پایان داستان هر یک از این پیامبران به آنان سلام فرستاده است مثلاً در آیات ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ این سوره (صفات) مشاهده می‌نماییم درباره نوح فرموده است: ﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِيْنَ ﴿٧٨﴾ سَلَّمَ عَلَيَّ نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ ﴿٧٩﴾ [الصفات: ۷۵-۷۹].

مشاهده می‌نماییم بعد از ذکر گوشه‌ای از زندگی نوح، فرموده است: ﴿سَلَّمَ عَلَيَّ نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ﴾.

و در مورد ابراهیم و موسی و هارون و الیاس نیز بدین ترتیب که بعد از ذکر داستان آنها، به آنها سلام فرستاده و از آنان تعریف نموده است. مثلاً در مورد موسی و هارون در آیات ۱۱۴ تا ۱۲۰ فرموده است: ﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيَّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكَانُوا هُمُ الْعَالِيَيْنِ ﴿١١٦﴾ وَعَايَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِيْنَ ﴿١١٩﴾ سَلَّمَ عَلَيَّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾ [الصفات: ۱۱۴-۱۲۰].

مشاهده می‌نماییم در اواخر داستان موسی و هارون در آیه ۱۲۰ به موسی و هارون سلام فرستاده است.

ولی از آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸ که داستان لوط و یونس است، و شرح حال پیامبرانی که در این سوره آمده است با شرح حال لوط و یونس در این سوره پایان می‌یابد، اگر دقت نماییم مشاهده می‌نماییم که در پایان شرح حال این دو پیامبر برخلاف پایان داستان پیامبران دیگر در این سوره، ذکری از سلام خدا بر این دو پیامبر نمی‌باشد و شاید دلیلش

این باشد که خداوند خواسته است داستان این دو پیامبر را که در پایان داستان انبیاء در این سوره آورده است خلاصه کند و بدین جهت است که از سلام نمودن به آنها و تعریف از آنها که بعد از سلام در مورد دیگر پیامبران در این سوره نموده است خودداری نموده است. ولی نکته جالب در این است که شروع داستان لوط در آیه ۱۳۳ این سوره، آیه «و ان لوطا لمن المرسلین» است و شروع داستان یونس در این سوره در آیه ۱۳۹ «و ان یونس لمن المرسلین» است که همچنان که مشاهده می‌نمایید، خداوند لوط و یونس را در این دو آیه از مرسلین دانسته است و اگر دقت نماییم در آیه ۱۸۱ و ۱۸۲ این سوره (صافات) که در پایان این سوره است فرموده است:

﴿[صافات: ۱۸۱-۱۸۲]. «و سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ»<sup>(۱۸۱)</sup> وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»<sup>(۱۸۲)</sup>﴾

یعنی: «و سلام بر مرسلین (۱۸۱) و ستایش برای الله ربّ العالمین (۱۸۲)». مشاهده می‌نماییم در آیه ۱۸۱ خداوند به مرسلین سلام نموده است که این سلام شامل لوط و یونس نیز می‌شود که خداوند این دو نفر را در آیه ۱۳۳ و ۱۳۹ این سوره (صافات) از مرسلین دانسته است.

ببینید چقدر آیات قرآن دقیق و منظم طراحی شده‌اند!.

## آدرسی در قرآن

سوره احزاب ۷۳ آیه دارد و حرف آخر آیات الف(ا) می باشد مانند: حکیمان - خبیرا - وکیلا و...

ولی فقط حرف آخر آیه ۴ در این سوره، الف نیست بلکه «ل» می باشد.  
خداوند در اواخر آیه ۴ سوره احزاب می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: ۴].

یعنی: «... خداوند حق می گوید و او به آن راه مشخص هدایت می نماید».  
در این آیه مشاهده می نمایم که کلمه آخر آیه «السبیل» است و حرف آخر آن «ل» می باشد.

حال سوال مطرح می شود که چرا این گونه است و چرا به جای «السبیل»، «سبیلا» نیامده است؟ مگر در آیات دیگر قرآن کلمه «سبیلا» وجود ندارد؟ جواب این است که بلی در آیات دیگر قرآن، سبیلاً وجود دارد، مثلاً در آیه ۱۹ سوره مزمل آمده است: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [المزمل: ۱۹].

پس چرا در آیه ۴ سوره احزاب «سبیلا» نیامده است تا حرف آخر این آیه نیز همانند حرف آخر آیات دیگر در این سوره الف(ا) گردد؟

به نظر اینجانب خداوند این گونه آیات را طراحی نموده است تا آیات جلب نظر نمایند. شما اگر در باغچه‌ای تعدادی گل قرمز مشاهده نمایید که روی نظم معینی چیده شده‌اند و در میان آنها یک گل سفید را مشاهده نمایید این گل سفید جلب نظر می نماید.

کلمه «السبیل» نیز در سوره احزاب جلب نظر می نماید زیرا حرف آخرش «ل» است و همانند حروف آخر آیات دیگر در این سوره که «ا» است، نمی باشد. به نظر اینجانب بدین

منظور کلمه «سبیلا» در آیه ۴ سوره احزاب آورده نشده و به جای آن کلمه «السبیل» آورده شده است تا راه مشخصی را نشان دهد.

اگر در آیه ۴ سوره احزاب کلمه «سبیلا» می‌آمد چون از نظر قواعد عربی تنوین دارد و نکره است راه نامشخصی را نشان می‌داد ولی چون «السبیل» آمده است و ال بر سر سبیل آورده شده است و «السبیل» شده است راه معینی را نشان می‌دهد که در آیات دیگر قرآن به آن سبیل الله گفته شده است که در صراط مستقیم است و اگر دقت نمایید در قرآن در هر جا که صحبت از هدایت خداست و سبیل، یا صراط گفته شده است، اشاره به راه معینی دارد که همان سبیل الله است که راهی است معین، مثلاً در سوره الحمد مشاهده می‌نماییم از هدایت سخن گفته شده و از راه مستقیم و معین صحبت به میان آمده است: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی: «خدایا ما را به آن راه مستقیم هدایت نما» که معلوم است راه، مستقیم و مشخص است. و یا مشاهده می‌نماییم در آیه ۳ سوره انسان آمده است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الإنسان: ۳]. یعنی: «ما راه را به انسان نشان داده‌ایم خواه شکرگزار باشد و خواه کفران کننده».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که «هدینا» وجود دارد و «السبیل» هم آمده است و راه معینی را نشان می‌دهد. ده‌ها آیه در قرآن وجود دارد که در آن آیات صحبت از هدایت خداوند شده است و صحبت از راه شده است که، تا آنجا که به نظر اینجانب رسید در این آیات، هدایت خداوند به سوی راه معینی ذکر شده است.

و در اواخر آیه ۲ سوره فتح نیز که صحبت از هدایت خداوند و صراط است با اینکه صراطاً تنوین دارد و راه نامشخص را نشان می‌دهد ولی چون بعد از آن کلمه «مستقیماً» را آورده است که صفت آن راه است در نتیجه منظور از «صراطاً مستقیماً» در آیه ۲ سوره فتح که می‌فرماید: ﴿...وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ [الفتح: ۲]. یعنی: «... و خدا تو را به راهی مستقیم هدایت نماید». راه مشخص است که همان راه مستقیم است. اگر مستقیماً در این آیه وجود نداشت و آیه به صورت ﴿...وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا﴾ بود راهی نامشخص را معنی

می‌داد ولی با آوردن کلمه «مستقیما» در این آیه (۲ سوره فتح) که صفت راه است راه مشخص که همان صراط مستقیم است را نشان می‌دهد. در آیه ۴ سوره احزاب نیز مشاهده می‌نماییم که هدایت خداوند در جهت راه مشخص است. زیرا می‌فرماید:

﴿...وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: ۴].

یعنی: «...و خدا حق می‌گوید و او به آن راه معین هدایت می‌کند». اگر به جای «السبیل» در این آیه کلمه «سبیلا» بود معنی این بخش از آیه این می‌شد که: «...و خدا حق می‌گوید و او در راهی (نامشخص) هدایت می‌کند» که این راه نامشخص بود و با ده‌ها آیه‌ای که در آن هدایت خدا ذکر شده و راه مشخص را در آن آیات بیان نموده سازگار نمی‌شد.

بینید آیات چه زیبا و دقیق طراحی شده که سوال برانگیز است شاید آوردن کلمه «السبیل» به جای «سبیلا» در آیه ۴ سوره احزاب دلیل و دلایل دیگری نیز داشته باشد که بنده گمان می‌نمایم به یکی از جوهش پی برده‌ام.

تحقیقات بیشتر را در این زمینه به عهده قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم.

## تکته دیگری از قرآن

در آیه ۲ سوره نحل آمده است:

﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ [النحل: ۲].

یعنی: «به اراده خویش ملائکه را با روح (جبرئیل) بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند (با این پیام) که هشدار دهید: هیچ معبودی جز من نیست پس از من پروا بدارید». از این آیه به دست می‌آید که خداوند ملائکه و جبرئیل را بر پیامبرانش نازل نموده است و مهم‌ترین پیامشان توحید بوده است زیرا لا اله الا انا (معبودی جز من نیست) در این آیه آمده است.

قبل از اینکه به بحث ادامه دهیم متذکر می‌شوم که طبق آیات دیگر قرآن و طبق روایات موافق با قرآن، پیامبر اسلام خاتم‌النبین است وحی به آن حضرت ختم شده است و اگر مشاهده می‌نمایید که «ینزل» (می فرستد) به صورت مضارع است یکی از دلایلش این است که در زمان نزول این آیه و مدت‌ها بعد از آن وحی ادامه داشته است زیرا سوره نحل سوره‌ای است مکی که در سال‌های اولیه به پیامبر نازل شده است و تا حدود ۱۲، ۱۳ سال بعد از این سوره وحی ادامه داشته و آیات قرآن نازل می‌شده است.

هم‌چنین در مورد ارسال وحی در آیه ۱۵ سوره غافر آمده است:

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ [غافر: ۱۵].

یعنی: «خدایی که درجات را بالا برنده است و صاحب عرش است وحی را از امر خود به هر کس که بخواهد القا می‌کند تا از روز ملاقات بترساند».

در این آیه نیز وحی (یلقی الروح) و انذار (لینذر) وجود دارد که انذار از آخرت است.

با توجه به این مطالب، نکته‌ای که جلب نظر اینجانب را نمود، این است که در سوره‌ها بعد از آیاتی که در آن آیات صحبت از انزال کتاب و انذار است، آیات توحیدی وجود دارد به اضافه آیاتی که از قیامت انذار می‌نماید.

همان‌گونه که گفته شد مهم‌ترین پیام انبیاء توحید بوده است، و در آیه ۲ سوره نحل به وحی (فرستادن ملائکه و جبرئیل) و انذروا (انذار) و هم‌چنین به لاله الاانا (معبودی جز من نیست) اشاره شده است. و هم‌چنین مشاهده نمودیم که در آیه ۱۵ سوره غافر هدف دیگر ارسال انبیاء انذار کفار از عذاب آخرت می‌باشد. با این مقدمه حال اگر به آیات دیگر قرآن که در آن وحی و انذار آمده است دقت نماییم، مشاهده می‌نماییم که در آیات بعد از این آیات، مطالب توحیدی به اضافه انذار از عذاب قیامت آمده است: مثلاً در آیه ۳ سوره دخان آمده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾﴾ [الدخان: ۳].

یعنی: «ما قرآن را در شبی خجسته نازل نمودیم همانا ما انذارکننده‌ایم». مشاهده می‌نماییم در این آیه به انزال قرآن (انزله) و به انذار (منذرین) اشاره شده است یعنی دو مطلب از آیه ۲ سوره نحل و اگر دقت نماییم در آیه ۸ این سوره (دخان) آمده است:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ...﴾ [الدخان: ۸].

یعنی: «معبودی جز او (خدا) نیست زنده می‌کند و می‌میراند...». در این آیه مشاهده می‌نماییم که به لاله الا هو اشاره شده است، یعنی همان مطلب سومی که در آیه ۲ سوره نحل به آن اشاره شده است که لاله الاانا می‌باشد. هم‌چنین در آیه ۱۶ همین سوره (دخان) آمده است:

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [الدخان: ۱۶].

یعنی: «روزی که خشم گیریم خشم بزرگی، ما (از مجرمین) انتقام گیرنده‌ایم». این آیه انذار است و ترساندن از عذاب آخرت، یعنی همان مطلبی که در آیه ۱۵ سوره

غافر آمده است.

ببینید آیات قرآن چگونه مؤید یکدیگر می‌باشند؟

نمونه دیگر اینکه مشاهده می‌نماییم در آیه ۹۲ سوره انعام آمده است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ [الأنعام: ۹۲].

در این آیه مشاهده می‌نماییم که انزالنا آمده است و هم‌چنین لتنذر (انذار) که دو مطلب از آیه ۲ سوره نحل است و اگر در این سوره دقت نماییم در آیه ۱۰۲ این سوره (انعام) آمده است: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲].

یعنی: «این است الله، که پروردگار شماسست معبودی جز او نیست آفریننده همه چیز است پس او را بندگی کنید و او بر همه چیز نگهبان است».

مشاهده می‌نماییم در این آیه نیز به توحید (لا اله الا هو) اشاره شده است که مطلب سومی از آیه ۲ سوره نحل می‌باشد. هم‌چنین در آیه ۱۲۸ این سوره (انعام) از عذاب آخرت گفته شده است و فرموده است:

﴿قَالَ النَّارُ مَثْوَلِكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۸].

یعنی: «... (خدا به کفار خواهد گفت) آتش جایگاه شماسست جاویدان در آن بمانید مگر آنچه را خدا خواهد...».

این یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء است و آن اندازی است که در آیه ۱۵ سوره غافر به آن اشاره شده است.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگر می‌باشند.

یا مثلاً در آیه ۴۵ سوره انبیاء مشاهده می‌نماییم که به وحی و انذار اشاره شده است زیرا می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ﴾ [الأنبياء: ۴۵].

یعنی: «بگو جز این نیست که من شما را از طریق وحی هشدار می‌دهم...».

یعنی دو مطلب از آیه ۲ سوره نحل و اگر دقت کنیم در آیه ۵۱ به بعد این سوره



قسمتی از آن آیات درباره مبارزه ابراهیم با بت پرستی است که همان لاله الا الله می باشد مضاعف بر آن در آیه ۸۷ این سوره (انبیاء) از یونس ذکر نموده است که در شکم ماهی گفته است ﴿فَتَدَايَ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

یعنی: «... در تاریکی ها ندا در داد که معبودی جز تو نمی باشد...».

در این آیه مشاهده می نماییم که به مطلب سومی که در آیه ۲ سوره نحل آمده و مهم ترین هدف ارسال انبیاء بوده که آن لاله الا الله است اشاره شده است.

هم چنین در همین سوره (انبیاء) در آیه ۹۸ آمده است:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸].

یعنی: «(به کفار گفته خواهد شد) شما و آنچه غیر از خدا عبادت می نمودید آتش افروز جهنم خواهید بود و در آن وارد خواهید شد». مشاهده می نماییم این آیه تهدید و هشدار به کافران است یعنی همان اندازی که در آیه ۱۵ سوره غافر آمده است.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگرند.

آیات دیگری نیز وجود دارد که در آن به وحی و انذار اشاره شده است و در آیات بعد از آن به مطالب توحیدی به اضافه انذار از عذاب آخرت اشاره شده است که همان اشاره به آیه ۲ سوره نحل و آیه ۱۵ سوره غافر است که برای رعایت اختصار از ذکر آن آیات خودداری می نماییم.

## نظم عددی قرآن

مطالب این فصل نیز یکی از نکات جالب قرآن می‌باشد و نشان می‌دهد که ترتیب سوره‌های قرآن بر پایه نظم عددی دقیقی قرار دارد که در این فصل به ذکر آن می‌پردازیم. می‌دانیم قرآن از ۱۱۴ سوره تشکیل شده است اولین سوره قرآن، سوره الفاتحه می‌باشد و ۷ آیه دارد و دومین سوره قرآن سوره بقره می‌باشد که ۲۸۶ آیه دارد، سومین سوره قرآن سوره آل عمران می‌باشد که ۲۰۰ آیه دارد، چهارمین سوره قرآن سوره نساء می‌باشد که ۱۷۶ آیه دارد الی آخر.

حال اگر شماره سوره‌ها را با هم جمع نماییم مساوی می‌شود با:

$$۱+۲+۳+۴+۵+۶+۷+۸+۹+...+۱۱۴ = ۶۵۵۵$$

و اگر تعداد آیات هر سوره را با هم جمع نماییم مجموع آیات سوره‌ها مساوی می‌شود با:

$$۷+۲۸۶+۲۰۰+۱۷۶+...+۶ = ۶۲۳۶$$

که مساوی است با تعداد آیات قرآن.

حال اگر در جدولی در یک ستون نام سوره را بنویسیم و در ستون مجاورش شماره سوره را و در ستون مجاور این ستون تعداد آیات و در ستون مجاورش جمع شماره سوره با تعداد آیه هر سوره (حاصل جمع) را بنویسیم مشاهده می‌نماییم که در ستون حاصل جمع، اعداد زوج و فرد وجود دارد که اگر اعداد زوج ستون حاصل جمع را با هم جمع نماییم مساوی با عدد ۶۲۳۶ می‌شود که مساوی است با تعداد آیات قرآن.

و اگر اعداد فرد ستون حاصل جمع را با هم جمع نماییم مساوی با ۶۵۵۵ می‌شود که مساوی است با مجموع شماره سوره‌ها که این مهم از عجایب قرآن می‌باشد. حال برای واضح‌تر شدن این مطلب به جداول صفحات بعد توجه نمایید:

ردیف	نام سوره	شماره سوره	تعداد آیات	حاصل جمع
۱	الفاتحه	۱	۷	۸
۲	البقره	۲	۲۸۶	۲۸۸
۳	آل عمران	۳	۲۰۰	۲۰۳
۴	السناء	۴	۱۷۶	۱۸۰
۵	المائده	۵	۱۲۰	۱۲۵
۶	الانعام	۶	۱۶۵	۱۷۱
۷	الاعراف	۷	۲۰۶	۲۱۳
۸	الانفال	۸	۷۵	۸۳
۹	التوبه	۹	۱۲۹	۱۳۸
۱۰	یونس	۱۰	۱۰۹	۱۱۹
۱۱	هود	۱۱	۱۲۳	۱۳۴
۱۲	یوسف	۱۲	۱۱۱	۱۲۳
۱۳	الرعد	۱۳	۴۳	۵۶
۱۴	ابراهیم	۱۴	۵۲	۶۶
۱۵	الحجر	۱۵	۹۹	۱۱۴
۱۶	النحل	۱۶	۱۲۸	۱۴۴
۱۷	الاسراء	۱۷	۱۱۱	۱۲۸
۱۸	الکھف	۱۸	۱۱۰	۱۲۸
۱۹	مریم	۱۹	۹۸	۱۱۷
۲۰	طه	۲۰	۱۳۵	۱۵۵
۲۱	الانبياء	۲۱	۱۱۲	۱۳۳
۲۲	الحج	۲۲	۷۸	۱۰۰
۲۳	المؤمنون	۲۳	۱۱۸	۱۴۱
۲۴	النور	۲۴	۶۴	۸۸

۲۵	الفرقان	۲۵	۷۷	۱۰۲
۲۶	الشعرا	۲۶	۲۲۷	۲۵۳
۲۷	النمل	۲۷	۹۳	۱۲۰
۲۸	القصص	۲۸	۸۸	۱۱۶
ردیف	نام سوره	شماره سوره	تعداد آیات	حاصل جمع
۲۹	العنكبوت	۲۹	۶۹	۹۸
۳۰	الرّوم	۳۰	۶۰	۹۰
۳۱	لقمان	۳۱	۳۴	۶۵
۳۲	السجده	۳۲	۳۰	۶۲
۳۳	الاحزاب	۳۳	۷۳	۱۰۶
۳۴	سبا	۳۴	۵۴	۸۸
۳۵	فاطر	۳۵	۴۵	۸۰
۳۶	یس	۳۶	۸۳	۱۱۹
۳۷	الصفات	۳۷	۱۸۲	۲۱۹
۳۸	ص	۳۸	۸۸	۱۲۶
۳۹	الزمر	۳۹	۷۵	۱۱۴
۴۰	غافر	۴۰	۸۵	۱۲۵
۴۱	فصلت	۴۱	۵۴	۹۵
۴۲	الشوری	۴۲	۵۳	۹۵
۴۳	الزخرف	۴۳	۸۹	۱۳۲
۴۴	الدخان	۴۴	۵۹	۱۰۳
۴۵	الجاثیه	۴۵	۳۷	۸۲
۴۶	الحقاف	۴۶	۳۵	۸۱
۴۷	محمد	۴۷	۳۸	۸۵
۴۸	الفتح	۴۸	۲۹	۷۷

۶۷	۱۸	۴۹	الحجرات	۴۹
۹۵	۴۵	۵۰	ق	۵۰
۱۱۱	۶۰	۵۱	الذاریات	۵۱
۱۰۱	۴۹	۵۲	الطور	۵۲
۱۱۵	۶۲	۵۳	النجم	۵۳
۱۰۹	۵۵	۵۴	القمر	۵۴
۱۳۳	۷۸	۵۵	الرحمن	۵۵
۱۵۲	۹۶	۵۶	الواقعه	۵۶
۸۶	۲۹	۵۷	الحديد	۵۷
حاصل جمع	تعداد آیات	شماره سوره	نام سوره	ردیف
۸۰	۲۲	۵۸	المجادله	۵۸
۸۳	۲۴	۵۹	الحشر	۵۹
۷۳	۱۳	۶۰	الممتحنه	۶۰
۷۵	۱۴	۶۱	الصف	۶۱
۷۳	۱۱	۶۲	الجمعه	۶۲
۷۴	۱۱	۶۳	المنافقون	۶۳
۸۲	۱۸	۶۴	التغابن	۶۴
۷۷	۱۲	۶۵	الطلاق	۶۵
۷۸	۱۲	۶۶	التحریم	۶۶
۹۷	۳۰	۶۷	الملك	۶۷
۱۲۰	۵۲	۶۸	القلم	۶۸
۱۲۱	۵۲	۶۹	الحاقه	۶۹
۱۱۴	۴۴	۷۰	المعارج	۷۰
۹۹	۲۸	۷۱	نوح	۷۱
۱۰۰	۲۸	۷۲	الجن	۷۲

۷۳	المزمل	۷۳	۲۰	۹۳
۷۴	المدثر	۷۴	۵۶	۱۳۰
۷۵	القیامه	۷۵	۴۰	۱۱۵
۷۶	الانسان	۷۶	۳۱	۱۰۷
۷۷	المرسلات	۷۷	۵۰	۱۲۷
۷۸	النباء	۷۸	۴۰	۱۱۸
۷۹	النازعات	۷۹	۴۶	۱۲۵
۸۰	عبس	۸۰	۴۲	۱۲۲
۸۱	التکویر	۸۱	۲۹	۱۱۰
۸۲	الانفطار	۸۲	۱۹	۱۰۱
۸۳	المطففین	۸۳	۳۶	۱۱۹
۸۴	الانشقاق	۸۴	۲۵	۱۰۹
۸۵	البروج	۸۵	۲۲	۱۰۷
۸۶	الطارق	۸۶	۱۷	۱۰۳
ردیف	نام سوره	شماره سوره	تعداد آیات	حاصل جمع
۸۷	الاعلی	۸۷	۱۹	۱۰۶
۸۸	الغاشیه	۸۸	۲۶	۱۱۴
۸۹	الفجر	۸۹	۳۰	۱۱۹
۹۰	البلد	۹۰	۲۰	۱۱۰
۹۱	الشمس	۹۱	۱۵	۱۰۶
۹۲	اللیل	۹۲	۲۱	۱۱۳
۹۳	الضحی	۹۳	۱۱	۱۰۴
۹۴	الشرح	۹۴	۸	۱۰۲
۹۵	التین	۹۵	۸	۱۰۳
۹۶	العلق	۹۶	۱۹	۱۱۵

۱۰۲	۵	۹۷	القدر	۹۷
۱۰۶	۸	۹۸	البینه	۹۸
۱۰۷	۸	۹۹	الزلزله	۹۹
۱۱۱	۱۱	۱۰۰	العادیات	۱۰۰
۱۱۲	۱۱	۱۰۱	القارعه	۱۰۱
۱۱۰	۸	۱۰۲	التکاتر	۱۰۲
۱۰۶	۳	۱۰۳	العصر	۱۰۳
۱۱۳	۹	۱۰۴	الهمزه	۱۰۴
۱۱۰	۵	۱۰۵	الفیل	۱۰۵
۱۱۰	۴	۱۰۶	قریش	۱۰۶
۱۱۴	۷	۱۰۷	الماعون	۱۰۷
۱۱۱	۳	۱۰۸	الکوثر	۱۰۸
۱۱۵	۶	۱۰۹	الکافرون	۱۰۹
۱۱۳	۳	۱۱۰	النصر	۱۱۰
۱۱۶	۵	۱۱۱	المسد	۱۱۱
۱۱۶	۴	۱۱۲	الانخلاص	۱۱۲
۱۱۸	۵	۱۱۳	الفلق	۱۱۳
۱۲۰	۶	۱۱۴	الناس	۱۱۴
	۶۲۳۶	۶۵۵۵	جمع	

همانگونه که مشاهده نمودید در سطر آخر جدول صفحه قبل، جمع (شماره سوره) عدد ۶۵۵۵ است و جمع (تعداد آیات) عدد ۶۲۳۶ است. این دو عدد از ستون (حاصل جمع) نیز به دست می‌آید، همان‌گونه که گفته شد ستون (حاصل جمع) جمع شماره سوره با تعداد آیه سوره است.

مثلاً در مورد سوره الفاتحه:

شماره سوره	تعداد آیات	حاصل جمع
۱	۷	۸

و یا در مورد سوره بقره:

شماره سوره	تعداد آیات	حاصل جمع
۲	۲۸۶	۲۸۸

است.

همانگونه که گفته شد اگر ما در ستون حاصل جمع که در جداول صفحات قبل وجود دارد اعداد زوج را جدا کرده و در جدولی قرار دهیم، حاصل جمع زوج در این جدول مساوی است با ۶۲۳۶

اگر در ستون حاصل جمع، اعداد فرد را جدا کرده و در جدولی قرار دهیم حاصل جمع فرد در این جدول مساوی است با ۶۵۵۵



## جدول اعداد زوج

ردیف	نام سوره	جمع زوج	ردیف	نام سوره	جمع زوج	ردیف	نام سوره	جمع زوج
۱	الفاتحه	۸	۲۱	سبا	۸۸	۴۱	الغاشیه	۱۱۴
۲	البقره	۲۸۸	۲۲	فاطر	۸۰	۴۲	البلد	۱۱۰
۳	النساء	۱۸۰	۲۳	ص	۱۲۶	۴۳	الشمس	۱۰۶
۴	التوبه	۱۳۸	۲۴	الزمر	۱۱۴	۴۴	الضحی	۱۰۴
۵	هود	۱۳۴	۲۵	الزخرف	۱۳۲	۴۵	الشرح	۱۰۲
۶	الرعد	۵۶	۲۶	الجاثیه	۸۲	۴۶	القدر	۱۰۲
۷	ابراهیم	۶۶	۲۷	الواقعه	۱۵۲	۴۷	البینه	۱۰۶
۸	الحجر	۱۱۴	۲۸	الحدید	۸۶	۴۸	القارعه	۱۱۲
۹	النحل	۱۴۴	۲۹	المجادله	۸۰	۴۹	التکاثیر	۱۱۰
۱۰	الاسراء	۱۲۸	۳۰	المنافقون	۷۴	۵۰	العصر	۱۰۶
۱۱	الکھف	۱۲۸	۳۱	التغابن	۸۲	۵۱	الفیل	۱۱۰
۱۲	الحج	۱۰۰	۳۲	التحریم	۷۸	۵۲	قریش	۱۱۰
۱۳	النور	۸۸	۳۳	القلم	۱۲۰	۵۳	الماعون	۱۱۴
۱۴	الفرقان	۱۰۲	۳۴	المعارج	۱۱۴	۵۴	المسد	۱۱۶
۱۵	النمل	۱۲۰	۳۵	الجن	۱۰۰	۵۵	الاحلاص	۱۱۶
۱۶	القصص	۱۱۶	۳۶	المدثر	۱۳۰	۵۶	الفلق	۱۱۸
۱۷	العنکبوت	۹۸	۳۷	النباء	۱۱۸	۵۷	الناس	۱۲۰

		۱۲۲	عبس	۳۸	۹۰	الروم	۱۸
		۱۱۰	التکویر	۳۹	۶۲	السجده	۱۹
۶۲۳۶	حاصل جمع زوج	۱۰۶	الاعلی	۴۰	۱۰۶	الاحزاب	۲۰

جدول اعداد فرد

ردیف	نام	جمع	ردیف	نام	جمع	ردیف	نام	جمع
فرد	سوره	فرد	فرد	سوره	فرد	فرد	سوره	فرد
۴۱	المرسلات	۱۲۷	۲۱	محمد	۸۵	۱	آل عمران	۲۰۳
۴۲	النازعات	۱۲۵	۲۲	الفتح	۷۷	۲	المائده	۱۲۵
۴۳	الانفطار	۱۰۱	۲۳	الحجرات	۶۷	۳	الانعام	۱۷۱
۴۴	المطففين	۱۱۹	۲۴	ق	۹۵	۴	الاعراف	۲۱۳
۴۵	الانشقاق	۱۰۹	۲۵	الذاریات	۱۱۱	۵	الانفال	۸۳
۴۶	البروج	۱۰۷	۲۶	الطور	۱۰۱	۶	یونس	۱۱۹
۴۷	الطارق	۱۰۳	۲۷	النجم	۱۱۵	۷	یوسف	۱۲۳

۱۱۹	الفجر	۴۸	۱۰۹	القمر	۲۸	۱۱۷	مریم	۸
۱۱۳	اللیل	۴۹	۱۳۳	الرحمن	۲۹	۱۵۵	طه	۹
۱۰۳	التین	۵۰	۸۳	الحشر	۳۰	۱۳۳	الانبیاء	۱۰
۱۱۵	العلق	۵۱	۷۳	الممتحنه	۳۱	۱۴۱	المؤمنون	۱۱
۱۰۷	الزلزله	۵۲	۷۵	الصف	۳۲	۲۵۳	الشعراء	۱۲
۱۱۱	العاديات	۵۳	۷۳	الجمعه	۳۳	۶۵	لقمان	۱۳
۱۱۳	الهمزه	۵۴	۷۷	الطلاق	۳۴	۱۱۹	یس	۱۴
۱۱۱	الكوثر	۵۵	۹۷	الملک	۳۵	۲۱۹	الصافات	۱۵
۱۱۵	الکافرون	۵۶	۱۲۱	الحاقه	۳۶	۱۲۵	غافر	۱۶
۱۱۳	النصر	۵۷	۹۹	نوح	۳۷	۹۵	فصلت	۱۷
			۹۳	المزمل	۳۸	۹۵	الشوری	۱۸
			۱۱۵	القیامه	۳۹	۱۰۳	الدخان	۱۹
			۱۰۷	الانسان	۴۰	۸۱	الاحقاف	۲۰
۶۵۵	حاصل جمع							
۵	فرد							

در جداول اعداد زوج مشاهده نمودید که حاصل جمع زوج مساوی با ۶۲۳۶ می باشد که مساوی با تعداد آیات قرآن است و در جداول اعداد فرد مشاهده نمودید که حاصل

جمع فرد مساوی با ۶۵۵۵ می‌باشد که مساوی با مجموع شماره سوره‌هاست.  
 خداوند در آیه ۱۷ سوره القیامه می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ [القیامه:  
 ۱۷].

یعنی: «همانا برعهده ماست جمع نمودن قرآن و (آسان ساختن) خواندنش».  
 از این آیه به دست می‌آید که قرآن به خواست خداوند متعال در زمان پیامبر اسلام  
 جمع‌آوری شده است و نظم عددی قرآن یکی از عجایب آن می‌باشد.

## سیری در قرآن (از کلمه الله)

همان‌گونه که در فصل تکرار آیات در این کتاب گفته شد، در قرآن آیاتی وجود دارد که دو بدو کاملاً شبیه به هم هستند و همچنین آیاتی وجود دارد که دوبرو، چند کلمه آن‌ها به دنبال هم شبیه به هم هستند. اینجانب به یاری خداوند متعال ارتباطی بین آیات دو به دو شبیه به هم و یا آیاتی که چند کلمه آن‌ها بدنبال هم شبیه به هم هستند پیدا نمودم و این مطلب از عجایب قرآن می‌باشد، خداوند را سپاسگزارم که به من توفیق داد تا این مطلب عجیب از قرآن را کشف نمایم.

ای یهودیان، ای مسیحیان، ای زرتشتیان، ای کسانی که پیرو قرآن نیستید و ای کسانی که خود را پیروان قرآن می‌دانید، این فصل از کتاب را با دقت بیشتری مطالعه نمایید و بیندیشید، این فصل از کتاب و چهار فصل دیگر از کتاب که بعد از این فصل می‌باشد مسیرهای متعددی از اعجاز قرآن می‌باشند.

اگر شخص منصفی با دقت این فصول را مطالعه کند و توانایی داشته باشد که مسیرها را طبق قاعده‌ای که بیان نمودیم سیر نماید یقیناً به معجزه بودن قرآن اعتراف خواهد نمود و حال اینکه این پنج فصل آخر کتاب در مورد یکی از عجایب قرآن می‌باشد و خداوند می‌داند که چه بسیار عجایب دیگری در قرآن وجود دارد.

در این فصل از کتاب و در چهار فصل بعد از این فصل، تأکید ما بر این است که نشان دهیم در قرآن آیات دو به دو مشابه وجود دارند که به صورت حلقه‌های زنجیر به هم وصل می‌باشند و حلقه‌های زنجیر در واقع کلمات مشترک بین دو زوج از آیه می‌باشند.

هر نابغه‌ای اگر بخواهد کتابی بنویسد و در آن این سبک نگارش قرآن را پیاده کند، یعنی فصول مختلفی برای کتاب قرار دهد و آن را سوره‌ها فرض کند و جملات هر

فصل را آیه فرض کند و سعی کند که جملات دو به دو تکراری در کتاب به کار برد و با یکدیگر همانند حلقه‌های زنجیر وصل باشند باید سال‌ها زحمت بکشد ده‌ها و بلکه صدها بار نوشته‌اش را خط بزند و تغییر دهد و تصحیح نماید و یقین می‌داند آخر به نتیجه نخواهد رسید. ولی محمد صلی الله علیه و آله به دلیل اینکه بی‌سواد بوده و کاتبین وحی داشته که وحی قرآنی را می‌گفته و می‌نوشتند، نمی‌توانسته بعد از نوشته شدن آیات قرآن آن‌ها را تغییر دهد و به شکل دیگری درآورد، چون مدعی بوده که وحی است و گفتار خداوند است دیگر اینکه از کجا یادش بوده که فلان آیه را در فلان سوره چگونه گفته و نوشته‌اند که چندی بعد در سوره دیگر مشابه آن را بگوید و بنویسند؟! با این تفصیل مشاهده می‌نماییم که در قرآن آیات دو به دو مشابه وجود دارند که به وسیله حلقه‌های زنجیر که کلمه مشترک بین دو زوج از آیه هستند به یکدیگر وصل می‌باشند و از کلمات «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شوند و به صورت مسیرهای متعدد و مدارهای پیچیده درمی‌آیند که در فصول آینده مختصری به آن اشاره می‌نمایم. حال بیایید این مطلب را مشاهده نماییم.

از «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌نماییم، می‌دانیم «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز سوره‌های قرآن به جز سوره توبه تکرار شده است. بیایید کلمه «الله» را در نظر بگیریم، در قرآن آیات زیادی است که در آن‌ها کلمه «الله» به کار برده شده است و چندین آیه دوبرو شبیه به هم و یا آیاتی که تعدادی از کلمات آن‌ها دو به دو شبیه به هم است وجود دارد که کلمه «الله» در آن‌ها وجود دارد ولی ما به یافتن دو آیه مشابه و یا نسبتاً مشابه اکتفا می‌نماییم و در تمام این سیری که در قرآن می‌نماییم این قاعده را رعایت می‌نماییم. اگر دقت نمایید کلمه «الله» در آیه ۵۴ سوره اعراف و ۳ سوره یونس نیز آمده است و این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾

[الأعراف: ۵۴].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ..﴾  
[یونس: ۳].

از این دو آیه که تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند مثلاً کلمه «خلق» را انتخاب می‌کنیم.

در آیه ۲۵ سوره لقمان و ۳۸ سوره زمر کلمه «خلق» آمده است و این دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵].

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾ [الزمر: ۳۸].

همانگونه که گفته شد شاید چند آیه دو به دو مشابه به هم که غیر از این دو آیه است وجود داشته باشند که کلمه «خلق» در آن‌ها باشد ولی چون از ابتدا برای رعایت اختصار بنا را بر این گذاشتیم که وقتی به دو آیه رسیدیم که کلمه انتخابی ما در آن بود به آن اکتفا نماییم و تحقیق را ادامه می‌دهیم.

از این دو آیه (۲۵ لقمان و ۳۸ زمر) که به دست آوردیم مثلاً کلمه «السموات» را انتخاب می‌کنیم چه بسا اگر کلمه دیگری از این دو آیه را انتخاب کنیم آن کلمه نیز در دو آیه مشابه دیگر وجود داشته باشد ولی ما به انتخاب یک کلمه اکتفا می‌نماییم. مشاهده می‌نماییم در آیه ۱ سوره حشر و آیه ۱ سوره صف کلمه انتخابی ما (السموات) وجود دارد و این دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الحشر: ۱].

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الصف: ۱].

از این دو آیه قرآن که مشاهده می‌نماییم مثلاً کلمه «الارض» را انتخاب می‌نماییم. در آیه ۸۲ سوره غافر و آیه ۱۰ سوره محمد کلمه «الارض» آمده است و دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ [غافر: ۸۲].

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ [محمد: ۱۰].

مشاهده می‌نماییم کلمه انتخابی ما که «الارض» است در دو آیه که تا نقطه چین شبیه به هم هستند وجود دارد. از این دو آیه مثلاً کلمه «کیف» را انتخاب می‌نماییم. در آیه ۴۸ سوره اسراء و آیه ۹ سوره فرقان آمده است:

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۴۸].

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۳].

از این دو آیه مثلاً کلمه «سبیلا» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۱۹ سوره مزمل و ۲۹ سوره انسان آمده است:

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [المزمل: ۱۹].

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [الإنسان: ۲۹].

از این دو آیه مثلاً کلمه «شاء» را انتخاب می‌کنیم.

در بخشی از آیه ۱۰۷ سوره هود و در بخشی از آیه ۱۰۸ سوره هود آمده است:

﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ...﴾ [هود: ۱۰۷].

﴿...خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ...﴾ [هود: ۱۰۸].

از این دو آیه مثلاً کلمه «خالدین» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۱۶۲ سوره بقره و ۸۸ سوره آل عمران آمده است:

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۲].

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ [آل عمران: ۸۸].

مشاهده می‌نماییم از دو آیه به دست آمده کلمه‌ای را انتخاب می‌نماییم این کلمه در دو آیه مشابه دیگر وجود دارد و در هر آیه به دست آمده ما می‌توانیم هر یک از کلمات را انتخاب کنیم و همانگونه که عرض نمودم اینجانب فقط یک کلمه را انتخاب می‌نمایم و آن را در دو آیه مشابه می‌یابم و به شما عزیزان ارائه می‌دهم و تا آنجا که پیش رفته‌ام



متوجه شدم که در هر آیه دو به دو مشابه از این طریق که شروع نموده‌ام حداقل یک کلمه و یا حرف وجود دارد که در دو آیه مشابه دیگر این کلمه و یا حرف وجود دارد. از این دو آیه به دست آمده (۱۶۲ بقره و ۸۸ آل عمران) مثلاً کلمه «العذاب» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۳۰ سوره انعام و در بخشی از آیه ۳۴ سوره احقاف آمده است:

﴿...أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۰].

﴿...أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأحقاف: ۳۴].

مشاهده می‌نمائیم تعدادی از کلمات این دو آیه به دنبال هم شبیه به هم هستند و کلمه انتخابی ما در آن وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «بالحق» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۲ سوره زمر و در بخشی از آیه ۱۰۵ سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾ [الزمر: ۲].

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾ [النساء: ۱۰۵].

مشاهده می‌نماییم این دو آیه که کلمه انتخابی ما (بالحق) در آن است تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «الكتاب» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۱۴۶ سوره بقره و ۲۰ سوره انعام آمده است:

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...﴾ [البقرة: ۱۴۶].

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...﴾ [الأنعام: ۲۰].

مشاهده می‌نماییم این دو آیه که کلمه انتخابی ما «الكتاب» در آن است تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند. از این دو آیه مثلاً کلمه «آیناهم» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۵۵ سوره نحل و ۳۴ سوره روم آمده است:

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۵۵].

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۴].

واقعاً جالب است که این گونه آیات، دو به دو با هم در ارتباطند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «تعلمون» را انتخاب می‌نمایم.

در بخشی از آیه ۴۱ سوره توبه و در بخشی از آیه ۱۱ سوره صف آمده است:

﴿ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۴۱].

﴿ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الصف: ۱۱].

از این دو آیه مثلاً کلمه «خیر» را انتخاب می‌نمایم.

در بخشی از آیه ۴۶ سوره کهف و در بخشی از آیه ۷۶ سوره مریم آمده است:

﴿...وَالْبَقِيَّةُ الصَّلِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ...﴾ [الکهف: ۴۶].

﴿...وَالْبَقِيَّةُ الصَّلِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ...﴾ [مریم: ۷۶].

مشاهده می‌نماییم که کلمات در میان نقطه چین در دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند. از

این دو آیه مثلاً کلمه «الصالحات را انتخاب می‌نمایم.

در بخشی از آیه ۵۷ سوره نساء و در بخشی از آیه ۱۲۲ سوره نساء آمده است:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا أَبَدًا...﴾ [النساء: ۵۷].

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا أَبَدًا...﴾ [النساء: ۱۲۲].

مشاهده می‌نماییم که دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

نمی‌دانم، این آیات دو به دو مشابه تا کجا با هم در ارتباطند یعنی تا کجا اگر کلمه‌ای

را از این دو آیات مشابه انتخاب کنیم آن کلمه در دو آیه مشابه دیگر وجود دارد؟ در هر

حال، چند گامی را می‌پیماییم و از این دو آیه (۵۷ نساء و ۱۲۲ نساء) کلمه «ابدا» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۱۰۰ سوره توبه و در بخشی از آیه ۹ سوره تغابن آمده است:

﴿...تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

﴿...تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التغابن: ۹].

مشاهده می‌نماییم که کلمه انتخابی ما «ابدا» در دو آیه‌ای وجود دارند که چند کلمه آنها نظیر به نظیر شبیه به هم هستند. از این دو آیه مثلاً کلمه «العظیم» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۴ سوره جمعه و در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید آمده است:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الجمعة: ۴].

﴿...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: ۲۱].

از این دو آیه مثلاً کلمه «فضل» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۲۴۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۶۱ سوره غافر آمده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳].

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [غافر: ۶۱].

از این دو آیه مثلاً کلمه «الناس» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۴۰ سوره یوسف و در بخشی از آیه ۳۰ سوره روم آمده است:

﴿...ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [يوسف: ۴۰].

﴿...ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰].

از این دو آیه کلمه «الدين» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۳۳ سوره توبه و در آیه ۹ سوره صف آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

﴿۳۳﴾ [التوبة: ۳۳].

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

﴿۹﴾ [الصف: ۹].

مشاهده می‌نمائیم دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند و کلمه انتخابی ما در آنها وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «هُوَ» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۲۲ و ۲۳ سوره حشر آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: ۲۲].

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: ۲۳].

از این دو آیه مثلاً کلمه «اله» را در نظر می‌گیریم.

در بخشی از آیه ۵۰ سوره هود و در بخشی از آیه ۶۵ سوره اعراف آمده است:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [هود: ۵۰].

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [الأعراف:

۶۵].

در این دو آیه به‌دست آمده نیز همانند آیات دو به دو مشابه دیگر حداقل یک کلمه وجود دارد که در دو آیه کاملاً مشابه یا نسبتاً مشابه دیگر وجود دارد و در این آیات نیز به همین منوال...

همانگونه که در فصل اول گفته شد محمد ﷺ از کجا یادش بوده که آیه‌ای را در سوره‌ای چگونه گفته و نوشته‌اند که چندی بعد مشابه آن را در سوره دیگر بگوید مضاف بر آن اینکه، کلمه‌ای مشترک مانند حلقه زنجیری بین دو آیات مشابه وجود داشته باشد و با دقت متوجه می‌شویم که جز خداوند متعال کسی قادر به این کار نیست.

ادامه تحقیق و پیمودن مسیر را به قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم و معلوم نیست این راه با این روش تا کجا ادامه دارد و یا به کجا می‌رسد که قرآن پژوهان گرامی می‌توانند

---

در این باره تحقیق نمایند.

## سیری در قرآن (از کلمه بسم)

فصل قبل مورد توجه دوستان و آشنایان قرار گرفت. مصمم شدم که کلمات دیگری از «بسم الله الرحمن الرحيم» را مورد بررسی قرار دهم. همانگونه که مشاهده نمودید در فصل قبل کلمه «الله» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد بررسی قرار دادم و در مسیری افتادم که اعجاب‌انگیز است و معلوم نیست تا کجا این مسیر ادامه دارد و مسیر را ناتمام رها کردم و پیمودن بقیه مسیر را به عهده قرآن‌پژوهان گرامی سپردم.

در این فصل کلمه «بسم» را از «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد بررسی قرار می‌دهیم و در دو فصل آینده انشاءالله در هر فصل به طور جداگانه کلمه «الرحمن» و کلمه «الرحيم» را مورد بررسی قرار خواهیم داد هر چند که احتمال دارد مسیرهایی که از بررسی کلمه «بسم» از «بسم الله الرحمن الرحيم» به دست می‌آید در داخل مسیره‌ای پیچیده‌ای که از کلمه «الله» به دست می‌آید وجود داشته باشد ولی در هر صورت برای روشن گردانیدن مطالب، بهتر است هر یک از این کلمات (بسم - الرحمن - الرحيم) را جداگانه در هر فصلی مورد تحقیق قرار دهیم.

همانگونه که گفته شده «بسم» را از «بسم الله الرحمن الرحيم» در این فصل مورد تحقیق قرار می‌دهیم. از ۱۱۴، بسم الله الرحمن الرحيم، که در قرآن وجود دارد دو تایی آن‌ها را انتخاب می‌کنیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«بسم الله الرحمن الرحيم»

برای پیمودن مسیر، می‌توانیم هر یک از کلمات «الله» - «الرحمن» - «الرحيم» را از «بسم الله الرحمن الرحيم» انتخاب نموده و به مسیر ادامه دهیم.

کلمه «الله» را در نظر می‌گیریم:

کلمه «الله» در چندین آیه دو به دو متشابه به کار رفته است. من جمله در بخشی از آیه ۲۳ سوره حج و در بخشی از آیه ۱۲ سوره محمد کلمه «الله» به کار رفته است. که تا نقطه چین، دو آیه کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾  
[الحج: ۲۳].

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾  
[محمد: ۱۲].

مشاهده می‌نماییم که این دو آیه تا نقطه چین کاملاً به هم شبیه هستند و دو کلمه «الله» نیز مانند حلقه زنجیری در دو آیه ۲۳ سوره حج و ۱۲ سوره محمد به دو کلمه الله در دو آیه در «بسم الله الرحمن الرحيم» ارتباط دارند. از این دو آیه کلمه «آمنوا» را انتخاب می‌نماییم: در آیه ۱۱ سوره مائده و آیه ۹ سوره احزاب آمده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا﴾ [المائدة: ۱۱].

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا﴾ [الأحزاب: ۹].

مشاهده می‌نماییم دو آیه تا نقطه چین کاملاً به هم شبیه هستند دو کلمه «آمنوا» در این دو آیه مانند زنجیری به دو کلمه «آمنوا» در آیه ۲۳ حج و ۱۲ محمد ارتباط دارند. در این روش که مسیر را می‌پیماییم، حداقل یک کلمه وجود دارد که مانند زنجیر به کلمه مشابه خود در دو آیه مشابه دیگر اتصال دارد.

از دو آیه ۱۱ سوره مائده و ۹ سوره احزاب کلمه «اذکروا» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۴۷ سوره بقره و آیه ۱۲۲ سوره بقره آمده است:

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِيَّ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾  
[البقرة: ۴۷].

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِيَّ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

[البقرة: ۱۲۲].

مشاهده می‌نماییم که دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند و دو کلمه «اذکروا» مانند حلقه‌ای به دو کلمه «اذکروا» در آیه ۱۱ مائده و ۹ احزاب ربط دارند. از این دو آیه کلمه «العالمین» را انتخاب می‌نماییم. در آیه ۱۰۹ سوره شعرا و در آیه ۱۶۴ سوره شعراء آمده است:

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾﴾ [الشعراء: ۱۰۹].

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۴﴾﴾ [الشعراء: ۱۶۴].

مشاهده می‌نماییم که کلمه «العالمین» گویا حلقه اتصال دو زوج از آیات مذکوره می‌باشد. معلوم نیست بالاخره این ارتباط حلقه‌ای و تشابهی آیات تا کجا ادامه دارند. انسان اگر مطلبی را بگوید و بنویسند معمولاً در چند ماه دیگر فراموش می‌کند که چه گفته است و نوشته‌اند چه برسد به اینکه این‌گونه مطالب دو به دو مشابه باشند و مانند حلقه زنجیری به هم ربط داشته باشند. و این مهم از اعجاز قرآن می‌باشد. چند گامی را با این روش ادامه می‌دهیم.

از دو آیه (۱۰۹ و ۱۶۴ سوره شعراء) کلمه «رب» را انتخاب می‌نماییم. در آیه ۱۲۲ سوره اعراف و آیه ۴۸ سوره شعراء آمده است:

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۲].

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۴۸﴾﴾ [الشعراء: ۴۸].

از این دو آیه مشابه، کلمه «موسی» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۱۱۰ سوره هود و آیه ۴۵ سوره فصلت آمده است:

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ

وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۱۱۰﴾﴾ [هود: ۱۱۰].

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ

وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۴۵﴾﴾ [فصلت: ۴۵].



مشاهده می‌نماییم، این دو آیه عیناً شبیه به هم هستند و حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه قبل (۱۲۲ اعراف و ۴۸ شعرا) کلمه «موسی» می‌باشد.

حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «الکتاب» است.

در آیه ۱۴۶ بقره و آیه ۲۰ انعام آمده است:

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...﴾ [البقرة: ۱۴۶].

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...﴾ [الأنعام: ۲۰].

خلاصه این که این مسیر ادامه دارد و حداقل یک کلمه در این دو آیه که تا نقطه‌چین، کاملاً شبیه به هم هستند وجود دارد که اتصال با دو آیه مشابه دیگر است و معلوم نیست این مسیر تا کجا ادامه دارد. که با دقت زیاد، به دست می‌آید که این مهم از اعجاز قرآن می‌باشد.

حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «الذین» می‌باشد. البته باید توجه داشت منظور از دو آیه مشابه دیگر، بخشی از دو آیه است که در این دو بخش مشابه هستند.

در آیه ۵۷ سوره نساء و آیه ۱۲۲ سوره نساء آمده است:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدَّخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...﴾ [النساء: ۵۷].

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدَّخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...﴾ [النساء: ۱۲۲].

مشاهده می‌نماییم دو آیه تا نقطه‌چین شبیه به هم هستند و کلمه «الذین» اتصال بین این آیات می‌باشد.

حلقه اتصال این دو زوج آیه با دو زوج آیه دیگر کلمه «خالدین» می‌باشد.

در آیه ۱۶۲ سوره بقره و آیه ۸۸ سوره آل عمران آمده است:

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۲].

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ ﴿۸۸﴾ [آل عمران: ۸۸].

مشاهده می‌نماییم، دو آیه ۱۶۲ سوره بقره و ۸۸ سوره آل عمران، عیناً شبیه به هم هستند و کلمه «خالدین» حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه (۵۷ و ۱۲۲ سوره نساء) می‌باشد.

وقتی با دقت این مسیر را ادامه می‌دهیم به تعجب فرو می‌رویم اگر کسی بخواهد کتابی بنویسد که جملات این‌گونه در آن دو به دو شبیه باشند و مانند حلقه‌های زنجیر کلمات آن‌ها در جملات دو به دو مشابه به هم اتصال داشته باشند، می‌بیند نمی‌تواند این کار را انجام دهد. ده‌ها بار بلکه صدها بار باید جملات را خط بزنند، (جابه‌جا کند) تغییر دهد و باز به نتیجه نخواهد رسید و حضرت محمد ﷺ یک بار آیات را می‌گفته و می‌نوشته‌اند و امکان ویراستاری نداشته چون مدعی بوده که وحی است با این وصف مشاهده می‌نماییم که چگونه تشابه آیات + ارتباط کلمات در قرآن وجود دارد که یقیناً آوردن آن از سوی بشر محال است و این ارتباط از اعجاز قرآن می‌باشد.

حلقه مشترک این دو آیه (۱۶۲ بقره و ۸۸ آل عمران) با دو آیه متشابه دیگر کلمه «العذاب» می‌باشد.

در بخشی از آیه ۳۰ سوره انعام و در بخشی از آیه ۳۴ سوره احقاف آمده است:  
﴿...أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۰].

﴿...أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأحقاف: ۳۴].

حلقه مشترک این دو آیه با دو آیه متشابه دیگر کلمه «بالحق» می‌باشد.  
در بخشی از آیه ۲ سوره زمر و در بخشی از آیه ۱۰۵ سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾ [الزمر: ۲].

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾ [النساء: ۱۰۵].

حلقه مشترک این دو آیه با دو آیه دیگر کلمه «الکتاب» می‌باشد.

در آیه ۲ سوره شعرا و در آیه ۲ سوره القصص آمده است:

﴿تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾﴾ [الشعراء: ۲].

﴿تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾﴾ [القصص: ۲].

مشاهده می‌نماییم در این دو آیه شبیه به هم، کلمه «الکتاب» وجود دارد که مانند

حلقه‌ای به دو آیه قبل (۲ زمر و ۱۰۵ نساء) ربط دارند.

حلقه اتصال این دو آیه مشابه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «آیات» می‌باشد.

در بخشی از آیه ۲۵۲ سوره بقره و در بخشی از آیه ۱۰۸ سوره آل‌عمران آمده است:

﴿تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...﴾ [البقرة: ۲۵۲].

﴿تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...﴾ [آل‌عمران: ۱۰۸].

مشاهده می‌نماییم در این دو آیه کلمه «آیات» وجود دارد که مانند حلقه‌ای به دو آیه

مشابه قبلی (۲ شعرا - ۲ قصص) ربط دارد.

خلاصه اینکه این مسیر ادامه دارد و معلوم نیست به کجا ختم می‌شود و حداقل یک

کلمه در این روشی که می‌پیماییم وجود دارد که حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه

دیگر است که این تشابه آیات به اضافه ارتباط کلمات از اعجاز قرآن می‌باشد.

## سیری در قرآن (از کلمه الرحمن)

در این فصل کلمه «الرحمن» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

ای کسی که این فصل را مطالعه می‌نمایی اگر دو فصل قبل را مطالعه ننموده‌ای حتماً دو فصل قبل را مطالعه نما چون این فصل ارتباطی با دو فصل قبل دارد، بدین معنی که توضیح بیشتر درباره این فصل در دو فصل گذشته آورده شده است. همانگونه که گفتیم کلمه «الرحمن» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

در آیه ۸۸ سوره مریم، و در بخشی از آیه ۲۶ سوره انبیاء آمده است.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ [مریم: ۸۸].

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا...﴾ [الأنبياء: ۲۶].

مشاهده می‌نمائیم که کلمه «الرحمن» در دو آیه‌ای آمده که چند کلمه از این دو آیه بدنبال هم شبیه به هم هستند.

از این دو آیه کلمه «قالوا» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۴۹ سوره اسراء و در بخشی از آیه ۹۸ سوره اسراء آمده است:

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتًا آءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ [الاسراء: ۴۹].

﴿...وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتًا آءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ [الاسراء: ۹۸].

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما (قالوا) در این دو آیه که چندین کلمه این دو آیه شبیه به هم می‌باشند وجود دارد.

از این دو آیه کلمه «کنا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۱۳ سوره اعراف و در بخشی از آیه ۴۱ سوره شعرا آمده است:

﴿...لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۳].

﴿...لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ [الشعراء: ۴۱].

از این دو آیه «ان» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۳ سوره نساء و در بخشی از آیه ۶ سوره مائده آمده است:

﴿...وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ

تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ...﴾ [النساء: ۴۳].

﴿...وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ

تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ...﴾ [المائدة: ۶].

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما (ان) در دو آیه‌ای وجود دارد که کلمات زیادی

از این دو آیه نظیر به نظیر همانند هم می‌باشند.

از این دو آیه کلمه «سفر» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۸۴ سوره بقره و در بخشی از آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است:

﴿...مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة: ۱۸۴].

﴿...مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة: ۱۸۵].

از این دو آیه کلمه «ایام» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۹۶ سوره بقره و در بخشی از آیه ۸۹ سوره مائده آمده است:

﴿...فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...﴾ [البقرة: ۱۹۶].

﴿...فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...﴾ [المائدة: ۸۹].

از این دو آیه «لم» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۹۹ سوره اسراء و در بخشی از آیه ۳۳ سوره احقاف آمده است:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾ [الإسراء: ۹۹].

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾ [الأحقاف: ۳۳].

از این دو آیه کلمه «یروا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۵ سوره انعام و در بخشی از آیه ۱۴۶ سوره اعراف آمده است:

﴿...وَأَنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا...﴾ [الأنعام: ۲۵].

﴿...وَأَنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا...﴾ [الأعراف: ۱۴۶].

از این دو آیه کلمه «آیه» را انتخاب می‌نمائیم

در بخشی از آیه ۴۱ سوره آل عمران و در بخشی از آیه ۱۰ سوره مریم آمده است:

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ آيَاتُكَ قَالَ آيَاتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ...﴾ [آل عمران: ۴۱].

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ آيَاتُكَ قَالَ آيَاتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ...﴾ [مریم: ۱۰].

از این دو آیه کلمه «رب» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۱۰۹ سوره شعرا و در آیه ۱۸۰ سوره شعرا آمده است:

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾﴾ [الشعراء: ۱۰۹].

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۰﴾﴾ [الشعراء: ۱۸۰].

ببینید چگونه آیاتِ دوبدو مشابه، با هم در ارتباطند، واقعاً این از عجایب قرآن است و تحقیق ما در این فصل فقط از یک کلمه از آیه است چه بسا اگر کلمه‌ای دیگر از دو آیه مشابه را در نظر بگیریم آن کلمه نیز در دو آیه مشابه دیگر وجود داشته باشد و همینطور ارتباط در آن مسیر نیز بین آیات وجود داشته باشد. دیگر اینکه کلمه‌ای را که ما در دو آیه مشابه انتخاب نمودیم وقتی که آن کلمه را در دو آیه مشابه دیگر یافتیم به آن اکتفا نمودیم و چه بسا کلمه انتخابی ما در چند آیه دوبدو مشابه وجود داشته باشد و هر کدام از آن دو آیه سرآغاز مسیری باشد که انتهای آن مسیرها هنوز برای اینجانب مشخص نیست.

پس همانگونه که گفته شد آیات دوبدود مشابه در یک مسیر با هم ارتباط ندارند، بلکه آیات دوبدو مشابه در مسیرهای متعدد پیچیده‌ای با هم در ارتباطند که این مهم از عجایب قرآن است.

از این دو آیه بدست آمده (۱۰۹ شعرا و ۱۸۰ شعرا) کلمه «العالمین» را در نظر

می‌گیریم.

در آیه ۴۷ سوره بقره و آیه ۱۲۲ سوره بقره آمده است:

﴿يٰۤاَيُّهَا اِسْرٰٓءِيْلُ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيْ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٧﴾﴾

[البقرة: ۴۷].

﴿يٰۤاَيُّهَا اِسْرٰٓءِيْلُ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيْ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٢٢﴾﴾

[البقرة: ۱۲۲].

از این دو آیه کلمه «اذکروا» را در نظر می‌گیریم.

در بخشی از آیه ۱۱ سوره مائده و در بخشی از آیه ۹ سوره احزاب آمده است:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اذْكُرُوْا...﴾ [المائدة: ۱۱].

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اذْكُرُوْا...﴾ [الأحزاب: ۹].

از این دو آیه کلمه «الذین» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه ۸۹ سوره آل عمران و آیه ۵ سوره نور آمده است:

﴿اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٨٩﴾﴾ [آل عمران: ۸۹].

﴿اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥﴾﴾ [النور: ۵].

از این دو آیه کلمه «ذلک» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید و در آیه ۴ سوره جمعه آمده است:

﴿...ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ﴾ [الحديد: ۲۱].

﴿ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿٤﴾﴾ [الجمعة: ۴].

در فصل مربوط به تحقیق در مورد کلمه «الله» از کلمه «العظیم» به این دو آیه رسیدیم

در این فصل از کلمه «ذلک» به این دو آیه رسیدیم.

در فصل مربوط به تحقیق در مورد کلمه الله (دو فصل قبل از این فصل) وقتی به این

دو آیه رسیدیم کلمه «فضل» را از این دو آیه انتخاب نمودیم و همچنانکه مشاهده

نمودید، در آیه ۲۴۳ سوره بقره و ۶۱ سوره غافر کلمه «فضل» وجود دارد و بخشی از این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

در بخشی از آیه ۲۴۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۶۱ سوره غافر آمده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳].

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [غافر: ۶۱].

در این فصل نیز از این دو آیه (۲۱ سوره حدید و ۴ جمعه) کلمه «فضل» را انتخاب می‌نمائیم که در آیه ۱۰ و ۲۰ سوره نور کلمه «فضل» وجود دارد و بخشی از این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ...﴾ [النور: ۱۰].

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ...﴾ [النور: ۲۰].

مشاهده می‌نمائیم با اینکه کلمه «فضل» را که در فصل سیری در قرآن (از کلمه الله) انتخاب نموده بودیم، اکنون نیز انتخاب نمودیم ولی اکنون به دو آیه‌ای برخورد نمودیم که بخشی از این دو آیه شبیه به هم هستند و کلمه فضل نیز در این دو آیه وجود دارد که با دو آیه‌ای که در فصل مربوط به سیری در قرآن از کلمه الله بدست آمد و کلمه «فضل» نیز در آن دو آیه می‌باشد متفاوت است. و از این دو آیه جدید می‌توانیم کلمه‌ای را انتخاب نمائیم و مسیر دیگری را شروع کنیم.

از این دو آیه (۱۰ و ۲۰ نور)، کلمه «لا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۶ سوره آل عمران و در بخشی از آیه ۱۸ سوره آل عمران آمده است:

﴿...لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۶].

﴿...لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸].

از این دو آیه کلمه «العزیز» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۱ سوره زمر و ۲ سوره جاثیه آمده است:

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [الزمر: ۱].



﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [الجاثية: ۲].

مشاهده می‌نمائیم که این کلمه انتخابی ما (العزیز) نیز در دو آیه شبیه به هم وجود دارد. حال از این دو آیه مشابه بدست آمده نیز می‌توان کلمه را انتخاب نمود و مسیر را ادامه داد. و اینجانب تا آنجا که تحقیق نموده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که حداقل یک کلمه در دو آیه مشابه یا نسبتاً مشابه با هم وجود دارد که آن کلمه در دو آیه مشابه یا نسبتاً مشابه دیگر نیز وجود دارد.

ادامه تحقیق و پیمودن بقیه راه را به قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم.

## سیری در قرآن (از کلمه الرحیم)

در این فصل کلمه «الرحیم» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» مورد دقت قرار می‌دهیم.

خواننده گرامی اگر سه فصل قبل را مطالعه نموده‌ای و می‌خواهی این فصل را مطالعه نمایی بدان که توضیحات درباره این فصل در سه فصل گذشته آمده است پس سه فصل گذشته را با دقت مطالعه نما.

در آیه ۹ سوره شعرا، و در آیه ۱۹۱ شعراء کلمه «الرحیم» آمده است و دو آیه کاملاً شبیه به هم می‌باشند:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الشعراء: ۹].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الشعراء: ۱۹۱].

کلمه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «العزیز» می‌باشد.

در آیه ۱ سوره صف و در آیه ۱ سوره حشر آمده است:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الصف: ۱].

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الحشر: ۱].

مشاهده می‌نماییم این آیات که در ۴ سوره از قرآن وجود دارد دو به دو شبیه به هم هستند و کلمه «العزیز» در آنها مشترک است.

کلمه «الارض» اتصال این دو آیه مشابه با دو بخش مشابه از دو آیه دیگر است.

در بخشی از آیه ۶۹ سوره نمل و در بخشی از آیه ۴۲ سوره روم آمده است:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...﴾ [النمل: ۶۹].

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...﴾ [الروم: ۴۲].

مشاهده می‌نماییم، کلمه «الارض» اتصال بین این دو زوج از آیات متشابه می‌باشد.

یکی از کلمات اتصال این دو آیه با دو آیه دیگر کلمه «کیف» می‌باشد. در آیه ۸۲ سوره غافر و آیه ۱۰ سوره محمد آمده است:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...﴾ [غافر: ۸۲].

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...﴾ [محمد: ۱۰].

کلمه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «قبلهم» می‌باشد.

در بخشی از آیه ۲۵ سوره فصلت و در بخشی از آیه ۱۸ سوره احقاف آمده است:

﴿...حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خٰسِرِينَ﴾ [فصلت: ۲۵].

﴿...حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خٰسِرِينَ﴾ [الاحقاف: ۱۸].

مشاهده می‌نماییم که بخشی از این دو آیه عیناً شبیه به هم می‌باشند و کلمه مشترک

بین این دو زوج از آیه «قبلهم» می‌باشد.

کلمه «اتصال» این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر «کانوا» می‌باشد.

در بخشی از آیه ۳۴ سوره نحل و در بخشی از آیه ۳۳ سوره جاثیه آمده است:

﴿...سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ [النحل: ۳۴].

﴿...سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ [الجاثية: ۳۳].

مشاهده می‌نماییم کلمه «کانوا» اتصال بین این دو زوج آیه مشابه می‌باشد. با تحقیق در

قرآن به دست می‌آید که کلمه «عملوا» کلمه مشترک بین این زوج از آیه با دو زوج آیه

دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه ۲۳ سوره حج و در بخشی از آیه ۱۲ سوره محمد آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾

[الحج: ۲۳].

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾

[محمد: ۱۲].

و هم‌چنین کلمه «یدخل» کلمه مشترک بین این دو زوج آیه با دو آیه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه ۸ سوره شوری و در بخشی از آیه ۳۱ سوره انسان آمده است:

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ [الشوری: ۸].

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ [الإنسان: ۳۱].

مشاهده می‌نماییم بین این دو زوج از آیات نسبتاً مشابه، کلمه «یدخل» مشترک است،

یا به عبارتی حلقه اتصال آن‌ها می‌باشد.

از این دو آیه کلمه «یشاء» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۴۸ سوره نساء و در بخشی از آیه ۱۱۶ سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ...﴾

[النساء: ۴۸].

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ...﴾

[النساء: ۱۱۶].

مشاهده می‌نماییم کلمه «یشاء» اتصال بین دو زوج از آیات متشابه می‌باشد. از

این دو آیه کلمه «ان» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۹۳ سوره یونس و در بخشی از آیه ۱۷ سوره جاثیه آمده است:

﴿...إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [یونس: ۹۳].

﴿...إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [الجاثية: ۱۷].

از این دو آیه کلمه «القیامه» را انتخاب می‌نماییم. در بخشی از آیه ۱۵ سوره زمر و در

بخشی از آیه ۴۵ سوره شوری آمده است:

﴿...إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ أَلَا...﴾ [الزمر: ۱۵].

﴿...إِنَّ الْخٰسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ أَلَا...﴾ [الشوری: ۴۵].

از این دو آیه کلمه «خسروا» را انتخاب می‌نماییم. در بخشی از آیه ۹ سوره اعراف و در بخشی از آیه ۱۰۳ سوره مؤمنون آمده است:

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ [الأعراف: ۹].

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ [المؤمنون: ۱۰۳].

انسان وقتی در این مطالب دقیق می‌شود می‌بیند، اعجازی در این ارتباط تشابهی آیات وجود دارد که ارائه آن از طرف بشر غیرممکن می‌باشد.

همان‌گونه که در قبل گفته شد، محمد ﷺ گرفتاری‌های متعددی را در ۲۳ سالی که مدعی بوده قرآن به او وحی می‌شده، داشته است. مشکلات جنگی، مشکلات خانوادگی، گرسنگی، رسیدن آزار و اذیت از طرف کفار به او و...

با این وصف مشاهده می‌نماییم که اعجاز زیادی در قرآن وجود دارد که اگر صدها دانشمند با فراغت خاطر بنشینند و فقط یکی از اعجاز را که مربوط به تشابه آیات و ارتباط کلمات است که در این چهار فصل از «بسم الله الرحمن الرحيم» مشاهده نمودید بخواهند بیاورند، نخواهند توانست و این چهار فصل از کتاب بیانگر یکی از اعجاز قرآن می‌باشد. که در فصل دیگر کتاب که درباره آیات دو به دو متشابه خوشه‌ای است و بی‌ارتباط به این چهار فصل نیز نمی‌باشد بیشتر متوجه این اعجاز خواهیم شد.

حلقه مشترک (اتصال) این دو آیه (۹ اعراف و ۱۰۳ مؤمنون) با دو آیه مشابه دیگر کلمه «انفسهم» می‌باشد.

در بخشی از آیه ۱۲ سوره انعام و در بخشی از آیه ۲۰ سوره انعام آمده است:

﴿...الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲].

﴿...الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۲۰].

مشاهده می‌نماییم که کلمه «انفسهم» حلقه اتصال این آیات می‌باشد.

در این دو آیه کلمه «یومنون» حلقه اتصال با دو آیه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه ۸۶ سوره نمل و در بخشی از آیه ۳۷ سوره روم آمده است:

﴿...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [النمل: ۸۶].

﴿...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الروم: ۳۷].

مشاهده می‌نماییم کلمه «یومنون» حلقه اتصال این آیات می‌باشد.

کلمه «اتصال» این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر «لآیات» می‌باشد.

در بخشی از آیه ۴ سوره رعد و در بخشی از آیه ۲۴ سوره روم آمده است:

﴿...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [الرعد: ۴].

﴿...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [الروم: ۲۴].

مشاهده می‌نماییم کلمه «لآیات» حلقه اتصال این آیات می‌باشد.

کلمه «ان» حلقه مشترک این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر می‌باشد. در بخشی از آیه

۲۴۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۶۱ سوره غافر آمده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳].

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [غافر: ۶۱].

از این دو آیه کلمه «الله» را انتخاب می‌نماییم که این کلمه اتصال بین این دو آیه با دو

آیه مشابه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید و در آیه ۴ سوره جمعه آمده است:

﴿...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحدید: ۲۱].

﴿...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الجمعة: ۴].

مشاهده می‌نماییم کلمه «الله» اتصال بین این ۴ آیه می‌باشد.

از دو آیه کلمه «العظیم» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه ۱۰۵ سوره بقره و در آیه ۷۴ سوره آل عمران آمده است:

﴿...يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [البقرة: ۱۰۵].

﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [آل عمران: ۷۴].

مشاهده می‌نماییم که کلمه «العظیم» اتصال بین این دو زوج از آیات می‌باشد. خلاصه اینکه آیات، دو به دو مشابه یا مقداری از آن‌ها دو به دو مشابه که در اصطلاح در این فصول آن‌ها را آیات دو به دو مشابه نامیدیم، مانند حلقه زنجیری که کلمات می‌باشند به هم وصل هستند و معلوم نیست این مسیرها تا کجا ادامه دارند که این مهم از اعجاز قرآن می‌باشد.

و همانگونه که گفته شد از عجایب است که اینگونه آیات در سوره‌های مختلف دو به دو شبیه به هم هستند یا بخشی از آنها کاملاً شبیه به هم هستند و به وسیله کلمات مشترک بین دو زوج از آیه به هم ارتباط دارند و هیچ مخلوقی قادر نیست کتابی بیاورد که چنین اعجازی در آن باشد.

## آیات دو بدو مشابه خوشه‌ای

برای اینکه به اعجاز مطالب قرآن در چهارفصل قبل (سیری در قرآن) بیشتر پی ببریم این فصل را نیز اضافه می‌نمایم.

مشاهده نمودیم که در فصل سیری در قرآن (از کلمه الله) ما از «بسم الله الرحمن الرحيم» کلمه «الله» را انتخاب نمودیم و این کلمه را در بخشی از دو آیه ۵۴ سوره اعراف و ۳ سوره یونس مشاهده نمودیم که در این دو بخش می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾  
[الأعراف: ۵۴].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾  
[یونس: ۳].

و مشاهده نمودید که از این دو بخش مشابه از دو آیه کلمه «خلق» را انتخاب نمودیم و این کلمه در دو بخش مشابه از آیه ۲۵ سوره لقمان و ۳۸ سوره زمر وجود دارد.

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾ [لقمان: ۲۵].

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾ [الزمر: ۳۸].

و از این دو آیه کلمه «السموات» را انتخاب نمودیم و این کلمه را در دو آیه مشابه که یکی آیه ۱ سوره صف و دیگری آیه ۱ سوره حشر است یافتیم و به همین نحو تحقیق را ادامه دادیم و چندین آیه مشابه با هم را یافتیم و برای رعایت اختصار تحقیق را در آن فصل ناتمام رها نمودیم و ادامه تحقیق و پیمودن بقیه مسیر را که برای اینجانب معلوم نیست تا کجا ادامه دارد به قرآن پژوهان گرامی سپردیم.

در این فصل می‌خواهیم نشان دهیم که آیات دو به دو متشابه با هم در یک مسیر تنها در ارتباط نیستند بلکه به شاخه‌هایی منشعب می‌شوند و از هر کدام از آن شاخه‌ها نیز



شاخه‌هایی دیگر منشعب می‌شود که به صورت خوشه‌های انبوه می‌باشد. مشاهده نمودید که کلمه «الله» در بخشی از دو آیه ۵۴ سوره اعراف و ۳ سوره یونس است.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾  
[الأعراف: ۵۴].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾  
[یونس: ۳].

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۲۳ سوره مؤمنون و ۵۹ سوره اعراف هم وجود دارد که این دو آیه در این بخش شبیه به هم می‌باشند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾  
[الأعراف: ۵۹].

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾  
[المؤمنون: ۲۳].

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۲۲ سوره حشر و در بخشی از آیه ۲۳ سوره حشر نیز آمده است که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم هستند.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: ۲۲].

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: ۲۳].

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۴۸ سوره نور و در بخشی از آیه ۵۱ سوره نور نیز آمده است که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم می‌باشند.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ...﴾ [النور: ۴۸].

﴿...إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ...﴾ [النور: ۵۱].

کلمه «الله» در دو بخش مشابه از آیات ۲۴۳ سوره بقره و ۶۱ سوره غافر نیز آمده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳].

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [غافر: ۶۱].

کلمه «الله» در آیه ۴ سوره جمعه و در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید نیز آمده است که این دو بخش شبیه به هم می‌باشند.

﴿ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الجمعة: ۴].

﴿...ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحدید: ۲۱].

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۲۳ سوره حج و در بخشی از آیه ۱۲ سوره محمد آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾

[الحج: ۲۳].

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾

[محمد: ۱۲].

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۱۰ سوره نور و در بخشی از آیه ۲۰ سوره نور آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ...﴾ [النور: ۱۰].

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ...﴾ [النور: ۲۰].

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۱۱ سوره مائده و در بخشی از آیه ۹ سوره احزاب آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا...﴾ [المائدة: ۱۱].

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا...﴾ [الأحزاب: ۹].

کلمه «الله» در آیه ۸۹ سوره آل عمران و آیه ۵ سوره نور آمده است که این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۸۹].

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۵].

و دیگر اینکه کلمه «الله» در چندین آیه دو به دو مشابه دیگر نیز آمده است که برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌نماییم و به ده آیه‌ای که کلمه «الله» در آن وجود دارد و ملاحظه نمودید که دو به دو مشابه یا بخشی از دو آیه کاملاً با هم مشابه هستند اکتفا می‌نماییم.

مقصود این است که از این ده آیه دو به دو مشابه یا نسبتاً مشابه که کلمه «الله» در آن وجود دارد از مقدار مشابه دو آیه می‌توانیم کلمه‌ای را انتخاب نماییم و همانند قاعده فصل قبل این کلمه را در دو آیه مشابه بیابیم و از دو آیه مشابه‌ای که به دست آوردیم نیز کلمه‌ای انتخاب کنیم و آن را در دو آیه مشابه دیگر بیابیم و به این روش ادامه دهیم و همانند یک مسیر که در فصل سیر در قرآن از کلمه «الله» به دست آوردیم ده مسیر دیگر به دست آوریم که معلوم نیست که این ده مسیر تا کجا ادامه دارند.

البته ده مسیر بیشتر هستند زیرا آیات نسبتاً دو به دو مشابه‌ای که کلمه «الله» در آنهاست بیش از ده آیه می‌باشند ولی برای اختصار به ده مورد اکتفا نمودیم.

نکته دیگر اینکه به جای انتخاب یک کلمه در دو آیه مشابه و یافتن آن در دو آیه مشابه دیگر که در چهار فصل قبل مشاهده نمودید می‌توانیم چند کلمه را انتخاب نماییم و چه بسا چند کلمه از دو آیه مشابه نیز هر کدام در دو آیه مشابه دیگر یافت شود. پس هر دو آیه مشابه با این روش به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود و معلوم نیست هر کدام از این شاخه‌ها تا کجا ادامه می‌یابد و یا به کجا وصل می‌شود.

خلاصه اینکه خوشه‌های انبوهی به دست می‌آید و برای اینجانب معلوم نیست به کجا مسیرهای آن وصل می‌شود و یا هر خوشه تا کجا ادامه دارد. و این اعجاز قرآن است و هیچ کتابی دارای این ویژگی نیست و همانگونه که گفته شد هیچ بشری قادر نیست که مطالبی بگوید و دیگران بنویسند و امکان تغییر آن را نداشته باشد و در پایان که مطالب او

تمام می‌شود و به صورت کتابی درمی‌آید در مجموعه کتاب، جملات این‌گونه دو به دو شبیه به هم با هم درارتباط باشند. مگر اینکه وحی الهی باشد و وحی نیز به رسول گرامی اسلام ختم شده است.

مطالبی را که در این کتاب آورده‌ایم قطراتی از دریای اعجاز قرآن می‌باشد. در اینجا این کتاب را به پایان می‌رسانم و از خداوند بزرگ خواستارم که ما را در کسب علم و عمل به قرآن بیش از پیش موفق بدارد.